



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت  
علیهما الصلوات  
والتسلیمات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# ماهنامه موعود ۸۳

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

- فهرست ..... ۵
- ماهنامه موعود ۸۳ ..... ۷
- مشخصات کتاب ..... ۷
- شماره ۸۳ - دی ۱۳۸۶ ..... ۷
- منتظر بر کرانه غدیر ..... ۷
- مسیحیت صهیونیستی از نظر تا عمل (بخش پایانی) ..... ۸
- سیمای امیرالمؤمنین (ع) در روایات اهل سنت ..... ۱۱
- غدیر، منشور بعثت سفیر ..... ۱۲
- قرآن برتر است یا عترت؟ ..... ۱۷
- خصوصیت دیرینه مسیحیت غرب با اسلام و پیامبر (ص) - قسمت پایانی ..... ۱۹
- نگرش ادیان ایرانی به مسئله موعود - قسمت دوم ..... ۲۳
- معرفت امام زمان (عج) از دیدگاه شیخ صدوق - قسمت پایانی ..... ۲۶
- سلوک بلا ..... ۲۹
- سلطه یهودیان بر هالیوود ..... ۳۷
- هالیوود، سیاست و پنتاگون ..... ۳۹
- قیام سید الشهداء (ع)، قیام برای خدا ..... ۴۱
- باده بده ساقی ولی ... ..... ۴۴
- شعر و ادب ..... ۴۴
- از نبی اعظم تا وصی خاتم (ص) ..... ۴۵
- فضیلت علی (ع) در شب معراج ..... ۴۹
- امام مهدی (ع) شفاعت کننده امت ..... ۵۰
- حکایت دیدار ..... ۵۰
- پرسش شما، پاسخ موعود ..... ۵۳

۵۴ ..... خواستگاری گنجشک

۵۵ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## ماهنامه موعود ۸۳

## مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۶ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۸۳ ماهنامه موعود - دی ۱۳۸۶ / ماهنامه موعود. ناشر چاپی: ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

## شماره ۸۳ - دی ۱۳۸۶

## منتظر بر کرانه غدیر

واسپس این همه سال و قرن و همه تجربه‌های بشری آخرین حجت خدا، با تمامی «صلاحیت و علم و اذن» در انتظار بازگشت و تجدید عهد مردم بر کرانه غدیر غیبت نشسته است تا با ذوالفقار کشیده، امکان «اعمال قدرت» و تأسیس دولت حقه و کریمه را حاصل آورد و داد همه مظلومان را از ظالمان باز پس گیرد. السلام علیک یا اباصالح المهدی با پایان یافتن مراسم حج، بانگ جرس و ندای ساربان، زایران خانه خدا را برای بازگشت به شهر و دیار خود فرا می‌خواند. گوئیا، واسپس طواف و سعی و قربانی، و تجدید عهد دوستی و بندگی در آستان حضرت حق هنگامه اعلام پیوند و پیمان با حجت حق و خلیفه حضرت رب الارباب بر کرانه غدیر فرامی‌رسد. از همین جاست که بنده حق برای مشی در عرصه زمین و گذار از فراز و نشیب‌های تاریخ دست در دستان ولی خدا می‌گذارد، تا تمامیت عبودیت و بندگی در صورت فرهنگ و تمدن ظاهر شود ورنه، همه درک و دریافت حاصله از بیتوته شباهنگام مشعر و تجربه آفتاب عرفات و اقامت در سرزمین منا و قربانی، در پرده اجمال می‌ماند و امکان ظهور و بروز در هیأت مناسبات فرهنگی و مدنی مبتنی بر عبودیت و معرفت حق پیدا نمی‌کند. شاید این همه وجهی از «اکمال دین و اتمام نعمت» باشد که حضرت نبی مکرم اسلام (ص) در آخرین سال از حیات با پرده برداشتن از گنج‌خانه ولایت و امامت منصوب حق، امیر مؤمنان علی (ع)، آن را مکشوف همگان ساخت. در حقیقت، شکست تمامی بت‌ها و ویران ساختن بت‌خانه‌ها و اعلام شهادت به وحدانیت و ربوبیت حضرت حق یک وجه ایمان آوردن است، و جاری شدن در زمین و ظاهر ساختن این شهادت در هیأت عملی و مناسبات فردی و جمعی وجه دیگر. وجه مهمی که باعث اصلاح امر معاش و معاد بندگان خدا، مسدود ساختن مجاری فساد و افساد، ناکام گذاردن ابلیس لعین، تأسیس مدینه طیبه، اقامه عدل، تربیت نفوس بندگان و بالاخره نایل شدن کلیه موجودات انسانی و غیرانسانی به مراتب عالی کمال و رشد می‌شود. به عبارت دیگر، راز آنچه بیان شد در موضوع و مفهوم عهد با ولی خدا بر کرانه غدیر نهفته است. بر هیچ کس پوشیده نیست که نیل به همه مراتب و موارد مذکور در گرو و منوط به حضور خلیفه منصوب از جانب حق در میان مردم، و عهد و پیمان عمومی مردم با اوست. در حقیقت، این رابطه، مصدر و منشأ ظهور «قدرت دین» برای نیل به همه مقاصد متعالی مرضی حق است، و بی ظهور این قدرت که لازمه تأسیس دولت حقه است هیچ یک از مراتب طی نشده و دین و دینداری در گستره خلوت دل مردان اهل ایمان و در کنج پستوی خانه‌هاشان می‌ماند و زمین سرشار از تباهی و فساد و ظلم، تمامی عناصر حیات بخش خود را از دست می‌دهد و تبدیل به ظلمتکده‌ای عفن می‌شود. غفلت از غدیر و پیمان با ولی، مانع از ظهور تمامی شئونات ولی و حجت حق و ناگزیر، زمینه‌ساز ظهور پراکندگی، تشتت، تزلزل و ضعف در تمامی ارکان حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها و بالاخره تعطیلی بخش عمده احکام و تکالیفی می‌شود که از سوی حضرت حق اعلام و توسط نبی مکرم به همگان ابلاغ شده است. تشخیص تکلیف در میان فراز و فرودها و نقاط عطف مهم (مبتنی بر معیارهای حقیقی) و انجام و اجرای آن در گستره

حیات فردی و جمعی در گرو احراز صلاحیت، علم، اذن و قدرت است. وصول به این وجوه مهم برای هیچ کس ممکن نیست مگر اینکه «علم» خود را از گنج‌خانه حضرت حق دریافت کرده باشد و آن را پیراسته و مصون از شک و شبهه و التقاط و امتزاج عرضه کند. «اذن» حضرت خداوندی را برای اعلام حکم مبتنی بر دریافت و علم حقیقی حاصل آورده باشد و بالاخره از طریق عهد و پیمان مردم به «قدرت» برای اعمال حکم و بسط آن دسترسی پیدا کرده باشد. آنچه واسپس ماجرای غدیر باعث شد تا امر معاش و معاد مردم از مسیر حق خارج و در گرداب ابتلائات آلوده به تفرق، اختلاط، امتزاج و انحراف گرفتار آید، چیزی جز گسست عهد مردم و ایجاد مانع بر سر راه ظهور «قدرت» نبود؛ ورنه ولی منصوب از جانب حق، یعنی آیت کبری خداوندی، علی (ع) از «صلاحیت»، «علم» و «اذن» برخوردار و تمامی شئون را نیز دارا بود، ولی اعمال ولایت در گرو قدرت بود؛ همانی که بی همراهی جماعت مسلمین و ماندن آنان در گستره عهد و پیمان مجال ظهور نمی‌یافت. این قدرت، مجال می‌داد تا مستضعفان و مؤمنان امکان رسیدن به اقتدار را بیابند و امر حق معطل بر زمین نماند. از آن روز، با وجود آنکه تمامی امکان یعنی «صلاحیت، علم و اذن» در میان اهل بیت نبی اکرم و حجج منصوب حضرت حق جمع بود، ولی زمینه رسیدن مستضعفان بر مدار اقتدار فراهم نیامد و چنان شد که سال از پی سال و قرن از پی قرن بر حجم و گستره ظلم و تباهی و فساد افزوده شد تا آنجا که بنا بر پیش‌بینی نبی رحمت، زمین آکنده از ظلم و جور شد و همه حجج الهی یکی واسپس دیگری کشته ظلم ظالمان شدند. واسپس این همه سال و قرن و همه تجربه‌های بشری آخرین حجت خدا، با تمامی «صلاحیت و علم و اذن» در انتظار بازگشت و تجدید عهد مردم بر کرانه غدیر غیبت نشسته است تا با ذوالفقار کشیده، امکان «اعمال قدرت» و تأسیس دولت حقه و کریمه را حاصل آورد و داد همه مظلومان را از ظالمان باز پس گیرد. این سخن به معنی ضرورت تجدید نظر در رابطه یک طرفه ما با حجت حق، امام زمان (ع) است. عادت معتاد ما، استفاده بی‌حد و شرط از شفقت، رحمت و کرامت ولی خدا برای برآورده شدن حاجات ریز و درشت است و غفلت از «انتظار حضرت از ما». بزرگ‌ترین انتظار حضرت، «تجدید عهد»، «ماندن بر عهد» و «ایجاد آمادگی تمام برای یاری ایشان» است؛ بدان‌گونه که این عهد و آمادگی عمومی، مجال بازگشت حق امام به خانه امام و «ظهور قدرت اسلام» را فراهم آورد، تا از این طریق زمین از ظلم و جور پیراسته شود و دولت کریمه مجال استقرار پیدا کند. در این مسیر «شناسایی امام و حق امام» در رأس همه امور است. و تجدید عهد در گرو این شناسایی است. اولین ظلم رفته بر امام، نشناختن امام است. برتری یافتن جماعت کثیری از خلفا و سلاطین در طول تاریخ حاصل «ظلم اول»، و سلطه آنان بر تمامی امور و مناسبات مادی و فرهنگی خلق روزگار و اولویت اوامر آنان در نسبت با اوامر و نواهی امام معصوم (ع) حاصل شوم «ظلم آخر»؛ یعنی نشناختن «حق امام» است. از همین مجرا فرهنگ‌ها و تمدن‌های غیر حقیقی و غیر وحیانی مجال بسط یافتند و چتر سیاه خود را بر سر خلق عالم گسترده‌اند چه، عموم فرهنگ‌ها و تمدن‌ها انعکاس، و حاصل و محصول نظر و عمل اقوامی هستند که امام منسوب به خود را بر «امام مبین و ولی حقیقی مسلمین» ترجیح دادند. از همین جاست که بلافاصله، شناسایی «امامان اهل ظلم» و ظهور خاستگاه آنها در هیأت «فرهنگ و تمدن اهل ظلم» و عهدی که بشر با آنها و فرهنگ و تمدن ویژه‌شان منعقد کرده، ضروری و لازم به نظر می‌رسد. ما در این باره همان آنقدر کاهلی و سستی کرده‌ایم که درباره موضوع اول. اصلاح رویکرد به فرهنگ مهدوی و گذار از نگرشی سطحی، عوامانه، یک‌سویه و عادت شده به همین معناست. تا این رویکرد اصلاح نشود نوع عملکرد ما و گستره آن روی به صلاح نمی‌آورد. این در تکلیف همه ما و به ویژه کسانی است که از مهدویت و فرهنگ مهدوی سخن می‌گویند. این حق امام است که «شناخته شود و جایگاه حقیقی‌اش» بر مردم مکشوف گردد؛ چنان که این حق مردم است که برای «عهد و آمادگی» به نحوه شایسته امام خود را بشناسند تا در میان طوفان بلا و ابتلاء، به دام شبهه و باطل نیفتند و ره به منزل مقصود ببرند. ان‌شاءالله. سردبیر



در طول دهه ۱۹۳۰ کسانی که آن زمان به این دیدگاه عقیده داشتند (معتقد بودند آخرالزمان در حال فرارسیدن است) وقتی شکنجه کولی‌ها، کمونیست‌ها و یهودیان را می‌دیدند، می‌گفتند: آه، اینها در کتاب مقدس آمده؛ اینها همان رنج‌های یعقوبند. آنها برای هر چه می‌دیدند جوابی از کتاب مقدس پیدا می‌کردند. گفتگوی اختصاصی موعود با دکتر استفان سایزر اسقف کلیسای ویرجینیا واتر انگلستان می‌دانیم که مسیحیت صهیونیستی قصد دارد با اسلام رویارو شود. این رویارویی کی یا کجا صورت می‌گیرد؟ آیا این یک رویارویی ایدئولوژیک است؟ شما چند موضوع را مطرح کردید. قبل از آنکه سفر کردن امکان‌پذیر باشد یا راحت باشد، قبل از اینکه رسانه‌ها را در اختیار داشته باشیم، آنچه درباره سایر اقوام و ملت‌ها می‌دانستیم بسیار اندک بود. حتی قبل از آمدن من به تهران بسیاری از اطرافیانم در کلیسا بسیار نگرانم بودند. چون کسی را نمی‌شناختند که به ایران سفر کرده باشد. هر آدمی می‌تواند بیاید تهران؛ خیلی عادی است، با رفتن به فرانسه فرقی ندارد. بنابراین در طول تاریخ با نگرانی‌ها و ترس‌های زیادی روبرو بوده‌ایم. زبان، فرهنگ و حتی غذاها مانع ایجاد می‌کنند. اما این موانع به تدریج کوتاه می‌شوند. رکن دوم این است که اسلام و مسیحیت ریشه‌های مشترکی دارند و احتمالاً ۸۰ تا ۸۵ درصد تعالیم ما بسیار شبیه به هم است. آنچه در آن با هم مخالفت داریم این است که مسیح خدا بود یا پیامبر؟ و غیره که بحث‌های شرعی، دینی و عقلانی است و باید میان دو گروه انجام شود. باید آنچه شما اعتقاد دارید یا ما اعتقاد داریم سر کلاس، سمینار یا حتی در خیابان بحث شود. آزاد و اختیاری است. اما زمانی که اختلاف‌نظرها جزئی از برنامه‌های سیاسی می‌شوند یا مورد سوء استفاده قرار می‌گیرند، که من نفت تو را یا زمین تو را می‌خواهم، در آن صورت سوء استفاده از مذهب صورت گرفته و توهین به مقدسات یا ارتداد است. نظرتان درباره این رویارویی در آخرالزمان چیست؟ من به عنوان یک متخصص الهیات، به عنوان یک کشیش، نظر شخصی خود را دارم و نیز می‌دانم که در کلیسای مسیحیت در این باره عقاید متفاوتی وجود دارد. در تحقیق نگرانی من نسبت به گروهی است که به رویارویی عقیده دارند، چون معتقدم نباید در برنامه‌های خدا دخالت کنیم؛ باید سعی کنیم اهداف خدا را درک کنیم اما نباید به دنبال تأثیرگذاری بر آنها باشیم. یک نفر می‌گفت من دوست دارم در انجمن خوشامدگویان به مسیح عضو باشم، نه در انجمن سازمان‌دهندگان بازگشت مسیح. در تاریخ بارها مردم احساس کرده‌اند امری روی می‌دهد و فکر کرده‌اند باید کاری انجام دهند و در نتیجه بسیار گمراه شدند و موجب هلاکتشان شد. جنگ جهانی اول، آرمگدون قلمداد می‌شد. اگر اعتقاد داشته باشید اینها جزئی از برنامه‌های خداوندند ممکن است مردم را دیو صفت کنید و آنگونه رنج و محنت دیگران را توجیه نمایید. در مسیحیت سه نظر درباره آینده مطرح است. -post millennium، pre-millennium، a-millennium آیا ممکن است درباره این سه دیدگاه توضیح بدهید؟ کلمه «ملنیوم» به معنی هزار سال، تنها دو بار در کتاب مکاشفه ظاهر شده است. این کتاب، مکاشفه یوحنا حواری از بهشت است و لزوماً عصر زمینی را توصیف نمی‌کند. در کتاب مکاشفات اعداد به کار رفته‌اند و اعداد، نه از نظر ترتیب زمانی، بلکه از نظر الهی شناسی مهم‌ند. مثلاً عدد ۶۶۶. معتقدان به a-millennium باور دارند که ما عهد قدیم و عهد جدید داریم؛ عصر عبری و عصر مسیحی. از نظر آنها راه شر ادامه پیدا می‌کند، خیر رشد می‌کند؛ یعنی کلیسا رشد می‌کند اما اهریمن هم ادامه می‌یابد. عیسی (ع) باز می‌گردد، میان زندگان و مردگان داوری می‌کند و پس از آن ابدیت خواهیم داشت. از نظر من این اعتقاد، ساده‌ترین و بی‌طرف‌ترین نوع الهیات است، چون در نتیجه آن به تعالیم مسیح بیشتر توجه می‌کنیم و سعی می‌کنیم همان راهی را برویم که به ما گفته شده و درباره آینده احساس نگرانی نمی‌کنیم، طوری زندگی می‌کنیم که انگار همین امروز و فردا ممکن است برگردد و باید برای آن آماده باشیم. در عین حال برایش برنامه‌ریزی می‌کنیم، پولمان را ذخیره می‌کنیم، روی بچه‌هایمان سرمایه‌گذاری می‌کنیم، به مردم آموزش می‌دهیم چون می‌دانیم مسیح برمی‌گردد. آینده در دست‌انمان است. بنابراین a-millennium راحت‌ترین و ساده‌ترین نوع است؛ چون برای آینده نگرانی ندارد. مسیح فرمود: «نگران فردا نباشید، به امروز فکر کنید. چون روزی که با خدا باشیم امروز است. ممکن است خواب باشیم و بمیریم و تمام برنامه‌های آینده‌مان دود شود. بنابراین امروز مهم است». نظر

دوم post-millennium، یعنی بعد از هزاره. این دیدگاه معتقد است بازه زمانی میان اولین ظهور مسیح تا ظهور دومش هزاره است. این دوره، هزار سال نیست، بلکه فقط دوره زمانی است که طی آن مسیحیت رشد می‌کند و عده بیشتری به مسیح ایمان می‌آورند و بعد مسیح ظهور می‌کند. در نامه پطرس آمده: «نگران نباشید که مسیح بازنگشته. خدا با شما بردبار است. هر چیزی باید ناپود شود اما همه باید به حقیقت ایمان آورند.» یعنی مسیح هنوز بازنگشته چون می‌خواهد به مردم زمان بیشتری دهد تا او را بشناسند. پس دیدگاه پست ملنیوم مثبت اندیش و امیدوارانه است. می‌گوید خیر پیروز می‌شود اما شر هم حاضر است و گاهی قدرت می‌گیرد؛ مثلاً موقع جنگ؛ اما ما باید به تعهدمان فکر کنیم. دیدگاه سوم، pre-millennium، از همه خطرناک‌تر است. از نظر آن جهان بد و بدتر و بدتر می‌شود، بعد مسیح بازمی‌گردد تا ما را نجات دهد. معتقد است جنگ آرمگدون رخ می‌دهد. آنها برای آنکه فهم داستان را برای مسیحیان راحت‌تر کنند به ایشان می‌گویند شما قبل از نبرد آرمگدون به بهشت می‌روید. در نتیجه آینده را به یک بازی ویدئویی تبدیل می‌کند که از دور تماشايش می‌کنید و رنجی نمی‌برید. بسیار خودخواهانه است. اگر من باور داشته باشم جنگی هسته‌ای در اسرائیل رخ می‌دهد به دوستان یهودی‌ام می‌گویم همین حالا برگردید، از آنجا بیایید بیرون، نمانید. آنها را تشویق نمی‌کنم به اسرائیل مهاجرت کنند؛ آن هم به خاطر نقش‌های ماوراء طبیعی از طرف خدا که در آن فقط دشمنانش گرفتار عذاب می‌شوند. چنین چیزی در جنگ رخ نمی‌دهد. اغلب غیرنظامیان، زنان و کودکان رنج می‌کشند. بنابراین این دیدگاه بی تفاوت است. یک مثال دیگر می‌زنم. در طول دهه ۱۹۳۰ کسانی که آن زمان به این دیدگاه عقیده داشتند (معتقد بودند آخرالزمان در حال فرارسیدن است) وقتی شکنجه کولی‌ها، کمونیست‌ها و یهودیان را می‌دیدند، می‌گفتند: آه، اینها در کتاب مقدس آمده؛ اینها همان رنج‌های یعقوبند. آنها برای هر چه می‌دیدند جوابی از کتاب مقدس پیدا می‌کردند. به جای آنکه بگویند باید جلوی‌شان را بگیریم، باید به یهودیان و فلسطینیان کمک کنیم، می‌گفتند: بین، این حادثه پیش‌گویی شده. پس این دیدگاه بسیار منفعل است و اساساً از زیر بار مسئولیت شانه خالی می‌کند. عقیده شما درباره بازگشت مسیح چیست؟ در کتاب مقدس درباره بازگشت مسیح به ما گفته شده او باز می‌گردد، ظهورش مشهود است؛ همه او را درک می‌کنند، مخفی نیست. در انجیل آمده مسیح میان مردم داوری می‌کند و این داوری براساس کارهایی است که در ارتباط با خدا انجام داده‌اند. از گوسفندان و بزها سخن می‌گوید. بخشی از انجیل متی می‌گوید: «وارث سلطنت پدر من شوید. چون وقتی گرسنه بودم به من خوراک دادید، وقتی تشنه بودم به من آب دادید، وقتی عریان بودم مرا پوشانیدید، وقتی که در زندان بودم از من دیدن کردید. مردم جواب دادند: کی تو را در زندان دیدیم، کی به تو غذا دادیم، کی به تو آب دادیم؟ او جواب داد هرگاه این کارها را برای کوچک‌ترین برادران من کردید، به من کردید.» اگر من می‌دانستم که عیسی اینجاست حتماً یاری‌اش می‌کردم. اما اگر به دیگران کمک کنم انگار به مسیح کمک می‌کنم. و بعد عیسی به دیگر مردم گفت: «وقتی گرسنه بودم به من خوراک ندادید، وقتی تشنه بودم به من آب ندادید، وقتی در زندان بودم هرگز به دیدنم نیامدید؛ از من دور شوید. آنها هم پرسیدند کی؟ و او جواب داد همان وقتی که گرسنگان را سیر نکردید، به تشنگان آب ندادید، به من کمک نکردید.» این تصویر بزرگی از روز داوری در کتاب انجیل متی است. این چیزی است که مسیحیت عقیده دارد و من قبول دارم. می‌دانم که اسلام معیار دیگری دارد. آیا درباره عقیده اسلام راجع به آینده نظری دارید؟ زیاد درباره‌اش نمی‌دانم اما می‌دانم یهودیت، اسلام و مسیحیت درباره عقیده به آینده نقاط مشترک بسیاری دارند و معتقدم می‌توانیم همدیگر را پر بار کنیم، از همدیگر یاد بگیریم و بفهمیم خدا به ما چه گفته؛ و این چیز مثبتی است. امیدوارم نقاط مشترکمان ما را تشویق کند به یکدیگر کمک کنیم در برابر خدا منزه شویم، به کسانی که در رنج‌اند توجه کنیم و به آنهایی که او را نمی‌شناسند کمک کنیم. پس این امید من است. یک نظر دیگر من این است که بعضی عقاید مسیحیت در اوایل اسلام بر اساس الگوهای شکل گرفت که مسیحیت‌شان ضعیف بود. در عربستان قبایل مسیحی وجود داشت که مسیحیان خوبی نبودند، دنباله‌رو خوب مسیح نبودند. و می‌دانید که نمونه بد از هر چیز ممکن است باعث سوء تفاهم شود. مثلاً در برخی کلیساها مریم (س) را

آن قدر بالا برده بودند که ممکن بود به اشتباه فکر کنید به خدا، مسیح و مریم ایمان دارند؛ چیزی که در کتاب مقدس نیست و اغلب کلیساها قبولش ندارند. ما برای مریم (س) احترام قائلیم اما نمی‌پرستیمش، او را بالاتر از عیسی (ع) نمی‌بریم. بنابراین گاهی مسیحیان چندان خوب نبوده‌اند و در نتیجه کسانی که ممکن است نتوانند این موضوع را درک کنند، قادر به فهمش نباشند. همین نکته درباره تلقی غیرمسلمانان از اسلام هم وجود دارد. دقیقاً. دیروز بحث بسیار مفیدی با یک استاد دانشگاه در قم داشتیم، او کمک کرد بفهمم و هایت عربستان سعودی رویکرد ویژه‌ای در قبال غیرمسلمانان دارد که لزوماً منعکس کننده تعالیم اسلام نیست. بلکه وهابیت معمولاً تصویری از اسلام است که غرب یا صهیونیست‌ها دوست دارند نشان بدهند. بنابراین در این هفته یکی از اهدافم این بود که کمک کنم محققان و دانشجویان مسلمان بفهمند مسیحیت صهیونیستی یک اقلیت است. ممکن است قدرتمند یا خطرناک باشد اما بدانید که اکثر مسیحیان با آن هم عقیده نیستند. دو روز پیش با اسقف آرامنه و اسقف آشوریان و نیز اسقف انگلیکن‌ها در تهران ملاقات داشتم و همه آنها صهیونیزم را رد می‌کنند و فکر می‌کنند گروهشان می‌تواند با مسالمت با مسلمانان زندگی کند. اتحاد آنها علیه بی‌عدالتی در فلسطین، با شما فرقی ندارد. از اینکه در این گفت‌وگو شرکت کردید، تشکر می‌کنم. من هم از شما متشکرم. ماهنامه موعود شماره ۸۳ پی‌نوشت‌ها: ۱. Middlesex. ۲. Sussex.

### سیمای امیرالمؤمنین (ع) در روایات اهل سنت

خداوند بعد از آفرینش زمین و آسمان و قبول فرمان خدا، نبوت من و ولایت علی ابن ابی‌طالب را بر آنها عرضه کرده و پذیرفتند، آنگاه تمامی بشر را آفرید و امر دین را به ما واگذار فرمود، بنابراین سعادت‌مند کسی است که به راه ما آید و با شقاوت کسی است که از راه ما جدا شود، ما حلال خدا را حلال کرده و حرامش را حرام می‌کنیم. با وجود اینکه چهره راستین امیرالمؤمنین (ع) را منحصرأ خدا و پیامبرش می‌شناسند و فضایل آن حضرت قابل احصا و احاطه نیست، و رسول خدا (ص) نیز به دلیل عدم ظرفیت و خوف افراط امت، همه آن را بازگو ننموده‌اند، و از میان اندک مکارمی هم که نقل شده، نیمی را دشمنان آن حضرت از سر جسارت و گروهی را دوستان به سبب تقیه کتمان داشته‌اند، اما همان اندک فضایی که به دست ما رسیده، بدان اندازه است که صدها هزار ورق از متون و آثار اندیشمندان اسلامی را به خود اختصاص داده است. یکی از دانشمندان بزرگ اسلامی که سهمی سترگ در این جهاد عظیم دارد و به حق از پاسداران حریم ثقلین - قرآن و عترت - شمرده می‌شود، مفسر و محدث، علامه بزرگوار سید هاشم بحرانی است، که بیش از نیمی از آثار چهل‌گانه‌اش، به اثبات حقانیت و فضایل اهل بیت (ع) اختصاص یافته است. مطلبی که پیش رو دارید، گزیده‌ای از اثر ارزشمند این بزرگ به نام علی و السنه است که به مناسبت فرا رسیدن ایام غدیر، به محضر گرامیتان تقدیم می‌شود. علی (ع)، امیرالمؤمنین «امیرالمؤمنین» لقبی است ویژه حضرت علی (ع). فخر رازی در نه‌ایه العقول از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: با کلمه امیرالمؤمنین به علی سلام دهید. و از قول صحابه پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که آن حضرت (ص) به ما دستور دادند که بر حضرت علی (ع) با کلمه امیرالمؤمنین سلام دهیم. البته این کلمه در زمان برخی از زمامداران، به اشتباه برای آنان استفاده شده است. این روایت را چندین روایت دیگر تأیید می‌کند که رسول خدا فرمودند: «خداوند هیچ آیه‌ای را با جمله «یا ایها الذین آمنوا» بر من نازل نکرد مگر اینکه در رأس و امیر آنها علی بن ابی‌طالب وجود دارد». روشن‌کننده حق از باطل پس از پیامبر (ص) ابونعیم در کتاب حلیه الاولیا با اسنادش از «انس» نقل می‌کند که گوید: رسول خدا به من دستور داد که آب وضو برایش بیاورم و به دست مبارکش بریزم، سپس ایستاد و دو رکعت نماز خواند و آنگاه فرمود: ای انس، اولین کسی که از این در بر تو وارد شود، امیرالمؤمنین و سید مسلمانان و پیشوای رو سفیدان بهشتی و آخرین اوصیای پیامبران است. انس گوید: در دل با خود گفتم ای کاش یکی از انصار رسول خدا وارد شود ولی چیزی در ظاهر نگفتم، که در این هنگام حضرت علی (ع) وارد شد. رسول خدا پرسید: ای انس کیست که وارد شد؟ عرض کردم: علی است. رسول خدا با خوشحالی از جا

حرکت کرد و او را در آغوش گرفت و عرق پیشانی و صورت خود را به صورت او مالید و عرق صورت و پیشانی او را به صورت خود کشید. علی(ع) گفت: ای رسول خدا چه شده است که تا کنون این چنین با من برخورد نمی فرمودید؟ حضرت فرمودند: چرا این چنین نکنم و حال آنکه تو هستی که از سوی من سخن می گویی و صدای مرا به مردم می رسانی و [حقیقت را] در آنچه که بعد از من در آن اختلاف می کنند برایشان روشن می گردانی. فضایل بی شمار در همان اثر نقل شده است که پیامبر اکرم(ص) فرمود: خداوند برای برادرم علی، فضایل بی شماری قرار داده است که اگر کسی از روی اعتقاد، یکی از آن فضایل را بیان نماید، خداوند گناهان گذشته و آینده او را می بخشد، اگر کسی یکی از فضایل آن حضرت را بنویسد، تا هنگامی که آن نوشته باقی است، ملائکه برای او استغفار می کنند، و اگر کسی یکی از فضایل آن حضرت را استماع نماید، خداوند همه گناهانی را که از راه گوش انجام داده است می بخشد، و اگر کسی به نوشته‌ای درباره فضایل علی(ع) نگاه کند، خداوند از تمام گناهانی که از راه چشم کسب کرده است در می گذرد. همچنین خوارزم به روایت ابن عباس از پیامبر اکرم(ص) نقل کرده است، که فرمود: اگر تمامی باغ‌ها، قلم، و دریاها، مرکب، و همه جنیان، حسابگر، و همه انسان‌ها نویسند، قادر به شمارش فضایل علی ابن ابی طالب(ع) نخواهند بود. ۱. محبت واجب شده در مناقب خطیب و فردوس الاخبار از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که پیامبر اکرم(ص) فرمودند: جبرئیل همراه با ورقی از برگ سبز نزد من آمد که در آن با خط سفید نوشته بود: «دوستی و محبت علی بن ابی طالب بر مردم واجب است، این را از سوی من (یعنی از سوی خدا) به آنها ابلاغ کن.» ۲. محور بعثت پیامبران حافظ ابونعیم در حلیة الاولیا به نقل از ابوهریره نقل می کند که پیامبر خدا(ص) فرمودند: شب معراج در دیدار با پیامبران، خداوند به من وحی کرد که از آنها پرس: چگونه و برای چه چیز بعثت یافتید؟ گفتند: برای بیان یکتایی خدا و اقرار به نبوت تو و ولایت علی ابن ابی طالب برانگیخته شدیم. موجب نیک بختی از نبی اکرم(ص) روایت شده است که فرمودند: خداوند بعد از آفرینش زمین و آسمان و قبول فرمان خدا، نبوت من و ولایت علی ابن ابی طالب را بر آنها عرضه کرده و پذیرفتند، آنگاه تمامی بشر را آفرید و امر دین را به ما واگذار فرمود، بنابراین سعادت مند کسی است که به راه ما آید و با شقاوت کسی است که از راه ما جدا شود، ما حلال خدا را حلال کرده و حرامش را حرام می کنیم. ۳. نقطه مقابل حرارت دوزخ ابن عباس از پیامبر خدا(ص) روایت نموده که فرمودند: اگر تمامی مردم بر دوستی علی بن ابی طالب(ع) گرد می آمدند، خداوند آتش دوزخ را خلق نمی کرد. ۴. با علی(ع) همراه شوید زید بن صوحان در جنگ جمل به حالت مرگ افتاده بود، حضرت علی(ع) بالای سر او آمدند. وی خطاب به حضرت علی(ع) عرض کرد: خدا بر تو رحمت کند، من تو را عالم خدا و عارف بر آیات الهی یافتم، به خدا قسم این سخن را از سر جهل نگفتم بلکه از حذیفه بن یمان شنیدم که می گفت از رسول الله(ص) شنیدم که: علی پیشوای نیک مردان و نابودکننده ناکاران است، کسی که او را یاری کند، از سوی خدا نصرت می یابد و اگر کسی او را خوار کند، خوار می شود و حق همراه اوست، و از او پیروی می کند، پس باید با او همراه شوید. ۵. علامه سید هاشم بحرانی ماهنامه موعود شماره ۸۳ پی نوشت‌ها: ۱. مناقب خوارزمی، چاپ ایران، ص ۱۸. ۲. مناقب، ج ۱، ص ۳۹. ۳. مناقب خطیب، ص ۳۹. ۴. نزهة المجالس صفوری، ج ۲، ص ۱۶۸. ۵. مناقب خطیب.

### غدیر، منشور بعثت سفیر

اشاره: دوران بیست و سه ساله بعثت پیامبر(ص) دورانی پر از نشیب و فراز، سختی‌ها، رنج‌ها و شادی‌ها بود. سختی و رنج به دلیل تألمات روحی و جسمی آن بزرگ مرد و عذاب و شکنجه مسلمانان، شادی به دلیل فراگیر شدن اسلام در سراسر شبه جزیره عربستان و دعوت پیامبر(ص) از سران دیگر کشورها بر پذیرش اسلام و قبول برخی از آنها، اسلام را. هر انقلابی باید هدفی عالی داشته باشد تا فراگیر و همگانی شود و بر جای بماند. بعثت پیامبر(ص) نیز، نمی توانست از چنین قانونی مستثنی باشد و بدون چنین هدفی پایدار بماند. بدین معنا که اگر پیامبر(ص) از دنیا می رفت و رهبر و هادی و راهنمایی بعد از وی نمی بود، چنین هدفی ابتر و

عبث می‌ماند. لذا به آن حضرت امر شد که: یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ۱ ای پیامبر! آنچه که پروردگارت به تو دستور داده است به مردم ابلاغ کن که اگر این کار را انجام ندهی رسالت خود را به پایان نرسانده‌ای و خدا تو را از مردم حفظ می‌کند و گروه کافران را هدایت نخواهد کرد. و بدین ترتیب، روز هجدهم «ذیحجه» روزی تاریخی، مهم و به یاد ماندنی در تاریخ اسلام شد. روزی که راه دین، در آن جاودانه شد و آزمون بزرگ را، فرا روی مسلمانان قرار داد تا حق از باطل جدا شود. روز دعوت بزرگ حق به راستی و حقیقت‌گرایی، روز اکمال دین و اتمام نعمت. نویسنده در این مقاله، ابتدا درباره الهی بودن منصب امامت سخن به میان آورده، سپس سیری اجمالی از تاریخ «حَجَّةُ الْوِدَاعِ» و خطبه‌های رسول گرامی اسلام (ص) در آن ایام، آنگاه به برگزیده‌هایی از «خطبه غدیر» پرداخته است که در آن فرازهایی از این خطبه و موضوعات آن، به طور مختصر مورد بررسی قرار گرفته است. با امید به آنکه مورد رضای حق واقع شود و ما را در سلک ره‌پویان امام حاضر قرار دهد. امامت خلافت و امامت، از نظر دانشمندان شیعه، منصبی الهی است که خداوند متعال آن را به برگزیده خود که برترین، شایسته‌ترین و افضل امت است، می‌دهد. امام غیر از زمامداری و حکومت، وظیفه تبیین و توضیح دین را بر عهده دارد؛ در حالی که پیامبر (ص) پایه‌گذار شریعت و آورنده کتاب و مهبط نزول وحی الهی است. بنابراین طبق نظر شیعه، خلافت و جانشینی پیامبر (ص) و پا را جای پای حضرت گذاشتن، منصبی عادی و دنیوی نیست که هر کسی، شایستگی تکیه‌زدن بر آن را داشته باشد؛ بلکه حاکم اسلامی، غیر از آنکه مجری قوانین و حافظ حقوق مردم است، بیان‌کننده بخشی از احکام و قوانین و مسائلی است که به هر علتی، پیامبر (ص) آن را بیان نکرده است. اما در دیدگاه اهل سنت، خلافت منصبی عرفی و عادی است و وظیفه حاکم و خلیفه، حفظ کیان ظاهری و برقراری نظم و امنیت و تنظیم امور مالی مسلمانان است. از نظر آنها، می‌توان خلیفه را با مراجعه به افکار عمومی انتخاب کرد و توضیح بخش تبیین‌نشده به وسیله پیامبر (ص)، به عهده علما و دانشمندان امور دینی است که کارشناسان این امور هستند و به مرحله اجتهاد رسیده‌اند. نظر شیعه این است که امام، باید دارای خصوصیتی، همانند نبی باشد تا بتواند جانشین او شود. قرآن کریم در سوره نسا، آیه ۵۹، نیز مثبت این نظریه است که: أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ. یعنی اطاعت از اولی الامر واجب است که شرایطی همانند پیامبر - غیر از نزول وحی - داشته باشد. بنابراین، امام باید معصوم، عادل و عالم باشد و بر احکام شریعت، احاطه علمی کامل داشته باشد. چنین کسی، با چنین شرایطی را فقط خداوند متعال می‌تواند بشناسد و انتخاب کند. زیرا تجربه، ثابت کرده است که انتخاب بشر، در نقطه‌ای به بن بست می‌رسد. سخن امام صادق (ع) در کافی این گونه آمده است: زمین هیچ‌گاه خالی از امام نمی‌ماند. زیرا اگر مؤمنان، در دین مطلبی را افزودند، آنها را برگرداند، و اگر کم کردند، برای آنها تکمیل کند. ۲ و نیز: زمین از حالی به حالی بر نمی‌گردد مگر آنکه خداوند، حجتی در آن داشته باشد که حلال و حرام را به آنها بشناساند و مردم را به راه آنها دعوت کند. نظر علمای شیعه، فقط یک اظهار نظر صرف نیست؛ بلکه با تکیه به دلایل عقلی و فلسفی و نیز اخبار و روایاتی است که از پیامبر اعظم (ص) رسیده است. آن حضرت به دفعات زیاد، وصی و جانشین خود را تعیین فرموده و امامت را منصبی خدادادی دانسته است. ایشان، هم در آغاز نبوت خود، امام و جانشین بعد از خود را مشخص فرمود و هم در پایان دوران باشکوه و پر عظمت رسالت. بنا بر اعتراف بسیاری از علمای اهل سنت در نوشته‌های خود مانند: شرح نهج البلاغه ۳ ابن ابی الحدید، ینابیع الموده ۴ قندوزی، تاریخ دمشق ۵ ابن عساکر، البدایه و النهایه ۶ ابن کثیر، پیامبر گرامی اسلام (ص) ابتدای رسالت، وقتی بنا بر امر الهی، دعوت خود را برای خویشان که ۴۵ تن از بزرگان بنی‌هاشم بودند، آشکار کرد، فرمود: نخستین کسی که از میان شما، مرا یاری کند، برادر، وصی و جانشین من خواهد بود. هنگامی که حضرت علی (ع) در حالی که نوجوانی بیش نبود، برخاست و آن حضرت را تصدیق کرد، پیامبر (ص) فرمود: او برادر، وصی و جانشین من است. در بین محدثان و مفسران و حتی تاریخ‌نویسان، این حدیث به «حدیث یوم الانذار» یا «حدیث بدء الدعوة» مشهور است. احادیثی دیگر در مورد تصریح به امامت ولایت حضرت علی (ع) از پیامبر (ص) در

مناسبت‌ها و زمان‌های مختلف، صادر شده است که همگی بیانگر خلافت و جانشینی آن حضرت است. مهم‌ترین و برترین آنها، «حدیث غدیر» است ??? است. خطبه غدیر پیامبر اکرم (ص) در سال پایانی عمر پر برکت خود - سال دهم هجرت - برای اولین بار، به طور رسمی، اعلان حج دادند تا همه مردم بنا بر استطاعت خود، در این کنگره بزرگ جهانی حاضر شوند. این حج در تاریخ به «حجّه الوداع» یا «حجّه البلاغ» مشهور شده است. جمعیت حاضر در این کنگره عظیم، حدود صد و بیست هزار نفر بودند از این تعداد حدود هفتاد هزار نفر از «مدینه النبی» به همراه حضرت حرکت کرده بودند. حضرت چند روز مانده به ماه «ذیحجه»، از مدینه خارج شد و پس از احرام بستن در «مسجد شجره» به طرف مکه حرکت کرد. حضرت علی (ع) نیز که به امر رسول الله (ص) به یمن رفته بود، با دوازده هزار نفر، در مکه به آن حضرت پیوست. مسلمانان اعمال حج را در این سفر از آن بزرگوار آموختند. در این سفر، ایشان سه خطبه مهم ایراد فرمودند. خطبه اول در «منا»، در واقع زمینه‌ساز خطبه «غدیر» و نصب خلافت بود. در این خطبه بعد از حمد و ثنای الهی فرمود: ای مردم! گفته‌های من را بشنوید و درباره آن بیندیشید. نمی‌دانم، شاید بعد از این سال، شما را ملاقات نکنم. سپس اشاره فرمود به اینکه: هر ربایی که در دوران جاهلیت گرفته شده و هر خونی که به ناحق ریخته شده، رسماً بخشیده می‌شود تا کینه‌توزی‌ها و دشمنی‌ها از بین برود. سپس مردم را از اختلاف‌ها بر حذر داشت. حضرت تصریح فرمود که: اگر من نباشم، علی بن ابی طالب، در مقابل متخلفان خواهد ایستاد. سپس به «حدیث ثقلین» اشاره کرد و فرمود: من دو چیز گران‌قدر، در میان شما باقی می‌گذارم که اگر به این دو تمسک جویند، هرگز گمراه نمی‌شوید. این دو، کتاب خدا و عترتم یعنی اهل بیت هستند. خطبه دوم را نیز، روز سوم در «منا» و در «مسجد خیف» ایراد فرمود. در این خطبه، به تفرقه نینداختن بین مسلمانان سفارش کرد و بار دیگر مسئله خلافت را تذکر داد و «حدیث ثقلین» را مجدداً تکرار کرد. در کتاب سلیم ۸ و نیز بحار الانوار ۹ آمده است که: در این مقطع بود که منافقان احساس خطر کردند و بین خود، پیمان‌نامه‌ای را نوشتند که در تاریخ به نام «صحیفه ملعونه» مشهور شده است. در این پیمان‌نامه آمده بود که: اگر محمد از دنیا رفت، یا کشته شد، نگذاریم خلافت و جانشینی وی، در اهل بیتش مستقر شود. اینان این معاهده را در کنار کعبه امضا کردند و با هم، هم قسم شدند. سپس آن را داخل کعبه زیر خاک پنهان کردند تا سندی الزامی برای خودشان باشد. خداوند متعال آیات ۷۹ و ۸۰ سوره زخرف را در اینجا بر پیامبر (ص) نازل کرد: أم أبرمو أمراً فإنا مبرمون. أم يحسبون أننا لا نسمع سرهم و نجوهم بلی و رسلنا لدهیم یکتبون. بلکه آنها تصمیم محکم بر توطئه گرفتند. ما نیز اراده محکم درباره آنها داریم. آیا آنها می‌پندارند که ما اسرار نهانی و سخنان درگوشی آنها را نمی‌شنویم؟ آری، رسولان و فرشتگان ما نزد آنان هستند و می‌نویسند. با این آیات، اسرار آنها نزد حضرت بر ملا شد. نکته مهم در این سفر این است که جبرئیل امین لقب «امیر المؤمنین» را به عنوان لقب اختصاصی حضرت علی (ع) از جانب پروردگار آورد. نبی اکرم (ص) نیز دستور داد تا یک یک اصحابش، نزد حضرت علی (ع) بروند و به عنوان امیر المؤمنین به وی سلام کنند و «السلام علیک یا امیر المؤمنین» بگویند. در بخشی دیگر از خطبه غدیر آمده است: ای مردم! این مطلب را درباره او بدانید و بفهمید و بدانید که خداوند او را برای شما صاحب اختیار و امامی قرار داده که بر مهاجران و انصار و بر تابعان آنها به نیکی، بر روستایی و شهری، بر عجمی و عربی، بر آزاد و بنده، بر بزرگ و کوچک، بر سیاه و سفید، اطاعتش را واجب کرده است. بر هر یکتاپرستی - بر هر موجودی - حکم او اجرا شونده و کلام او، مورد عمل و امر او، نافذ است. هر کس تابع او باشد و او را تصدیق کند، مورد رحمت الهی است. خداوند او را و هر کس را که از او بشنود و او را اطاعت کند، آمرزیده است. ای مردم! این آخرین باری است که در چنین اجتماعی، به پا می‌ایستم؛ پس بشنوید و اطاعت کنید و در مقابل امر خداوند، پروردگارتان سر تسلیم فرود آورید. زیرا که خداوند عزوجل صاحب اختیار شما و معبود شماست. بعد از خداوند، رسولش و پیامبرش که شما را مخاطب قرار داده و بعد از من، علی صاحب اختیار شما و امام شما به امر خداوند است و بعد از او، امامت در نسل من از فرزندان اوست تا روزی که خدا و رسولش را ملاقات خواهید کرد. در ادامه فرمود: حلالی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و آنان - امامان - حلال کرده باشند و حرامی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و آنان

- امامان - بر شما حرام کرده باشند. خداوند عزوجل حلال و حرام را به من شناسانده است و آنچه پروردگارم از کتابش و حلال و حرامش به من آموخته است، به او سپرده‌ام. ای مردم! او به امر خداوند، امام است. هر کس ولایت او را انکار کند، خداوند هرگز توبه‌اش را نمی‌پذیرد و او را نمی‌بخشد. حتمی است بر خداوند که با کسی که با او مخالفت نماید، چنین کند و او را به عذابی شدید تا ابدیت و تا آخر روزگار معذب کند. پس پرهیزید از اینکه با او مخالفت کنید و گرفتار آتشی شوید که آتشگیره آن، مردم و سنگ‌ها هستند و برای کافران آماده شده است. ای مردم! به خدا قسم، پیامبران و رسولان پیشین، به من بشارت داده‌اند و من به خدا قسم، خاتم پیامبران و رسولان و حجّت بر همه مخلوقات از اهل آسمان‌ها و زمین‌ها هستم. هر کس در این مطالب شک کند، مانند کفر جاهلیت اول، کافر شده است و هر کس در چیزی از این گفتار من شک کند، در همه آنچه بر من نازل شده، شک کرده است. هر کس در یکی از امامان شک کند، در همه آنها شک کرده است و شک‌کننده درباره ما، در آتش است. ای مردم! علی و پاکان از فرزندانم از نسل او، ثقل اصغرند و قرآن ثقل اکبر است. هر یک از این دو، از دیگری خبر می‌دهد و با آن موافق است. آنها از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض کوثر، بر من وارد شوند. بدانید که آنان، امین‌های خداوند بین مردم و حاکمان او در زمین هستند. بلند کردن امیرالمؤمنین (ع) و معرفی وی به حاضران حضرت با دست‌های خود، حضرت علی (ع) را بلند کرد و صریحاً فرمود: ای مردم! این علی، برادر من و وصی من و جامع علم من و جانشین من در امتم است و جانشین من در تفسیر کتاب خدا و دعوت‌کننده به آن و عمل‌کننده به آنچه مورد رضای خداست. سپس فرمود: اوست خلیفه رسول خدا، اوست امیرالمؤمنین و امام هدایت‌کننده از طرف خداوند، اوست قاتل ناکثین و قاسطین و مارقین به امر خداوند متعال. پروردگارا! به امر تو می‌گویم، بار الها! دوست بدار هر کس را که علی را دوست بدارد و دشمن علی را دشمن بدار. یاری‌کننده او را یاری و خوارکننده او را خوار کن. لعنت کن هر کس را که علی را انکار کند و غضب نما بر هر کس که حق علی را انکار کند. و در ادامه فرمود: آنچه گفتم درباره این علی و فرزندان این علی است. پیامبر (ص) با این سخن خود، راه هر گونه شک و شبهه‌ای را بر مکاران و حيله‌گران بست. اهمیت مسئله امامت و تأکید بر آن در این قسمت، حضرت بر این نکته تأکید کرد که: ای مردم! خداوند دین شما را با امامت او کامل کرد. پس هر کس به او و کسانی که جانشین او از فرزندان من و از نسل او هستند تا روز قیامت و روز رفتن به پیشگاه خداوند عزوجل اقتدا نکند، اعمالش در دنیا و آخرت، از بین می‌رود و در آتش جاویدان خواهد بود. کارشکنی منافقان با اشاره به آیه ۴۷ سوره نساء فرمود: به خدا قسم! از این آیه گروهی از اصحاب من قصد شده است که آنها را به اسم و نسب می‌شناسم؛ ولی مأمورم، از افشای این راز چشم‌پوشم. سپس به طور ضمنی، به اصحاب «صحیفه ملعونه» اشاره کرد و فرمود: ای مردم! بعد از من پیشوایانی خواهند بود که به آتش دعوت می‌کنند و روز قیامت به آنها کمک نمی‌شود. ای مردم! خداوند و من، از آنان بیزار هستیم. ای مردم! آنها و یارانشان و تابعینشان و پیروانشان، در پایین‌ترین درجه آتش هستند و چه بد است جایگاه متکبران. بدانید آنها «اصحاب صحیفه» هستند. پس هر یک از شما در صحیفه خود نظر کند. راوی می‌گوید: وقتی پیامبر (ص) نام اصحاب صحیفه را آورد، اکثر مردم، منظور حضرت را از این کلام نفهمیدند و برای آنها سؤال برانگیز شد. فقط عده کمی که همان منافقان (امضا کنندگان صحیفه) بودند، مقصود حضرت را فهمیدند. ای مردم! من امر خلافت را به عنوان امامت و وراثت آن در نسل خودم تا روز قیامت به ودیعه می‌سپارم. من آنچه مأمور به ابلاغش بودم، رساندم تا حجت باشد بر حاضر و غایب و بر همه کسانی که حضور دارند یا ندارند، به دنیا آمده‌اند یا نیامده‌اند. پس حاضران به غایبان و پدران به فرزندان تا روز قیامت برسانند. و به زودی امامت را بعد از من به عنوان پادشاهی، و با زور می‌گیرند. خداوند غاصبان و تعدی‌کنندگان را لعنت کند. دوستان و دشمنان اهل بیت (ع) ابتدا با اشاره به سوره حمد فرمود: مصداق این سوره و اصحاب «صراط مستقیم» که تکیه‌گاه این سوره است، اهل بیت و شیعیان آنها هستند. سپس آیاتی که در آن، صفات مؤمنان آمده (سوره مجادله آیه ۲۲، سوره انعام آیه ۸۲) و به جایگاه آنها در بهشت اشاره شده است، تلاوت فرمود و اینان را به شیعیان آل محمد معنی کرد و آیاتی را درباره منافقان و اهل جهنم و پیروان شیطان و ملعونان

(سوره اعراف آیه ۳۸، سوره ملک آیات ۸ و ۱۱) خواند و به دشمنان آل محمد تعبیر کرد. حضرت مهدی (ع) حضرت بیاناتی را درباره حضرت بقیه الله الاعظم (عج) و اوصاف و خصوصیات ایشان فرمود. اجمالی از آن چنین است: آخرین امام، مهدی از این خاندان است. وی غالب بر همه ادیان است. فاتح قلعه‌ها و منهدم کننده آنهاست. انتقام گیرنده از ظالمان و همه خون‌های به ناحق ریخته شده است. غالب بر مشرکان و کافران و هدایت کننده آنان است. وارث جمیع علوم است. همه پیشینیان درباره وی بشارت داده‌اند. بر همه پیروز می‌شود. ولی خدا در زمین و حکم کننده بین خلق و امین الهی بر نهان و آشکار است. تعیین کننده دقیق درجات فضل افراد است. او کسی است که غالبی بر او نیست و کسی بر ضد او کمک نمی‌شود. او ولی خدا در زمین و حکم کننده او بین خلق و امین او بر نهان و آشکار است. آماده کردن مردم برای گرفتن بیعت سپس پیامبر (ص) اشاره فرمود که من بعد از اتمام خطبه، شما را به بیعت با خودم و سپس بیعت با علی (ع) دعوت می‌کنم و این بیعت، از طرف خداوند متعال و بیعت با حق تعالی است. سپس این آیه را تلاوت فرمود: *أَنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَيَسُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا*. ۱۰ کسانی که با تو بیعت می‌کنند، در واقع با خدا بیعت می‌کنند. دست خداوند بر روی دست آنهاست. پس هر کس بیعت را بشکند، این شکستن به ضرر خود اوست و هر کس به آنچه با خدا عهد بسته، وفادار باشد، خداوند به او اجری عظیم عنایت خواهد کرد. بیان حلال و حرام و واجبات الهی حضرت در این بخش، ابتدا به طرح و جوب حج پرداخت و مطالبی درباره حج و عمره و فضایل آثار دنیوی و اخروی آن فرمود. سپس به نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر اشاره کرد و چند امر اساسی را به شرح زیر متذکر شد: اگر زمانی بر شما گذشت و درباره حلال و حرام الهی پرسشی داشتید یا آن را فراموش کردید، علی و امامان (ع) بعد از او، آن را برای شما بیان می‌کنند. تعداد حلال‌ها و حرام‌ها بیش از این مقدار است و این بیعتی که از شما می‌گیریم، در واقع به نوعی بیان حلال و حرام تا روز قیامت است که از زبان آنها بیان می‌شود. به یاد داشته باشید که حلال و حرام بیان شده، تغییرناپذیر است. والاترین و شاخص‌ترین امر به معروف، رساندن پیام غدیر است و هیچ امر به معروف و نهی از منکری نمی‌شود مگر با امام معصوم. دیگران را به اطاعت از آنها، امر و از مخالفت ایشان نهی کنید. می‌تواند منظور حضرت این باشد که اوامر و نواهی را فقط امام می‌شناسد و به شما می‌شناساند. پس آنچه آنها به شما گفته‌اند، به دیگران برسانید و از خود هیچ چیزی را به نام دین بدعت مگزارید. بیعت گرفتن رسمی در آخرین مرحله خطبه، مسئله بیعت مطرح شد. حضرت با توجه به آن جمعیت انبوه و شرایط غیرعادی زمان و مکان، تصریح کرد که با یک دست و این گروه بسیار، با همگان امکان ندارد. خداوند دستور داده است، قبل از بیعت با دست، از زبان‌های شما اقرار بگیرم. بنابراین همگی چنین بگویید: ما شنیدیم و اطاعت می‌کنیم و راضی هستیم و سر تسلیم فرود می‌آوریم درباره آنچه از جانب پروردگار ما و خودت، به ما رساندی درباره امر امامت امامان علی امیرالمؤمنین و امامانی که از صلب او به دنیا می‌آیند. بر این مطلب، با قلب‌هایمان و با جانمان و با زبانمان و با دستانتان با تو بیعت می‌کنیم. بر این عقیده زنده‌ایم و با آن می‌میریم و (روز قیامت) با آن محشور می‌شویم. این قول را تغییر نمی‌دهیم، تبدیل نمی‌کنیم، درباره آن شک نمی‌کنیم، آن را انکار نمی‌کنیم، و تردید به دل راه نمی‌دهیم و از این قول بر نمی‌گردیم و پیمان را نمی‌شکنیم. تو ما را درباره علی امیرالمؤمنین و امامانی که گفتی بعد از او، از نسل تو و فرزندان اویند، یعنی حسن و حسین و آنان که خداوند بعد از آن دو منصوب کرده است، به موعظه الهی نصیحت کردی. پس برای آنها، عهد و پیمان از ما گرفته شد. از قلب‌هایمان و جان‌هایمان و زبان‌هایمان و ضمایرمان و دست‌هایمان. هر کس توانست، با دست بیعت می‌کند و گرنه با زبانش اقرار می‌کند. هرگز در پی تغییر این عهد نیستیم و خداوند در این باره از نفس‌هایمان دگرگونی نبیند. ما این مطالب را از قول تو، به نزدیک و دور از فرزندانمان و خویشاوندانمان می‌رسانیم و خدا را بر آن شاهد می‌گیریم. خداوند در شاهد بودن کفایت می‌کند. تو نیز بر این اقرار ما شاهد هستی. پس از این بیعت گرفتن زبانی، بعد از سخنانی، مجدداً فرمود: ای مردم! آنچه به شما گفتم، بگویید (و با خود تکرار کنید) و بر علی، به عنوان «امیرالمؤمنین» سلام کنید و بگویید شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا!



مغفرت تو را می‌خواهیم و بازگشت به سوی توست و بگوئید حمد و سپاس خدای را که ما را به این هدایت کرد و اگر هدایت نمی‌کرد، ما هدایت نمی‌شدیم. در پایان خطبه، فرمود: خدایا! به خاطر آنچه ادا کردم و امر نمودم، مؤمنان را بیمارز و بر منکران که کافرند، غضب نما و حمد و سپاس مخصوص خداوند عالم است. رقیه شهابی پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره مائده (۵)، آیه ۶۷. ۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۷۸. ۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۱۱. ۴. قندوزی، ینابیع الموده، ج ۱۳، ص ۲۱۱. ۵. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۸. ۶. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۵۳. ۷. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۱۳. ۸. سلیم بن قیس، کتاب سلیم، صص ۱۵۴ و ۲۰۳؛ مجلسی، همان، ج ۳۷، ص ۱۱۴. ۹. مجلسی، همان، ج ۳۷، ص ۱۱۴. ۱۰. سوره فتح (۴۸)، آیه ۱۰.

## قرآن برتر است یا عترت؟

در پاسخ به این سؤال که آیا قرآن برتر است یا عترت؟ دو گروه وجود دارند؛ اول، گروهی که قرآن را برتر دانسته‌اند. از جمله این گروه مرحوم «آخوند ملا اسماعیل مازندرانی» - معروف به خواجه‌ی - بوده که در اصفهان اقامت داشته، در همان‌جا وفات یافته، و قبرش در تخت فولاد است. وی رساله‌ای در این باب نوشته و در آن نتیجه گرفته که قرآن برتر از عترت است. دلایل چهارگانه وی بدین ترتیب است ۱. در حدیث ثقلین، قرآن مقدم بر عترت ذکر شده، و این حدیث نزد شیعه و سنی متواتر است که پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «... کتاب الله و عترتی...»: ۲. مطابق بعضی طرق روایت این حدیث، رسول خدا (ص) قرآن را با وصف «بزرگ‌تر بودن» بیان نموده و آن را «ثقل اکبر»، و عترت را «ثقل اصغر» خوانده‌اند. ۳. آن حضرت (ص) کتاب را به خدا و عترت را به نفس خود اضافه نموده‌اند. ۴. حدیثی که از امامان (ع) در فضیلت قرآن روایت شده است که فرموده‌اند: «کتاب خدا ریسمان یا طنابی است کشیده شده به دست خدا» ۱ آن مرحوم به این چهار دلیل، قرآن را افضل از عترت دانسته است. دوم، گروهی که معتقدند، عترت پیامبر (ص) از قرآن برتراند؛ به دلایل زیر: ۱. مجرد تصریح به «بزرگ‌تر بودن» دلیل بر برتر بودن نیست. و تقدم بیان کتاب در حدیث ثقلین، بنا بر هیچ‌یک از دلالات سه‌گانه [منطقی] (یعنی تطابقی، تضمینی و التزامی) دلیل برتر بودن آن نمی‌شود، زیرا هرگاه بخواهند دو چیز را با هم بیان کنند، طبیعتاً یکی از آن دو پیش از دیگری ذکر می‌شود و چه بسا که دومی برتر از اولی است: مانند این آیه شریفه: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ؛ همانا نماز از زشتی و ناپسندی باز می‌دارد، و یاد خدا بزرگ‌تر است.» بر اساس روایات صحیح «صلوة» بر امیرالمؤمنین (ع) تأویل شده، در حالی که آن حضرت (ع) برتر از ذکر است، اما در این آیه به تصریح، ذکر خدا بزرگ‌تر شمرده شده است. به علاوه بزرگ‌تر بودن از یک جهت (خاص)، دلیل بر برتر بودن از همه جهات نمی‌شود. به عنوان مثال، «عقیل» از جهت ستمی از امیرالمؤمنین (ع) بزرگ‌تر بود ولی آن حضرت (ع) از هر جهتی از عقیل برتر بودند. درباره حضرت مریم نیز در آیه شریفه آمده است: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ مَرْيَمَ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؛ همانا خداوند تو را برگزید و پاک و پاکیزه گردانید از میان زن‌های جهانیان؛ ولی این صفات و ویژگی‌ها دلالت بر افضل بودن مریم از حضرت فاطمه زهرا (س) ندارد، زیرا نهایت اختصاص مریم به این ویژگی، تولد یافتن حضرت عیسی از او به واسطه روح القدس یا جبرائیل است - بدون پدر - اما در عین حال از فاطمه (س) برتر نیست. ۲. بزرگ‌تر بودن قرآن، به دلیل شمول آن نسبت به احکامی است که برتری عترت (ع) و وجوب پیروی و اطاعت ایشان را در همه امور، از جانب خداوند متعال، بیان کرده است. اما نام بردن از عترت توسط پیامبر (ص) به دلیل ویژگی‌هایی است که خداوند به ایشان عطا فرموده است. ایشان دارای تمام فضایل قرآن و غیر آن است، در حالی که قرآن چنین نیست. ۳. در بعضی از احادیث معتبر به این مضمون تصریح شده است که امیرالمؤمنین (ع) برتر از قرآن هستند. چنان‌که سید هاشم بحرانی (ره) در تفسیر برهان روایت نموده است: «علی بن ابی طالب (ع)، أفضل من القرآن» ۴. پاسخ به دلیل سوم گروه اول که گفته‌اند، کتاب به خدا اضافه شده و عترت به پیامبر (ص)، آن است که این دلیل تمام نیست، زیرا اضافه

به رسول خدا نیز اضافه به خداست، زیرا در احادیث فراوانی از ایشان به عین الله، یدالله، جنب الله، وجه الله، اذن الله، لسان الله و ... تعبیر شده است. ۵. در پاسخ به دلیل چهارم که گفته‌اند، قرآن، ریسمان خداست، می‌گوییم که عترت هم ریسمان خدایند که به دست خدا کشیده شده‌است. ایشان بنابر روایات صحیح و معتبر، مبین کتاب و عروۃ‌الوثقی‌ای هستند که هیچ‌گاه گسیخته نخواهد شد. چرا عترت، از قرآن برتر است؟ دلایل برتری عترت از قرآن عبارتند از: دلیل اول: آنکه حقیقت محمد و عترت طاهرین او (ص) اولین مخلوقاتی هستند که [توسط خداوند متعال] آفریده شده و به دلایل عقلی و نقلی از تمام مخلوقات شریف‌تر و گرامی‌تراند. دلیل عقلی آنکه، بر اساس قاعده عقلی: امکان اشرف، آفریده نخست باید اشرف ممکنات و برترین مخلوقات باشد و این حضرات (ع) عقل اول هستند. دلایل نقلی این مسئله فراوان است، از جمله از معصوم (ع) روایت شده است: «نخستین مخلوقی که خدای متعال آفرید، عقل بود... [آنگاه به آن فرمود:]: به عزت و جلال خودم سوگند که مخلوقی را محبوب‌تر از تو خودم نیافریدم، به واسطه تو ثواب می‌دهم و به واسطه تو مجازات می‌کنم». ۵. این روایت دلیل بر برتری عقل از جمیع مخلوقات است و مراد از آن، حقیقت نورانی محمد و آل محمد (ع) است که از تمام مخلوقات - از جمله قرآن - برتر است. پس عترت پیامبر (ص) که جملگی از نور پیامبرند، برتر از قرآن‌اند: دلیل دوم: آنکه ولایت عترت، جمله مخلوقات را - از جمله قرآن - فرا گرفته؛ قرآنی که در لوح محفوظ موجود است و در دیگر منازل آن تا به قرآن مکتوب که در دسترس مردمان قرار دارد. بر حسب اعتقاد ما، ولایت ایشان، بر اساس ولایت کلیه مطلقه بر تمام خلائق احاطه دارد، چنان‌که امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: من همان هستم که ولایت و ولایت خداوند متعال است. دلیل این امر، روایات متعددی است که از جمله «فیض کاشانی» (ره) بعضی از آنها را در مقدمات تفسیر صافی آورده است، مانند این روایات که امام صادق (ع) فرمودند: همانا خداوند متعال ولایت ما - اهل بیت - را قطب (محور) قرآن قرار داد. ۶. یعنی قرآن، بر محور ولایت ما دور می‌زند. دلیل سوم: اینکه عترت (ص) کلام الله ناطق و کتاب مبین؛ و قرآن، کلام صامت و بی‌سخن او است. و دیگر آنکه قرآن عبارت از، الفاظ، خطوط و نقوشی نگاشته شده است که علم آن نزد عترت وجود دارد. پس حقیقت قرآن و علوم آن، به طور اعلی، اشرف، کامل‌تر و تمام‌تر در حقیقت نورانی امام معصوم (ع) موجود است. بنابراین امام، برتر از قرآن بوده، - همچون برتری معانی از الفاظ - بلکه قرآن، جزء و قسمتی از فضایل و مناقب امام و حاکی از بخشی از شئون و مراتبی است که خداوند متعال در ایشان قرار داده است. دلیل چهارم: آنکه قرآن، کلام مخلوق - یعنی رسول اکرم (ص) - از جانب خداوند بوده، ولی نور نبی اکرم و حضرات عترت (ع) بلاواسطه توسط خالق متعال آفریده شده و بنابر روایات متعدد اثبات شده که عترت، در تمام فضایل با رسول اکرم (ص) یکسان‌اند، مگر در نبوت و علت ایجاد سایر موجودات - از جمله قرآن - جز حقایق انوار مقدس این حضرات (ع) چیز دیگر نیست. دلیل پنجم: آنکه قرآن موجود و در دسترس ما، تنها سایه، آینه و نشانی از قرآن موجود در عالم مثال و انوار است و می‌دانیم که آن عوالم، تماماً مخلوق و آفریده از اشباح انوار پیامبر و عترت (ع) است، زیرا ایشان نورالانوار هستند که سایر نورها از نور ایشان روشن شده و لذا علت مادی و صوری برای آنها و همچنین برای قرآن هستند، بنابراین افضل از قرآن‌اند. دلیل ششم: آنکه علوم عترت پیامبر (ص) به فرموده خودشان، بر کتاب تکوینی و تشریحی و قرآن حقیقی - موجود در دیگر عوامل - احاطه دارد. چنان‌که فرموده‌اند: از جمله علمی که نزد ماست، تفسیر قرآن و احکام آن است. ۷. بنابراین علوم قرآن، تنها بخشی از علوم ایشان است، و این ملاک برتری ایشان از قرآن است. دلیل هفتم: اینکه عترت (ع) در نزدیک‌ترین درجات ممکن نسبت به خداوند متعال قرار دارند، زیرا همراه با رسول خدا (ص) در مقام و مرتبه «قاب قوسین أو ادنی»؛ مانند دو لبه کمان نزدیک شد یا مقرب‌تر هستند و قرآن در همه منازل که داراست، ذیل این مقام قرار دارد. عترت (ع) بر مقام قرآن احاطه دارند و از آن برتراند. دلیل هشتم: اینکه امام به منزله قلب عالم امکان است و خداوند متعال امامان (ع) را موجب قوام ممکنات قرار داده، و اگر ایشان نباشند، زمین اهل خود را فرو می‌برد و از مجموع احادیثی که در این باب از معصومین (ع) رسیده استنباط می‌شود که موجب بقای ممکنات - از جمله قرآن - ایشان هستند و بقای همه چیز، از جمله قرآن، به وجود ایشان است پس بی‌تردید، ایشان برتر از قرآن‌اند.

دلیل نهم: اینکه قرآن از آیات و بینات الهی است و تردیدی نیست که عترت (ع) بزرگ‌ترین آیات و بینات هستند. چنان‌که امیرمؤمنان (ع) فرمودند: کدام آیه‌ای از آیات خداوند، از من بزرگ‌تر است. این ویژگی نیز دلالت بر برتری ایشان بر قرآن کریم دارد. ایشان به منزله غیب، روح، باطن و حقیقت قرآن هستند. هر که خدا را شناخته و می‌شناسد، از راه معرفت، شناخت و توجه کردن به سوی ایشان شناخته است. علامه سید حسن میرجهانی (ره) ماهنامه موعود شماره ۸۳ پی‌نوشت‌ها: «بر گرفته از: ولایت کلیه، صص ۱۲۴ - ۱۳۲؛ همراه با تلخیص و بازنویسی. ۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۴۵، ح ۲۵. سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۴۵. ۳. سوره آل عمران (۳) آیه ۴۲. ۴. همسر حضرت فاطمه (س) امیرالمؤمنین (ع) است که خود برتر از تمام فرشتگان برتر الهی و بنا بر روایات متعدد، معلم جبرئیل و سبب خلقت آنها بوده‌اند. به علاوه فرزندان حضرت فاطمه (س) نور اخیار - یعنی انبیاء و اوصیایشان - و برتر از ایشان هستند و حضرت عیسی (ع) سرانجام پشت سر آخرین ایشان (حضرت صاحب‌الزمان (ع)) به نماز خواهد ایستاد. ۵. مجلسی، همان، ج ۱، ص ۹۷، ح ۸؛ عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۹۹. ۶. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۱، مقدمه دوم. ۷. بصائر الدرجات، ص ۲۱۴، جزء ۴، باب ۷، ح ۱.

### خصوصیت دیرینه مسیحیت غرب با اسلام و پیامبر (ص) - قسمت پایانی

کلیسای کاتولیک در زمان جنگ‌های صلیبی علیه مسلمانان برای توجیه جنایات و وحشی‌گری‌های خود «نظریه جنگ عادلانه» (Just War Doctrine) را مطرح کرد که از آن در اعتقادات دینی مسیحیت به عنوان جنگ مقدس (Holy War) یاد می‌شود. اشاره: در طول یک هزار سال گذشته بعد از آغاز جنگ‌های صلیبی علیه اسلام، مطالعات اسلام‌شناسان غربی با انگیزه و روحیه صلیبی و اسلام‌ستیزی حاکم بر جوامع غربی صورت گرفته است. این روحیه سبب سردرگمی آنان در بررسی زندگانی پیامبر اعظم (ص) و منابع اسلام شده است. در قسمت نخست این مقاله، با استفاده از منابع لاتین که اسلام‌شناسان غربی درباره اسلام و زندگانی پیامبر (ص) تألیف نموده‌اند اهداف سیاسی و فرهنگی آنها برای توهین به ساحت مقدس پیامبر اعظم (ص) مورد نقد و بررسی قرار گرفت. در این قسمت پایانی آن را تقدیم خوانندگان گرامی می‌کنیم / شبهات علیه جهاد در اسلام برخی از اسلام‌شناسان مسیحی در کتب خود بر این نکته تأکید می‌کنند که اسلام، دین شمشیر و زور است و جهاد اسلامی، برای تحمیل عقیده و سلب آزادی از پیروان مذاهب دیگر تشریح شده است. اسقف دانکن بلاک مک دونالد، میسیونر برجسته آمریکایی در کتاب خود، سیمای اسلام می‌نویسد: «وظیفه دینی هر فرد مسلمانی است که اسلام را با شمشیر و زور، انتشار و گسترش دهد.»<sup>۱</sup> اسقف مونتهگمری وات میسیونر معروف انگلیسی نیز اظهار می‌دارد که: «جهاد در اسلام برای ارضای شهوت جنگ‌طلبی قوم عرب جاهلی تجویز گردیده است.»<sup>۲</sup> مورخ معروف «ویل دورانت» نیز اسلام را دین شمشیر می‌داند. کسی که با سیره پیامبر اعظم (ص) و فتوحات مسلمانان و منابع اولیه اسلام آشنایی درستی داشته باشد، به خوبی می‌داند که این گونه اظهارات، جز به منظور تضعیف روحیه ملت‌های اسلامی و کم‌رنگ جلوه دادن فداکاری و ظلم‌ستیزی آنان، و جلوگیری از پیشرفت و نفوذ اسلام در جهان پدید نیامده است. در طول تاریخ، اقوام و ملل وحشی و زمامداران خودسر جهان به منظور کشورگشایی، استعمار و غارت سرمایه‌های ملی، افزودن بر نیروهای انسانی و احیاناً اشباع عطش خونریزی و عاطفه غرورآمیز ملی و مذهبی خود، دست به جنگ و خونریزی می‌زدند و پس از خاتمه جنگ، عقاید و افکار خود را بر ملل مغلوب تحمیل می‌کردند؛ اما برخلاف آنها سپاهیان اسلام تنها برای رفع ظلم و تحقق بخشیدن به عدالت اجتماعی و سربلندی کلمه حق جنگیدند و هنگامی که آثار ستم و عدوان از بین رفت و محیط از لوث تعدی و تجاوز پاک شد، پیرو هر آیینی می‌توانست در سایه حکومت اسلامی، از آزادی مذهبی برخوردار باشد. سران کشورهای اروپایی در آغاز قرن بیستم برای اشباع عطش خونریزی و عاطفه غرورآمیز ملی خود در سال ۱۹۱۴ جنگ جهانی اول را به راه انداختند که چهار سال به طول انجامید و در این جنگ، ۱۰ میلیون نفر کشته و بیش از دو برابر آن مجروح شدند. فاتحان این

جنگ جهانی پس از پایان جنگ خواسته‌های خود را بر ملل مغلوب تحمیل کردند که این خود به شعله‌ور شدن جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ انجامید و در این جنگ شش ساله نیز ۵۵ میلیون نفر کشته و بیش از سه برابر آن مجروح گردیدند. ۴ جنگ جهانی دوم با بمباران هسته‌ای شهرهای هیروشیما و ناگازاکی ژاپن توسط آمریکا پایان یافت. پس از پایان این جنگ، فاتحان در سال ۱۹۴۵ «سازمان ملل» را به وجود آورده، در شورای امنیت این سازمان برای خود حقّ و تو قائل شدند که این امر بی‌شبهت به قانون جنگل نیست. در اواخر جنگ جهانی دوم، شوروی سابق با اشغال نظامی کشورهای اروپای شرقی عقاید و افکار کمونیستی را بر این ملت‌ها تحمیل کرد و آنها تا فروپاشی شوروی سابق تحت سلطه نظام کمونیستی قرار داشتند. ایالات متحده آمریکا و انگلستان بعد از پایان جنگ جهانی دوم، با انعقاد «پیمان نظامی ناتو» در میان کشورهای اروپای غربی در مدت شصت سال گذشته، حکومت‌های استبدادی را در کشورهای مختلف جهان به قدرت نشاندهند. در این دوران که از آن به عنوان «استعمار نوین» نام برده می‌شود، کشورهای استعمارگر غربی که عضو پیمان نظامی ناتو هستند، علاوه بر مداخله نظامی، ایجاد بحران هویت فرهنگی در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه را دنبال می‌کنند. سازمان‌های بین‌المللی که توسط سازمان ملل به وجود آمده‌اند، تنها منافع کشورهای دارای حقّ و تو و برخی از کشورهای توسعه یافته غربی را تأمین می‌کنند. در جهان معاصر هیچ مرجعی وجود ندارد که به تخلفات کشورهای دارای حقّ و تو و توسعه یافته رسیدگی کند. این کشورها به نام ایجاد اصلاحات در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه، بحران هویت فرهنگی را پدید می‌آورند، ولی خود آنها به هیچ عنوان حاضر نیستند در ساختار سازمان ملل که شصت سال پیش بر مبنای خواسته‌ها و منافع کشورهای فاتح جنگ جهانی دوم تأسیس شده کمترین اصلاحاتی ایجاد شود. بعد از فروپاشی شوروی، دولت ایالات متحده آمریکا سیاست یک‌جانبه‌گرایی خود را برای تسخیر کشورهای اسلامی در جهت تأمین منافع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خویش دنبال می‌کند. در این راستا کشورهای اسلامی افغانستان و عراق توسط آنها اشغال نظامی شدند و آمریکا و اعضای پیمان ناتو در اکثر کشورهای اسلامی پایگاه نظامی ایجاد نموده‌اند. نمونه مداخله آشکار آنها برای تضعیف کشورهای اسلامی، کوشش آنها برای محروم کردن جمهوری اسلامی ایران از استفاده صلح‌آمیز از فناوری هسته‌ای است. استراتژی جدید غرب علیه اسلام چنانکه پیش‌تر یاد شد، بعد از جنگ جهانی دوم، برخی از اسلام‌شناسان اروپایی و آمریکایی لحن توهین‌آمیز علیه پیامبر اعظم (ص) و قرآن مجید را تعدیل نمودند، لیکن به عنوان تحقیقات جدید در چندین کتاب خود این مطالب را ترویج کردند که کتاب‌هایی را که دانشمندان و علمای اسلام درباره حدیث، سیره و تاریخ در قرون اول اسلام تألیف نموده‌اند بی‌اعتبار و فاقد ارزش علمی هستند و حتی درباره بی‌اعتبار بودن قرآن کریم کتاب نگاشتند. بیشتر کتاب‌هایی که آنها در این دوران تألیف نموده‌اند در اذهان عمومی این شبهه را القا می‌کند که اسلام دینی عقب‌افتاده است و با دموکراسی، مدرنیسم، پیشرفت علوم و حقوق زن مخالف است. ۵ آنها سپس خواستار ایجاد اصلاحات اجتماعی و فرهنگی در مبانی دینی اسلام شدند، تا از این راه کشورهای غربی همچنان سلطه خود را در کشورهای اسلامی تداوم بخشند. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، پرفسور برنارد لوئیس - اسلام‌شناس برجسته آمریکایی - در سال ۲۰۰۲ کتابی را با عنوان اشکال کار کجا بود؟ تألیف کرد و در آن خواستار تجدید نظر در روش‌های مطالعات اسلامی در آمریکا گردید. نویسنده اذعان می‌دارد اصلاحاتی که از سوی حکام وابسته به آمریکا در کشورهای اسلامی بعد از جنگ جهانی دوم عملی گردید ساختارهای نظامی، سیاسی و اقتصادی را در بر می‌گرفته است و مکاتب فکری غرب، مانند سوسیالیسم، ناسیونالیسم، لیبرالیسم و پلورالیسم از لحاظ نفوذ در جوامع اسلامی با شکست کامل روبه‌رو شده‌اند. وی اعلام می‌کند مسلمانان فقط با اصلاحات تفکر دینی و اعتقادی می‌توانند پیشرفت نمایند. ۶ این‌گونه اظهارنظرها از جانب برجسته‌ترین اسلام‌شناس آمریکایی، سردرگمی و به بن‌بست رسیدن مطالعات اسلامی در آمریکا و اروپا را آشکار می‌سازد. اخیراً در مراکز علمی آمریکا و اروپا این مباحث به شدت دنبال می‌شود که مطالعات اسلامی توسط دانشگاه‌های آمریکا و اروپا توانسته تحولات جهان اسلام را پیش‌بینی نماید و جهان غرب در برخورد با مسلمانان همیشه غافلگیر شده است. پیروزی انقلاب اسلامی در

ایران ضربه سختی بر شبکه گسترده مطالعات اسلامی در آمریکا وارد کرد، زیرا با روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی ایران، با رأی مستقیم مردم، دولت آمریکا بزرگ‌ترین پایگاه خود را در جهان اسلام از دست داد و متحمل خسارت‌های عظیم سیاسی و اقتصادی گردید. پیروزی انقلاب اسلامی ایران سرآغاز بیداری جهان اسلام و بی‌اعتبار شدن تجزیه و تحلیل‌های مراکز مطالعات اسلامی در بین دولتمردان آمریکایی شد؛ چون تمامی محاسبات و سیاست‌های دولت آمریکا درباره جهان اسلام بر تجزیه و تحلیل مراکز مطالعات اسلامی این کشور استوار بود. انقلاب اسلامی ایران این حقیقت را ثابت کرد که اسلام، قدرتمند، پویا و زنده است و می‌تواند در برابر اقدامات سوجدویانه و سلطه‌طلبانه امپریالیسم غرب در جهان اسلام بایستد. ۷ علاوه بر مراکز مطالعات اسلام در دانشگاه‌ها و مراکز علمی آمریکا و اروپا، حوزه‌های دینی مسیحیت (Seminaries) در این کشورها بخش‌های مطالعات اسلامی را به وجود آورده‌اند. که هدف آنها «مباحث بین ادیان» است. چنانکه یاد شد، این حوزه‌های دینی مسیحیت، کتاب‌های فراوانی را علیه اسلام تألیف نموده‌اند که در آنها آشکارا به قرآن کریم و پیامبر اعظم (ص) توهین شده است. کشیشان معروف بنیاد گرایان مسیحی در آمریکا که خود را «مبلغان انجیل» (Evangelist) می‌نامند، هم، آشکارا علیه پیامبر اعظم (ص) مطالب توهین آمیز را مطرح می‌کنند. سخنرانی‌های توهین آمیز علیه پیامبر اعظم (ص) توسط کشیشان معروف آمریکایی، مانند «جری فالول» (Jery Falwell) «پت رابرتسون» (Pat Robertson) و «فرانک لین گراهام» (Franklin Graham) در سال‌های اخیر بازتاب جهانی داشته است. ۸ ناکامی توطئه‌ها علیه اسلام از صدر اسلام تا کنون اسلام همیشه به عنوان یک قدرت بزرگ فرهنگی در اروپا مطرح بوده و در تشکیل جوامع کشورهای حوزه مدیترانه، فرهنگ اسلامی به‌سان یک فرهنگ برتر نقش داشته است. حضور و گسترش سریع اسلام در اندلس، سیسیل و شرق اروپا در قرن اول هجری، دین اسلام را به شرق و غرب پیوند داد. اسلام‌شناسان و مورخان غربی، اسلام را به عنوان یک دین شرقی و مسیحیت را به عنوان دین اروپایی و غربی معرفی می‌نمایند، در صورتی که تا سه قرن اول ظهور مسیحیت، پیروان این دین فقط در مناطق خاورمیانه پراکنده بودند و در قرن چهارم میلادی به سال ۳۱۳، بعد از مسیحی شدن امپراتور مشرک روم به نام کنستانتین، آیین مسیحیت در اروپا گسترش یافت. اروپاییان که خود را نماینده «دارالمسیحیت» (Christendom) می‌دانند در طول تاریخ، این استراتژی را با جدیت و تعصب خاصی دنبال کرده‌اند که در قاره اروپا حتی یک کشور، به طور کامل در اختیار مسلمانان نباشد. از این رو شاهد بودیم که مدعیان آزادی و حقوق بشر در اروپا چگونه مسلمانان مظلوم بوسنی، آلبانی و کوزوو را به بدترین شکل قتل عام کردند. ۹ غربیان ادعا داشتند قاره‌های آمریکا و اروپا را «دارالمسیحیت» قلمداد نمایند، لیکن گسترش سریع اسلام در این دو قاره، آنها را در حال حاضر به «قاره‌های اسلامی - مسیحی» تبدیل نموده است. ایدئولوژی‌های سکولار در غرب با همان روحیه دیرینه جنگ‌های صلیبی هر روز با شگردهای خود با گسترش اسلام در آمریکا و اروپا مبارزه می‌کنند. «کاردینال جوزف راتسینگر» (Cardinal Josef Ratzinger) از آلمان که به عنوان پاپ جدید انتخاب شده، در سخنرانی‌های خود بر این نکته اصرار دارد که مسیحیت به عنوان میراث و فرهنگ اروپا پذیرفته شود و اعلام می‌کند که کلیسای کاتولیک خود را با اصول مدرنیته حاکم بر جوامع غربی، یعنی «پلورالیسم»، «ایلو مینیسم» (Illuminism)، «سکولاریسم»، «جامعه مدنی دموکراتیک» و «فردگرایی» کاملاً تطبیق نموده است. ۱۰ رهبر مسیحیان کاتولیک هم مطابق خواسته‌های دولتمردان اروپایی و آمریکایی، اخیراً آشکارا به پیامبر اعظم (ص) توهین نمود و اظهار داشت که اسلام با قدرت شمشیر پیشرفت کرده است. در سال گذشته، روزنامه پرتیراژ دانمارکی و شماری از روزنامه‌ها و مجلات کشورهای اروپایی کاریکاتورهای توهین آمیزی علیه پیامبر اعظم (ص) را به بهانه آزادی بیان به چاپ رسانده بودند، لیکن همین اروپاییان دو نفر از مورخان و دانشمندان اروپایی را که در تحقیقات آکادمیک خود بر مسئله هولوکاست خدشه وارد کرده بودند، محکوم به زندان نمودند. شایان ذکر است دولت - شهر - (City State) واتیکان در داخل شهر رم ایتالیا در روز فوریه ۱۹۲۹ بعد از امضای توافقنامه لاتران (Treaty of Lateran) بین پاپ و رهبر فاشیسم ایتالیا موسولینی به وجود آمد. کلیسای واتیکان همیشه در برابر

حکومت‌های استبدادی در کشورهای کاتولیک‌نشین سکوت اختیار نموده و جنایت‌های دولت اشغالگر فلسطین علیه مردم منطقه را محکوم نکرده است. توهین پاپ علیه پیامبر اعظم (ص) با اعتراض جهانی مسلمانان روبه‌رو گردید، لیکن پاپ حاضر نشد در برابر امت اسلام با یک و نیم میلیارد نفر جمعیت در جهان رسماً عذرخواهی نماید. علما و دانشمندان مسلمان از سراسر جهان به مطالب توهین آمیز پاپ علیه پیامبر اعظم (ص) پاسخ دادند؛ از جمله حقوق‌دان و مورخ برجسته مسلمان سید امیرعلی در کتاب خود روح اسلام اظهار می‌دارد: «اسلام دست به شمشیر برد تا از خود دفاع کند، اما مسیحیت شمشیر را برگرفت تا آزادی تفکر و آزادی عقیده را از میان بردارد. با گرویدن کنستانتین به آیین مسیح، مسیحیت به صورت دین مسلط جهان غرب درآمده بود و از آن پس دیگر دلیلی نداشت که از دشمنان بیمی به خود راه دهد؛ اما از همان لحظه‌ای که مسیحیت برتری یافت، خصیصه واقعی جدایی‌خواهی و انحصارطلبی خود را گسترش داد. هر کجا مسیحیت حکم فرما می‌شد پیروان هیچ مذهب دیگری از اذیت و آزار در امان نبودند. از سوی دیگر، تمام آنچه مسلمانان از پیروان دیگر ادیان می‌خواستند تضمین ساده صلح و مناسبات دوستانه بود و با پرداخت جزیه در ازای حمایت شدن، و در صورتی که اسلام را قبول می‌کردند، با کلیه مسلمانان از نظر حقوق و سایر امتیازات برابری کامل می‌یافتند.» ۱۱ کلیسای کاتولیک در زمان جنگ‌های صلیبی علیه مسلمانان برای توجیه جنایات و وحشی‌گری‌های خود «نظریه جنگ عادلانه» (Just War Doctrine) را مطرح کرد که از آن در اعتقادات دینی مسیحیت به عنوان جنگ مقدس (Holy War) یاد می‌شود. ۱۲ صهیونیسم که با اسلام دشمنی آشکار دارد، در دانشگاه‌ها و مراکز علمی خود در سرزمین اشغالی مراکز مطالعات اسلام را تشکیل داده که در آنها کتاب‌ها و مقالات فراوانی علیه اسلام، پیامبر اعظم (ص) و حقایق قرآن کریم تدوین می‌گردد و سپس توسط مؤسسات انتشارات آمریکایی وابسته به صهیونیست‌ها چاپ و منتشر می‌شود. بی‌گمان تهاجم گسترده فرهنگی علیه مسلمانان جهان و توهین به پیامبر اعظم (ص) با هدف نابودی اعتقادات مسلمانان صورت می‌گیرد. در این تهاجم فرهنگی اساس قرآن کریم و شخصیت پیامبر اعظم (ص) مورد حمله مستقیم قرار گرفته است. دشمنان اسلام با تجربه هزارساله تبلیغات علیه اسلام و مسلمانان، به این نتیجه رسیده‌اند که به رغم همه ترفندها، حیلها و امکانات گسترده مالی و تبلیغی نتوانستند مسلمانان را رسماً مسیحی نمایند، از این رو می‌کوشند تا با تحریفات گسترده در ارکان اسلام، برای مسلمانان، مخصوصاً جوانان ایجاد شبهه نمایند تا آنان در اعتقادات دینی خود دچار شک و تردید شوند و از ایفای رسالت جهانی خود بازمانند و نتوانند سدّی و مانعی در برابر سلطه جهانی غرب ایجاد نمایند. برای همین منظور در دو دهه گذشته تعداد زیادی کتاب و مقاله در زمینه مطالعات قرآنی و زندگانی پیامبر اعظم (ص) از سوی مراکز علمی جهان غرب منتشر شده که هدف اصلی آن، ایجاد شک و شبهه در اعتبار قرآن کریم و شخصیت و خاتمیت پیامبر اعظم (ص) است. حیدر رضا ضابط ماهنامه موعود شماره ۸۳ پی‌نوشت‌ها: ۱.

Duncan B. Macdonald, Aspect of Islam, pp. ۱۱۰-۱۱۲. ۲. W.M. Watt, Muhammad, Prophet and Statesman. P.R. ۳. Will Durant, The History of Civilization, vol. ۴, p. ۲۴۱. ۴. The Hutchinson Dictionary of world History, Oxford. ۱۹۹۳, pp.۶۳۱-۶۳۵. ۵. Lynne Barbee, Middle East Studies Network, MERIP Reports, ۳۸, ۱۹۷۵. pp. ۶-۷, ۱۹. ۶. Bernard Lewis, What Went Wrong?, New York Oxford Universaity Press, ۲۰۰۲, p. ۶. ۷. Orientalism, Islam and Islamicist, p. ۱۹. ۸. اطلاعات بیشتر درباره ایوانجلیست‌ها بنگرید به: «تبلیغات دینی و سیاسی ایوانجلیست‌های جنگ طلب در ایالات متحده آمریکا» مشکو، ۷۹، تابستان ۱۳۸۲، صص ۶۷-۸۹. ۹. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: «نگاهی به گسترش اسلام در کشورهای غربی»، مشکو، ۶۷، تابستان ۱۳۷۹، صص ۳۹-۵۵. ۱۰. Joseph Ratsinger, Christianity and the Crisis of. ۱۱. Cultures, ۲۰۰۶, p. ۱۰-۱۴. امیرعلی، روح اسلام، ترجمه ایرج رزاقی - محمد مهدی حیدرپور، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، تیر ۱۳۶۶ ش، ص ۲۰۶. ۱۲. Daniel Cole, The Christian's Perspective of When and

## نگرش ادیان ایرانی به مسئله‌ی موعود - قسمت دوم

وقتی که زمان ظهور «هوشیدر» فرا برسد، سی سال پیش از آغاز هزاره، یعنی سی سال قبل از پایان پذیرفتن دهمین هزاره، دوشیزه‌ای ۱۵ ساله از خاندان وهروچ (بهروز) پسر فریان که سلسله‌اش به ایسترواستر (پسر زرتشت) می‌رسد، در آن آب، تن خویش را می‌شوید و جرعه‌ای از آن نوشیده و حامله می‌شود. پس از نه ماه پسری بزاید موسوم به هوشیدر. چون به سی سالگی رسد موفق به مکالمه با اهورامزدا شده و به نو نمودن جهان گماشته می‌گردد. اشاره: در قسمت نخست این مقاله، به بررسی موعود باوری از نگاه دین زرتشت پرداختیم. در اینجا ادامه‌ی مطلب را درباره‌ی ادیان مانوی و مزدکی پی می‌گیریم. هوشیدر، موعود زرتشت نزدیک دریای کیانسو، کوهی به نام اوشیدا (خدا) وجود دارد که احتمالاً همان کوه خواجه کنونی است. قومی از خداپرستان و پرهیزگاران در بالای آن جای دارند. و در هر سال هنگام نوروز و مهرگان دختران خود را به کیانسه می‌فرستند تا در آن آب، تن خود را بشویند. وقتی که زمان ظهور «هوشیدر» فرا برسد، سی سال پیش از آغاز هزاره، یعنی سی سال قبل از پایان پذیرفتن دهمین هزاره، دوشیزه‌ای ۱۵ ساله از خاندان وهروچ (بهروز) پسر فریان که سلسله‌اش به ایسترواستر (پسر زرتشت) می‌رسد، در آن آب، تن خویش را می‌شوید و جرعه‌ای از آن نوشیده و حامله می‌شود. پس از نه ماه پسری بزاید موسوم به هوشیدر. چون به سی سالگی رسد موفق به مکالمه با اهورامزدا شده و به نو نمودن جهان گماشته می‌گردد. علامت این اتفاق ایستادن خورشید به مدت ده شبانه روز بر آسمان است. خورشید در این زمان به هفت کشور خواهد تابید و تمام افراد شرور را از بین خواهد برد. زمین به مدت سه سال خزان نیند و هوشیدر آیین مزدیسنا را برقرار می‌کند و مدت ۱۵۰ سال به عدل و انصاف می‌کوشد. در دوره‌ی او اتفاقات بسیاری می‌افتد که به کمک بندهش مهم‌ترین آنها را ذکر می‌کنیم: ایستادن ایزد مهر بر آسمان، بهاری بودن سه ساله گیاهان، گرگ بزرگ و ملکوس دیو سرما. گرگ بزرگ: تمام گرگ‌ها در یک جا گرد آمده و همه به صورت گرگ واحدی در می‌آیند که پهنایش ۴۱۵ گام و درازایش ۴۳۳ گام است. به فرمان هوشیدر مؤمنان به سراغ وی می‌روند ولی نمی‌توانند با ادعیه‌ی دینی از پس او بر آیند. پس با گرز و شمشیر به سراغ او رفته و او را از بین می‌برند. زهر این حیوان تا یک فرسنگ به زمین و گیاه رسیده و آنها را می‌سوزاند. از آن دروج، جهی (زن بدکاره‌ای) سیاه به شکل ابر بیرون می‌آید و برای پرداختن به کارهای دیوی به درون ماری می‌رود که از ستمگری او کاسته می‌شود. ملکوس: در سده‌ی پنجم هوشیدر، ملکوس جادوگر هفت ساله ظهور می‌کند. او از تخمه‌ی توربرادرش، قاتل زرتشت است. جریان به طور خلاصه از این قرار است که او جادوی سرما و برف ایجاد می‌کند. قبل از آن بزرگان زرتشتی به مردم هشدار می‌دهند تا برای سرما آذوقه کافی جمع کنند که مردم سه سال به صورت مداوم آذوقه جمع کردند و اثری از سرما پدید نیامد. در سال چهارم بی‌دینان ذخیره‌ای نکرده و آذوقه ذخیره شده خود را برای ده سال کافی دانستند. در همان سال باران آغاز شده و در سال اول شش بار، در سال دوم چهار بار، در سال سوم دو بار باران می‌بارد. بالاخره در سال چهارم در خرداد ماه برف آغاز می‌شود و تا ماه دی باز نمی‌ایستد و بیشتر چهارپایان و انسان‌ها در آن تلف می‌شوند. سرانجام در سال چهارم به نفرین مزدیسنا، ملکوس می‌میرد. آنگاه مردم و جانوران از ورجمکرد که قلعه‌ای است که جمشید آن را زیر زمین برای حفاظت از سرما پدید آورده بیرون می‌آیند و به زندگی خویش ادامه می‌دهند. این گونه دوران هوشیدر بامی به پایان می‌رسد. هوشیدر ماه دقیقاً همان خصوصیات تولد هوشیدر برای هوشیدر ماه نیز صادق است به جز اینکه: خورشید در زمان تولد وی ۲۰ روز بی‌غروب در پهنه‌ی آسمان می‌ایستد. شش سال گیاهان بدون خزان خواهند بود. شیر گاوان آنقدر زیاد می‌شود که شیر یک گاو برای هزار نفر کافی است و مردم کم کم از بند تعلقات مادی در آمده و به جایی می‌رسند که گیاه‌خواری آنان را کفایت می‌کند. در این دوره دشمنانی از جمله مار عظیم الجثه و ضحاک بر او خروج می‌کنند که شرح آن را از دینکرد و روایات پهلوی نقل می‌کنیم: مار عظیم

الجهته: در این هزاره تمام مارها در یک جا گرد آمده و تبدیل به ماری می‌شوند به پهنای ۸۳۳ گام و طول ۱۶۵۶ گام که لشکر هوشیدر ماه او را پس از انجام یزش (مراسم دینی) شکست می‌دهند و جهی از درون آن برآمده و به تیره دوپایان می‌رود و از بدکاری اش کاسته می‌شود. ضحاک: در روایات پهلوی نقل شده که ضحاک از بند فریدون رها می‌شود و روی زمین آمده و تمام موجودات زمین را در رنج و عذاب و سختی وارد می‌کند. امشاسپندان به نزد گرشاسب رفته و از او دستگیری ضحاک را طلب می‌کنند که او ضحاک را از روی زمین محو می‌کند ولی او در این مدت توانست ربع گوسفندان ایرانشهر را از بین ببرد. سوشیانس سوشیانس در پایان دهمین هزاره متولد می‌شود. فره کیانی وی ۵۷ سال است. او در بازگشت از صحبت با امشاسپندان و اورمزد، کیخسرو را می‌بیند که سوار بر اسب «وای نیرنگ خدا (وای که سلطنت او طولانی است)» به استقبال او می‌آید. او کارهایی را که کرده از جمله بتکده‌ای در کنار چیچست و زدن افراسیاب را توضیح می‌دهد. و سوشیانس، کیخسرو را پادشاهی می‌بخشد و خود موبد موبدان می‌شود. پیش از برانگیختن مردگان سوشیانس سپاهی را بر می‌انگیزد و به کارزار با دیو بدعت (هلموغی) می‌رود، یشتی می‌خواند و آن دیو به جهنم می‌رود. سوشیانس برای عقوبت بدکاران یشتی می‌خواند و با پنج بار تکرار آن تمام دیوها از میان می‌روند. دوره ۵۷ ساله سوشیانس، دوران تکامل موجودات اورمزدی است. همه دیوان از نسل دوپایان و چهارپایان نابود می‌شوند، بیماری و پیری و مرگ و آزار و ظلم و بدعت و همه بدی‌ها از میان می‌رود. گیاهان همیشه در سرسبزی و رویش‌اند و همه آفریدگان در خوشی به سر می‌برند. هفده سال گیاه، خوراک مردم است، سی سال آب می‌خورند. ده سال خوراکشان مینوی است. سوشیانس ظهور می‌کند پس: جهان راستی را از دروغ پاک خواهد کرد. او با دیدگان بصیر خویش، از میان رفتن دروغ را میان مخلوقات خواهد نگرست، نظر او کلیه مخلوقات را ابدی خواهد کرد. یاران استوت ارته که با او ظهور می‌کنند کسانی هستند که نیک‌اندیش، نیک‌گفتار و نیک‌کردار و به دین‌اند که هیچ وقت قولی را که به زبان رانده‌اند نشکنند. استوت ارته به دروغ خبیث نابکار غلبه می‌کند. او آمداد و خورداد دیوهای گرسنگی و تشنگی را خواهد بر انداخت و اهریمن گریزان خواهد شد. خصوصیات سوشیانس ۱. دوی درد مردم دروغ زده در دست اوست. ۲. غذایش از سرچشمه مینوی است. ۳. از پیکرش مانند خورشید نور می‌تابد. ۴. گویی با شش چشم، شش جهت را می‌بیند. او با یاران خود کیخسرو، گبو، پشوتن، طوس، گودرز و ... در هاون‌گاه (بامداد) به نماز صبح برمی‌خیزند و در نهایت نوای پیروزی را برافرازند. آنها اهریمن را شکست خواهند داد و زمین را از هر گونه پلیدی بری و عاری می‌گردانند که این حالت را فرشکرد که به معنی تصفیه و تجدید است، می‌نامند. رسالت سوشیانس رسالت سوشیانس تازه و خرم نمودن جهان است و از شدت نیروی پنجه اهریمنی کاستن و در نهایت، از بین بردن آن است. چه تمام سوشیانت‌ها در زمانی ظهور می‌کنند که زمین مملو از قهر و کین است. و این دقیقاً مطابق معنای اسم آنهاست: سود دهنده. این سود رسانندگی مختص سوشیانت‌ها نبوده است. همان‌طوری که در اوستا از ۱۵ مرد و ۱۵ زن به عنوان خرمی بخشندگان و نوکنندگان زمین یاد می‌شود که اسامی مردان آنها در بندهش آمده است. این تازگی و خرمی و نیکی و خوبی یا هر صفت نیکوی دیگری از ابد تا ازل خواسته نوع انسان بوده است فطرتاً به سوی آن کشیده می‌شود. و این است رسالت سوشیانس. موعودان سه گانه: اینکه موعودان سه تا هستند و هر کدام در ابتدای یک هزاره ظهور می‌کنند، این قطعاً بیانگر نوعی تداوم و استمرار است. این استمرار، دوام نور امید در دل انسان‌هاست. این امید امری بس مهم و تأثیر گذار بوده است. نقش و تأثیر امید را در تمام ادیان جهان می‌بینیم، همان‌طوری که در مورد موعود دین اسلام با مسئله طویل‌العمر بودن ایشان مواجهیم. این حفظ امید، از مهم‌ترین اهداف این امر است. تعامل میان دین و حکومت: اما مطلب دیگر تعامل میان دین و حکومت است که همیشه پادشاهان، یاری رساننده به دین و مرجع آن، موبد موبدان هستند. همیشه دین و حکومت سعی در هماهنگی با هم را داشته‌اند. با توجه به اینکه دین در آن زمان تأثیر و نفوذ بالایی در میان مردم داشته است، موبد موبدان هم جزو ارجمندترین افراد نزد پادشاه بوده است. در اینجا یک معامله ساده قابل درک است. معامله برای تأیید قدرت پادشاه، توسط فردی که در میان مردم نفوذ دارد و از طرف دیگر تأمین



کردن قدرت دینی توسط پادشاه. این مطلب را ما به طور عیان در مورد سوشیانت‌ها که الگوهای امت زرتشت هستند می‌بینیم. البته لازم به ذکر است که نقش پادشاهان کیانی در این زمینه بسیار پررنگ تر از بقیه است. در عصر هوشیدر، پادشاهی به سرکار خواهد آمد که او را «بهرام ورجاوند» خوانند که از پشت پادشاهان کیانی است. او ایران را نجات داده، هوشیدر را در دادگستری یاری می‌بخشد. او از ناحیه کینیستان (سمرقند یا چین) یا از میان هندوان متولد می‌شود و علامت تولد وی بارش ستارگان است. او در میان زنان سراپرده دار بزرگ می‌شود و در این مدت زنی زمام سلطنت را بر عهده می‌گیرد، تا او به ۳۰ سالگی برسد. لشکرهای عظیمی از نواحی مختلف جهان به ایران حمله کرده و تمام ایران تارومار می‌گردد به طوری که دجله پر از خون شده، به ازای هر هزار زن یک مرد می‌ماند، و در این هنگام بهرام وارد معرکه شده و اعداء را از ایران زمین رانده و سلطنت به او منتقل می‌شود. از این دست مطلب بسیار گفته شده است که ما به دو نمونه از آنها اشاره کردیم که تقابل هوشیدر و بهرام و دیگری سوشیانس و کیخسرو که دو نمونه مشهور آن است. در نهایت برای آنکه تحلیل کوتاهی بر سیر موعودان زرتشتی داشته باشیم باید بگوییم که؛ در اسطوره‌های متأخر مزدایی، ابعاد انگاره‌های موعود شناختی مزدایی گسترده و نام موعودها و منجیان فراوانی به میان می‌آید. البته فزونی تعداد موعودان مزدایی در روایات این دوره، سوای اینکه بر آمده از جایگاه مهم و بنیادین اصول موعودگرایی در این دین است، حاصل فشارها و تنگناهایی است که در اثنای هجوم مقدونیان به این قوم به وجود آمده، و امید و انتظار زرتشتیان به رهایی هرچه زودتر از این اوضاع دشوار، موجب تعدد روایات در این زمینه بوده است. موعودان در روایات زرتشتی به دو گروه تقسیم می‌شوند: ۱. شامل پهلوانان و مقدسانی هستند که در گذشته دور می‌زیسته‌اند و سپس جاودانه شدند و هر کدام در جایی پنهان هستند تا در زمان مقرر، خود را آشکار کنند و با یاری به سوشیانس‌ها برای پیروزی راستی بکوشند. پشوتن پسر ویشتاسپ در گنگ دژ، اغریدث در سغد، فردخشت در دشت پیشانه، اوروت پسر زرتشت در ورجمکرد و... که کامل این روایات در کتب پهلوی از جمله بندهش و مینوی خرد و دینکرد آمده است، لیکن ذکر کامل جزئیات آن در حوصله این مقاله نمی‌گنجد. ۲. گروه دوم موعودهایی هستند که پیش از این وجود نداشتند بلکه هر کدام در زمان مقرر زاده می‌شوند؛ مانند سوشیانس‌ها در مجموع و بر اساس غالب متون زرتشتی، در آستانه هزارمین سال پس از زرتشت نخست کی بهرام از هندوستان و پشوتن از گنگ دژ بر آمده و پایه‌های دین زرتشتی را کامل می‌کنند تا اوشیدر و دیگر سوشیانس‌ها ظهور کنند. و در تمام این دوران می‌توانید نقش عمده پادشاهی را در نشو و نما دین زرتشتی به وضوح مشاهده کنید. موعود دین مانی دین همان‌طور که دیدیم توسط فردی به نام مانی از ناحیه بابل (بغداد کنونی) به جهان عرضه گشت. اگر با نگاهی دقیق در مقام مقایسه با زرتشت؛ گسترش آموزه‌های آن را بررسی کنیم قطعاً درمی‌یابیم، دین مانی چنان گسترده و فراخ است که تا قرون ۱۴ و ۱۵ میلادی آثار آن را در اروپا می‌توان یافت. اما نکته بسیار مهم آن است که دین زرتشت با توجه به طول عمرش (تا اکنون) از بنیان‌های ثابت و پایداری برخوردار است. در حالی که در نگرش به دین مانی با وضعیتی متضاد مواجهیم. چرا که دین مانی بسیار سریع تر از زرتشت به انشعباتی اساسی انجامید. با نگرش عمیق در ادیان قرون ۱۴ و ۱۵ در فرانسه می‌توان تأثیرات مانویت را در این ادیان دریافت کرد. در حقیقت باید گفت این ادیان و فرق، ملقمه‌ای از عقاید ادیان مختلف هستند که البته تعداد آنان در تاریخ بشر بی شمار است. تحریف زود هنگام آموزه‌های مانی، به دلیل کوتاهی پیروان این دین در انتقال آموزه‌های اصیل آن به نسل‌های بعدی بود و همین امر باعث انحراف این دین از مسیر خویش و در نتیجه روی گردانی مردم از آن شد. اما در باب مسئله موعودگرایی در مانویت باید اذعان داشت که مانی با توجه به فشارهای مختلفی که بر وی وارد می‌آمد، فرصتی برای پرداختن به این مسئله پیدا نکرد. البته او پایان جهان را نبرد بزرگی می‌داند که همه در جنگ و نزاعند و نور و نیکی چندان در این جهان باقی نمانده است. در این زمان عیسی دوباره ظهور می‌کند و کرسی داد برپا کرده، نیکوکار را از بدکار جدا می‌کند. آنگاه خدایانی که زمین و آسمان را در نظم فعلی برقرار داشته‌اند، کار خود را رها کرده و آسمان و زمین فرو می‌ریزند. آتش بزرگ زبانه خواهد کشید و واپسین پاره‌های نور آزاد و به

بهشت نو خواهند رفت. آنگاه ماده، زندانی خواهد شد و همه نیکان به دیدار پدر بزرگی نائل می‌آیند، دیداری که از ابتدای تازش اهریمن میسر نگشته بود. اما همان‌طور که دیدید بیان مسئله موعود در آیین مانویت تقلیدی از دین مسیحیت است؛ که مسیح در آن دوباره رجعت خواهد کرد و مسیحیان را از یوغ ظلم و ستم نجات خواهد داد. در جایی گفتیم که او خود را مسیح عیسویان معرفی می‌کند و از طرف دیگر سوشیانس زردشتیان. از این مطالب بر می‌آید که مانی مانند دیگر آموزه‌هایش به موعود دین خویش پرداخت. عیسی در نگرش مانویت سه شخص متفاوت است: ۱. عیسای درخشان یا خدای نجات بخش ۲. عیسای رنجبر که در مانویت غربی به روح دردکشنده در ماده اطلاق می‌شود. روحی که چونان عیسای بردار شده، خود بردار کشیده شده است. ۳. عیسی مسیح؛ پیامبر و پسر خدا که ظاهر انسان به خود گرفته بود و می‌پنداشتند که بردار شده و درد می‌کشد. مانی این نظر را که پیامبر و پسر خدا جسمیت یافته و دارای تن است، رد می‌کند و معتقد است که او واقعاً بر دار نشده است. گاهی این مفاهیم سه گانه با هم در می‌آمیزند و مشخص کردن یکی از سه عیسی مقدور نیست. این نگاه مانی به موعود گرایی که یکی از ارکان این دین به حساب می‌آید تقلیدی از دین مسیحیت بود. موعود دین مزدک همان‌طور که گفته شد؛ فعالیت مزدک پدید آوردن جنبشی اجتماعی در پرتو دین زرتشت خرگان بوده است. و در حالی که حتی نمی‌توان بدان لقب دین داد، به دنبال موعود گشتن کاری عبث می‌نماید. برای رسیدن به جواب این سؤال می‌بایست به اندیشه‌های زرتشت خرگان، پدید آورنده این دین رجوع کرد که به دلیل فقر منابع این کار میسر نیست. تنها در یکجا و آن هم به صورت بسیار مختصر، شهرستانی در کتاب ارزشمند خویش، الملل و النحل به این مطلب، البته به صورت غیر منطقی اشاره دارد: که ارواح از طریق ستارگان، ماه و خورشید به نجات‌نهایی دست می‌یافتند. محتمل است که جدایی یادشده به نحوی اتفاقی، مربوط به رهایی ارواح از بند ماده باشد که بستگی به وقایع و مسیر زندگی فرد دارد و تابع قانون مشخصی نیست. اگر ثواب کردی، به بهشت می‌روی و اگر خطا ورزیدی به اسارت روح خود در این جهان مادی ادامه خواهی داد. این از معدود اطلاعات ما در باب آموزه‌های مزدکی است زیرا که نویسندگان در رابطه با این دین بیشتر به اثرات اجتماعی آن توجه داشته‌اند. سرانجام سخن در پایان این مقاله که به بررسی مختصر آموزه‌ها و نوع نگرش به موعود ادیان ایرانی پیش از اسلام پرداخته بود، خوانندگان علاقه‌مند را به مطالعه کتب ذیل تشویق می‌کنم. چرا که این مقاله را تنها می‌توان قطره‌ای از دریا انگاشت و آموزه‌های اصلی این ادیان، گستره وسیعی را تحت پوشش قرار می‌دهد و لیکن ما به دلیل کمبود مجال و فرصت به عقایدی پرداختیم که به نوعی می‌توان آن را منشأ موعود گرایی آن ادیان انگاشت. علی رفیعی ماهنامه موعود شماره ۸۳ پی‌نوشت: مطلب با استفاده از منابع زیر تدوین شده است: ادیان آسیایی، دکتر مهرداد بهار، نشر چشمه؛ زردشتیان، مری بویس، ترجمه دکتر عسکر بهرامی، نشر ققنوس؛ مزدیسنا در ایران قدیم، آرتور کریستن سن. انتشارات دانشگاه تهران؛ کیش‌های ایرانی در عهد ساسانیان، عباس مه‌رین، انتشارات دانشگاه تهران؛ مزدیسنا و ادب پارسی، دکتر محمد معین، انتشارات دانشگاه تهران؛ تمدن ایرانی، جمعی از مستشرقین فرانسوی، ترجمه عیسی بهنام، انتشارات علمی فرهنگی؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، جمعی از مستشرقین فرانسوی، ترجمه عیسی بهنام، استاد مرتضی مطهری، نشر صدرا؛ یش‌ها، ترجمه و شرح ابراهیم پورداوود؛ متون پهلوی، جاماسپ جی دستور منوچهر جی جاماسب، ترجمه سعید عریان؛ پژوهشی در اساطیر ایران، دکتر مهرداد بهار؛ رساله سوشیانس، ابراهیم پورداوود؛ تاریخ اساطیری ایران، ژاله آموزگار، انتشارات سمت.

### معرفت امام زمان (عج) از دیدگاه شیخ صدوق - قسمت پایانی

مبانی اعتقاد به امامت شیخ صدوق (ره) پس از بیان ویژگی‌های دوازده گانه پیشوایان معصوم، چند موضوع مهم را که در ارتباط میان مردم و این پیشوایان باید مورد توجه قرار گیرد، یادآوری می‌کند هر یک از این موضوع‌ها، از اساس اعتقاد به امامت و ولایت به شمار آمده و بیان‌کننده جایگاه امام معصوم (ع) در جامعه است. در اینجا برای روشن‌تر شدن موضوع، ابتدا هر یک از

موضوع‌های کلیدی یاد شده را مطرح می‌کنیم و آن‌گاه با استفاده از آیات قرآن و روایات معصومین (ع) به تبیین مبانی و مستندات آنها می‌پردازیم. ۱. دوست داشتن امامان معصوم، ایمان و دشمن داشتن آنها کفر است نخستین موضوعی که شیخ صدوق (ره) در تبیین مبانی اساسی امامت و ولایت شیعی به آن اشاره می‌کند، ضرورت دوستی با امامان معصوم و ترک دشمنی با آنها، به عنوان مرز ایمان و کفر است. ایشان دوستی با اهل بیت (ع) را عین ایمان و دشمنی با آنها را عین کفر دانسته است و می‌فرماید: واجب است معتقد باشد دوست داشتن آنها ایمان و دشمن داشتن آنها کفر است. ۱ از جمله در یکی از این روایات می‌خوانیم: خداوند سبحان نگاهی به زمینیان کرد و مرا از میان آنها برگزید، آن‌گاه نگاهی دیگر کرد و علی را [به عنوان] برادر، یاور، وارث، وصی، جانشین من در امتم و سرپرست هر مؤمن پس از من برگزید. هر کس او را به سرپرستی گیرد، خدا را به سرپرستی گرفته و هر کس با او به دشمنی برخیزد، با خدا به دشمنی برخاسته، هر کس او را دوست بدارد، [هم] او خدا را دوست می‌دارد و هر کس با او دشمنی کند، خدا هم با او دشمنی می‌کند. او را دوست ندارد مگر مؤمن و او را دشمن ندارد مگر کافر. آن حضرت در روایت دیگری خطاب به امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید: ای علی! تو را دوست ندارد مگر کسی که از دامان پاکیزه‌ای به دنیا آمده و با تو کینه‌ورزی نمی‌کند، مگر کسی که از دامن ناپاکی متولد شده است، و تو را به سرپرستی نمی‌گیرد مگر مؤمن و با تو دشمنی نمی‌کند مگر کافر. در این میان، عبدالله بن مسعود می‌پرسد: ای فرستاده خدا! نشانه انسان‌های ناپاک و کافر در زمان حیات خودتان را کینه‌ورزی نسبت به علی و دشمنی با او بیان کردی، نشانه ناپاک و کافر پس از شما در حالی که شخص با زبان اظهار اسلام می‌کند، ولی آنچه را در دل دارد، پوشیده می‌دارد، چیست؟ آن حضرت در پاسخ او، پس از معرفی جانشینان امام علی (ع) می‌فرماید: تنها کسانی که از دامانی پاک به دنیا آمده‌اند، آنها را دوست دارند و تنها کسانی که از دامانی ناپاک متولد شده‌اند، با آنها کینه‌ورزی می‌کنند. تنها مؤمنان سرپرستی آنها را می‌پذیرند و تنها کافران، با آنها دشمنی برمی‌خیزند. ۴ در بخشی از زیارت جامعه کبیره نیز در این زمینه می‌خوانیم: هر کس به شما مهر ورزد، به درستی به خدا مهر ورزیده، و هر کس با شما دشمنی کند، به درستی با خدا دشمنی کرده است. ۲۵.

پیروی از امامان معصوم، پیروی از خدا و مخالفت با آنها مخالفت با خداست امامان معصوم (ع) به دلیل دارا بودن ویژگی‌هایی چون سرسپردگی و تسلیم محض نسبت به اوامر و نواهی الهی، پاکی و پیراستگی از هر گونه خطا و اشتباه و فانی شدن در اراده و خواست خداوند به مقامی رسیده‌اند که امر و نهی آنها عین امر و نهی الهی است. به همین دلیل، کسی که در برابر آنها پیروی کند، دقیقاً این است که از خدا پیروی کرده است. واجب است معتقد باشد... دستور آنها، دستور خدا؛ نهی آنها نهی خدا؛ پیروی از آنها، پیروی از خدا، مخالفت با آنها، مخالفت با خدا، دوست آنها دوست خدا و دشمن آنها، دشمن خداست. ۶ همه ویژگی‌هایی که شیخ صدوق به آنها اشاره کرده، در روایات ذکر شده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. پیش از بررسی روایات باید توجه داشت که این ویژگی‌ها در فرموده خدای متعال ریشه دارد آنجا که می‌فرماید: یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و اولی الامر منکم. ۷ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید. چنانکه در بررسی نخستین ویژگی امامان گفته شد، مراد از «اولی الامر» در آیه، امامان از آل محمد (ع) هستند، بر اساس این آیه همچنانکه اطاعت خدا و رسول واجب است، اطاعت امامان هم واجب است و میان اطاعت از آنها و اطاعت از خدا هیچ تفاوتی وجود ندارد. روایات فراوانی از پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) نقل شده است که از همه آنها برمی‌آید اطاعت امامان هم سنگ اطاعت خداوند و مخالفت با آنها به منزله مخالفت با خداست. در این مجال، به دو مورد از این روایات که برجستگی ویژه‌ای دارند، اشاره می‌کنیم. در روایت مفصلی که سلیم بن قیس از امام علی (ع) نقل کرده است. که حضرت در جریان نبرد صفین و در پاسخ به نامه معاویه، جریان غدیر خم را یادآور می‌شود و مردم را با ذکر سوگند به خدا گواه می‌گیرد که مگر رسول خدا در آخرین خطبه خود فرمود: ای مردم! من در میان شما دو چیز [گران سنگ] را به یادگار گذاشتم که تا زمانی که آنها تمسک می‌جویند، هرگز گمراه نمی‌شوید: کتاب خدای عز و جل و خاندانم؛ همانا [خدای] لطیف و خبر به من خبر داد و با من پیمان بست که این دو از یکدیگر

جدا نمی‌شوند تا زمانی که در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند. مردم در پاسخ گفتند: به خدا ما شهادت می‌دهیم که همه آنچه که گفتی از رسول خدا (ص) بود. آنگاه دوازده نفر از میان جماعت برخاستند و گفتند: ما شهادت می‌دهیم پیامبر خدا در آخرین خطبه‌ای که در روز وفاتش عنوان کردند، در پاسخ عمر بن خطاب که پرسید: «ای رسول خدا [آیا آنچه گفتی] همه اهل بیت تو را شامل می‌شود؟» فرمود: خیر، [آنچه گفتم] برای اوصیای من است. یکی از آنها علی است که برادر من، وزیر من، وارث من، خلیفه من در امت و سرپرست هر مؤمن پس از من است. او نخستین آنها و برترین آنهاست. وصی پس از او این پسر من - اشاره به حسن (ع) فرمود - سپس وصی او این پسر من - اشاره به حسین (ع) فرمود - سپس وصی او فرزندانم و هم نام برادر من [علی] سپس وصی او هم نام من [محمد] و سپس هفت نفر از فرزندان او یکی پس از دیگری خواهند بود تا زمانی که در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند. آنها گواهان خدا بر زمین و حجت‌های او بر آفریدگانش هستند. هر کس آنها را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و هر کس به ستیز با آنها برخیزد، به ستیز با خدا برخاسته است. در این هنگام، هفتاد نفر از مجاهدان بدر و مانند آنها از مهاجران برخاستند و گفتند: ما [آنچه گفتی] به یاد می‌آوریم و هرگز فراموش نمی‌کنیم. گواهی می‌دهیم که ما این سخنان را از رسول خدا (ص) شنیدیم. ۸. عبدالعظیم بن عبدالله حسنی نقل می‌کند که بر آقایم علی بن [هادی] (ع) وارد شدم و به ایشان گفتم: «می‌خواهم دینم را بر شما عرضه کنم تا اگر پسندیده است، بر آن پایداری ورزم تا [روزی که] خدای عزوجل را دیدار کنم». آن حضرت فرمود: «دینت را عرض کن». پس گفتم: اقرار می‌کنم و معتقدم که: همانا دوستدار آنها دوستدار خدا، دشمنان آنها دشمن خدا، پیروی از آنها پیروی از خدا، و مخالفت با آنها مخالفت با خداست... در این هنگام، علی بن محمد (ع) فرمود: ای ابالقاسم! به خدا سوگند، این همان دینی است که خداوند از بندگانش می‌پذیرد. پس بر آن پایدار باش. خداوند اعتقاد تو را در دنیا و آخرت پایدار بدارد. افزون بر روایات یاد شده، روایات فراوانی از پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) نقل شده است که همگی مفاد اقراری را که بر زبان عبدالعظیم حسنی (ره) جاری شده است، تأیید می‌کند. ۱۰. ۳. زمین هیچ‌گاه از حجت خدا بر مردم خدا نمی‌ماند یکی دیگر از مبانی اسامی امامت و ولایت، اعتقاد به ضرورت وجود حجت الهی در هر عصر است. بر اساس این اعتقاد، خداوند از ابتدای آفرینش تا روز قیامت همواره انسان‌های برگزیده‌ای را به عنوان حجت‌های خود بر مردم برگزیده است و انسان‌ها هیچ‌گاه بی‌نیاز از این حجت‌ها نمی‌شوند. البته حجت‌های الهی همواره ظاهر و آشکار نیستند و چه بسا که در برخی دوره‌ها، بر اساس مصالح و حکمت‌هایی، از دیدگاه مردم پنهان شوند. شیخ صدوق (ره) در مورد این مبانی مهم اعتقادی می‌نویسد: و واجب است که معتقد باشد که زمین هیچ‌گاه از حجت خدا بر آفریدگانش خالی نمی‌ماند، خواه این حجت آشکار و شناخته شده باشد، خواه ترسان و پنهان از دیده‌ها. ۱۱. الف - حجت در لغت «حجت» در لغت به معنی دلیل، برهان و راهنما است. به عبارت دیگر «آنچه به آن دعوی یا مطلبی را ثابت کنند» حجت گویند. مرحوم راغب اصفهانی نیز حجت را این گونه معنا کرده است: راهنمایی آشکار به راه مستقیم و آنچه که به وسیله آن می‌توان به درستی یکی از دو مخالف پی برد. ۱۲. ب - حجت در قرآن و روایات در آموزه‌های اسلامی موضوع «حجت» از جایگاه و اهمیت به‌سزایی برخوردار بوده و در آیات قرآن، روایات و ادعیه به جای مانده از معصومان (ع) از زوایای مختلف به این موضوع پرداخته شده است. به دلیل جایگاه و اهمیت این موضوع برخی از مجموعه‌های روایی شیعه؛ از جمله الکافی، بخشی را با عنوان «کتاب الحجّه» به بیان روایات مربوط به این اختصاص داده‌اند. ۱۳. مهم‌ترین مباحثی که در این زمینه در آموزه‌های قرآنی و روایی مطرح شده، به شرح زیر است: - حجت‌های الهی مایه بسته شدن راه بهانه‌جویی بر مردم: قرآن کریم در این باره می‌فرماید: رسلاً مبشّرین و منذرین لئلا یكون للناس علی الله حجّة بعد الرّسل و كان الله عزیزاً حکیماً. ۱۴. پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند تا برای مردم پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهانه] و حجتی نباشد و خدا توانا و حکیم است. در این آیه خداوند هدف از فرستادن پیامبران را اتمام حجت به مردم و سلب کردن راه استدلال و بهانه‌جویی بر آنها دانسته است. بنابراین می‌توان گفت که انبیا «حجت» خدا بر مردم‌اند و با آمدن آنها دیگر کسی نمی‌تواند در درگاه خدا مدعی شود که چرا راه

مستقیم را به ما نشان ندادی. در دعای شریف «ندبه» به این موضوع توجه شده و پس از اشاره به چند تن از پیامبران بزرگوار الهی چنین آمده است: و برای هر یک از آنان شریعتی و روشی معین کردی و برایش جانشینانی نگهبان انتخاب کردی تا یکی پس از دیگری هر کدام در مدتی معین دینت را برپا دارند و حجت بر بندگانت باشند که تا حق از جایگاه خود خارج نشود و باطل بر حق مداران چیره نگردد و کسی نتواند بگوید: چرا پیامبری هشدار دهنده به سوی ما نفرستادی و نشانه‌ای هدایتگر برای ما به پا نداشتی تا پیش از آنکه خوار و رسوا شویم از آیات پیروی کنیم؟ ۱۵ - نیاز دائمی و همیشگی به حجت: در اعتقاد اسلامی بشر همواره نیازمند هدایتگر بوده و به همین دلیل از ابتدای آفرینش انسان تاکنون هیچ گاه جهان از پیامبران و امامان هدایتگری که حجت‌های خدا بر بندگانش هستند خالی نبوده است. امام محمد باقر(ع) در این باره می‌فرماید: به خدا سوگند که خداوند از روزی که آدم(ع) قبض [روح] شد، هیچ سرزمینی را از پیشوایی که [مردم] به وسیله او به سوی خدا هدایت می‌شوند، خالی نگذاشته است. این پیشوا حجت خدا بر بندگانش است و هرگز زمین بدون امامی که حجت خدا بر بندگانش باشد، باقی نمی‌ماند. ۱۶ امام هادی(ع) نیز در همین زمینه می‌فرماید: زمین هرگز از حجت خالی نمی‌ماند و به خدا قسم من آن حجت هستم. ۱۷ - لزوم زنده بودن حجت الهی: در روایات متعددی بر این موضوع تأکید شده که، حجت الهی آنگاه بر مردم اقامه می‌شود که امام زنده‌ای در میان مردم باشد و مردم نیز او را بشناسند. امام صادق(ع) در این باره می‌فرماید: حجت خدا بر آفریدگانش تنها با امام [زنده‌ای] که شناخته شود، اقامه می‌شود. ۱۸ امام رضا(ع) نیز به نقل از امام باقر(ع) چنین روایت می‌کنند. حجت خداوند - عز و جل - بر مردم اقامه نمی‌شود مگر با امام زنده‌ای که او را می‌شناسند. ۱۹ - امکان غیبت حجت‌های الهی: حجت‌های الهی گاه آشکارا بر مردم ظاهر شده و به صورت عادی در جامعه حضور می‌یابند و گاه به دلایلی از دیدگاه مردم پنهان شده و نهان زیستی (غیبت) را برمی‌گزینند. این موضوع گاه به صورت مصداقی و بیان موارد غیبت حجت‌های الهی در تاریخ و گاه به صورت کلی و بیان اصلی امکان غیبت آنان، در روایات آمده است. یکی از مواردی که در آن به اصل این موضوع اشاره شده، روایت زیر است که در آن به نقل از امام علی(ع) چنین آمده است: بلی، زمین تهی نمانده از کسی که حجت بر پای خداست، پایدار و شناخته است و یا ترسان و پنهان از دیده‌هاست، تا حجت خدا باطل نشود و نشانه‌هایش از میان نرود... ۲۰. ابراهیم شفیعی سروستانی پی‌نوشت‌ها: ۱. کتاب الهدایه، ص ۳۷: «و یجب أن یعتقد أن جبهم ایمان و بعضهم کفر» ۲. کتاب الغیبه (نعمانی)، باب‌ها، ص ۸۳، ح ۱۲. ۳. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۲۴، ص ۲۶۱، ح ۸. ۴. همان، ص ۲۶۱ و ۲۶۲. ۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۵. ۶. الهدایه، ص ۳۷ و ۳۸: «و لا یجب أن یفقد ... أن أمرهم أمر الله و فهم فی الله و طاعتهم طاعة الله و معصیتهم معصیه الله و ولیهم ولی الله و عدوهم وعدة الله». ۷. سوره نساء (۴) آیه ۵۹. ۸. کتاب الغیبه (نعمانی)، ص ۶۸ - ۷۲، ح ۸. ۹. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۷، ص ۳۷۹ - ۳۸۰، ح ۱. ۱۰. ر. ک: همان، ج ۱، ص ۲۵۱، ح ۱، ص ۲۶۰، ح ۵، ص ۲۶۲، ح ۸، ص ۷۹، ح ۲۵؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۰۶، ح ۵، ص ۲۰۸، ح ۴، کتاب الغیبه (نعمانی) ۲۳۷، ح ۲۶؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۵. ۱۱. کتاب الهدایه، ص ۳۸: «و یجب أن یعتقد أن الارض لا تخلو من حجة الله علی خلقه ظاهر مشهور أو خائف مغمور». ۱۲. ر. ک: المصباح المنیر، ص ۱۲۱؛ لسان العرب، ج ۳، ص ۵۳؛ اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد، ج ۱، ص ۱۶۴، جر، خلیل، فرهنگ لاروس، ترجمه سید حمید طیبیان، ج ۱، ص ۸۰۸، فرهنگ عمید، ج ۱، ص ۷۷۹. ۱۳. مفردات ألفاظ القرآنی فی غریب القرآنی، ص ۱۰۷. ۱۴. سوره نساء (۴)، آیه ۱۶۵. ۱۵. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان. ۱۶. الکافی، ج ۱، کتاب الحجّه، ص ۱۷۹ - ۱۷۸، ح ۸. ۱۷. همان، ج ۹. ۱۸. همان، ص ۱۷۷، ح ۲. ۱۹. قرب الاسناد، ص ۳۵۱. ۲۰. همان، ص ۱۷۹، ح ۱۰. ۲۱. نهج البلاغه، کلمات قصار ۱۴۷، ترجمه سید جعفر شهیدی، ص ۳۸۸.

## سلوک بلا

عواملی که موجب تنهایی سیدالشهدا(ع) شده چیست؟ مرحوم علامه طباطبائی فرموده بودند: «همه کتاب وسایل الشیعه را از اول تا

آخر مطالعه کردم تا بینم چند روایت فقهی از سیدالشهدا(ع) نقل شده است، سه روایت بیشتر پیدا نکردم!! اشاره: نوشتار پیش‌رو، گزیده‌ای از مباحث پیرامون ارکان و مراحل سیر و سلوک به بلای امام حسین(ع) است که در شرح و تفسیر زیارت عاشورا، طی دوازده جلسه ارائه شده است. در آستانه ماه محرم الحرام، آن را تقدیم خوانندگان گرامی موعود می‌کنیم. مراحل سیر و سلوک به وسیله بلای اولیای الهی در زیارت عاشورا یک و تنها شدن ولی الهی در زیارت عاشورا به امام حسین(ع) این گونه خطاب می‌کنیم: «و الوتر الموتور». وتر به معنای «تنها و یکتا»، موتور یعنی «تنها شده» است. یک احتمال درباره این معنا، یگانگی، منحصر به فرد بودن و بی‌بدیل بودن حضرت است. احتمال دیگر این است که، حضرت تنهاست و در این تنهایی موتور است؛ یعنی حضرت با نقشه و برنامه‌ریزی تنها شده است؛ به خصوص اگر توجه داشته باشیم که سیدالشهدا(ع) یک درگیری مخفیانه نداشتند که مسلمانان از آن بی‌خبر باشند. یزید بعد از مرگ معاویه به استاندار مدینه نامه نوشت که باید از حسین بیعت بگیری و الا او را بکش و سرش را بفرست. حضرت با تدبیری از مدینه خارج شدند و بیعت نکردند؛ در مکه برای مسلمانان نامه دعوت نوشتند و آنها را مطلع کردند، علاوه بر اینکه مکه محل رفت و آمد مسلمانان بود و اخبار از آنجا منتشر می‌شد. بعد هم یزید به عنوان امیرالحاج، عده‌ای را فرستاد تا حضرت را در مکه ترور کنند و توصیه کرد که، حتی اگر دست حضرت به پرده کعبه بود او را بکشید، لذا حضرت در ۸ ذی‌الحجه در حالی که همه مُحَرَّم می‌شدند کاملاً با سر و صدا و با حالتی که همه متوجه باشند از مکه خارج شدند و صریحاً اعلام کردند: کسی که حاضر است خون دلش را در راه ما بدهد و خودش را مهیای لقای خدا کرده است، همراه ما کوچ کرده، همسفر شود. ۱. از آن طرف مردم کوفه از خروج امام از مدینه و حرکت به سوی مکه مطلع شدند، نامه نوشتند و حضرت را دعوت کردند. حضرت نیز سفیر فرستادند. لذا طوری نبود که مردم مطلع نباشند. هم مردم حجاز، مدینه، بصره و هم مردم کوفه مطلع بودند. تقریباً تمام مناطق اسلامی مطلع شده بودند که چنین حادثه‌ای در شرف اتفاق است و امام با یزید بیعت نکرده، به مکه رفته و از مکه هم بی‌وقت خارج شده و مردم را به همکاری دعوت کرده‌اند. ۱. شرایط تنها شدن امام حسین(ع) الف - شرایط جبهه مقابل: اگر طرف درگیری حضرت، یکی از صحابی رسول‌الله یا فردی که امثال این عناوین را یدک می‌کشید، بود، جای توجیه - ولو به باطل - وجود داشت. ولی طرف مقابل سیدالشهدا(ع)، یزید و ابن زیاد است که حسب و نسبشان هر دو معلوم و هیچ نقطه قوتی در آنها نیست. یزید شخصیتی است که طرفداران او نیز نتوانسته‌اند برایش مدحی بگویند، حتی خیلی از اهل سنت، یزید را واجب اللعن می‌دانند. علاوه بر اینکه یک امتیاز دورغین نیز نداشته، بلکه معروف به قماربازی و عیاشی بوده است. یکی از اشکالاتی که برخی به حضرت امیر(ع) - ارواحنا و ارواح العالمین له الفدا - می‌کردند این بود که، تو جوان هستی و مردم زیر بار خلافت شما نمی‌روند. ۲. غافل از اینکه اساس دیانت تولی به ولی خدا و تسلیم بودن در مقابل اوست. لذا یکی از کمالاتی که در تاریخ شیعه به واسطه زحمات معصومین(ع) ایجاد شده این است که، شیعه به نقطه‌ای از کمال رسیده که برای او امام، کوچک و بزرگ و حاضر و غایب ندارد. بعد از امام هشتم(ع)، سه امام داریم که در سن کودکی به امامت رسیده‌اند؛ امام جواد، امام هادی و امام زمان(ع) و شیعه نیز قبول کرده و هیچ انشعاب عمده‌ای اتفاق نیفتاده است. این بدین خاطر بوده که، فرهنگ شیعه یک فرهنگ رشد یافته‌ای شده و قبول کرده که، امامت یک منصب صوری نیست؛ لذا مثل علی بن جعفر(ع) ۳ که وقتی امام جواد(ع) در نوجوانی به امامت رسید، پیرمرد بود و علاوه بر اینکه سه امام را قبلاً درک کرده بود (امام صادق، امام کاظم و امام رضا(ع)) محدث جلیل‌القدری نیز محسوب می‌شد و روایات بسیاری از وی نقل شده؛ وقتی امام جواد(ع) در حلقه درسی او وارد می‌شدند، درس را تعطیل می‌کرد به دنبال امام می‌رفت و دست ایشان را می‌بوسید. اگر هم اعتراض می‌شد که شما عموی پدر ایشان هستید، می‌گفت: «خدای تعالی این ریش سفید را قابل امامت ندانسته ولی این نوجوان را قابل دانسته است». اساس کار دین معرفت است، ولی گروهی پس از رسول خدا(ص) یک توجیه باطلی می‌کردند. جالب اینکه، در خصوص سیدالشهدا(ع) این توجیه نیست؛ بلکه کاملاً مسئله برعکس است؛ چون سیدالشهدا(ع) حدود ۶۰ سال داشتند و یزید، جوان تازه به دوران رسیده بود؛ لذا ابن زیاد و یزید هیچ امتیازی - حتی صوری -

نداشتند که انسان بگوید جایگاهی داشتند. خیر، نه اسمی داشتند، نه صحابه بودند، نه سابقه خوشی داشتند. ابن زیاد پسر زیاد است، زیاد هم اولاد نامشروع بود که معاویه او را ملحق به ابوسفیان کرد و به خاطر این کار مورد طعن بسیاری قرار گرفت. یزید هم مجهول‌الهویه است؛ چون مادر یزید قبل از اینکه زن معاویه بشود باردار به یزید بوده ولی به اسم معاویه تمام شد. این نسب، آن اخلاق و آن هم سایر اوصافی که هیچ نقطه مثبتی در آن نیست. ب - شرایط جبهه امام حسین (ع): طرف دیگر درگیری، سیدالشهدا (ع) است که از هر نظر صاحب کمال هستند. قلم دست دشمن بوده و یک نقطه منفی برای سیدالشهدا (ع) نتوانسته‌اند در تاریخ بنویسند؛ نوه پیامبر، فرزند امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه زهرا - علیهم السلام - غیر از اینها، همه نوع کمالات را دارند به طوری که، در روز عاشورا وقتی فرمودند: به چه عذری مرا می‌خواهید بکشید؟ یک نفر نگفت شما فلان جرم را دارید. وقتی که فرمودند: مگر شما از پیامبر نشنیدید که؟ «حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشتند»؟ اگر شنیده‌اید، اصحاب هستند، از آنها پرسید که نه تنها اهل بهشت، بلکه سرور اهل بهشتند. هیچ کسی انکار نکرد، چطور شده، سیدالشهدا (ع) با این همه کمالات و اعلان علنی که در طول چند ماه کرده‌اند، حالا - به کربلا - آمده‌اند ولی در آخر کار برای حضرت حداکثر کمتر از ۲۰۰ نفر یاور جمع شده است؟! (نظر مشهور ۷۲ نفر است) ولی آن طرف، فقط از کوفه و شاید مقداری از نزدیکی‌های کوفه لشکر سی هزار نفری جمع شد، بیشتر از این نیز نقل کرده‌اند!! چرا و چگونه ولی خدا تنها شد؟ واقعاً این طور نیست که حضرت یک دفعه تنها شده باشند؛ بلکه یک حرکت و نقشه تاریخی است که سیدالشهدا (ع) را تنها و منزوی کرده است. ۲. عوامل تنهایی ولی خدا عواملی که موجب تنهایی سیدالشهدا (ع) شده چیست؟ مرحوم علامه طباطبائی فرموده بودند: «همه کتاب وسایل الشیعه را از اول تا آخر مطالعه کردم تا ببینم چند روایت فقهی از سیدالشهدا (ع) نقل شده است، سه روایت بیشتر پیدا نکردم!!» معنای این حرف این است که مردم، سیدالشهدا (ع) را در حد یک مسئله گو هم قبول نداشته‌اند؛ در حالی که ابوهیره‌ها به اسم صحابی، مراجع صاحب فتوا، شده بودند؛ همه اینها نشان می‌دهد که ولی خدا با سازمان‌دهی قبلی تنها شده است و این سازمان‌دهی امروز نیز وجود دارد. در اینجا عوامل تنهایی ولی خدا را بر می‌شماریم با توجه به این نکته که، با حرکت سیدالشهدا (ع)، جریان معکوس و توجه به اهل بیت شدیداً شروع شد تا جایی که در زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) به اوج رسید، اهل بیت از انزوا خارج شده، مکتب فرهنگی عظیمی بنیان‌گذاری شد. حتی ائمه اربعه اهل سنت نیز به نحوی شاگرد امام صادق (ع) بودند، اگرچه شاگردی برای آنها افتخار نیست. الف - شبهه‌ها و فتنه‌ها: عواملی که باعث تنهایی ولی خدا می‌شوند، یک دسته شبهه‌ها هستند و یک دسته فتنه‌ها. وقتی این دو با هم ترکیب شوند به شدت کارگرند؛ زیرا شبهات فضا را تاریک کرده و در فضای تاریک، فتنه‌ها تأثیرگذار می‌شوند. گاهی فتنه‌ای مثل فتنه ابن زیاد رخ می‌دهد که وارد کوفه می‌شود، مردم را تهدید به لشکر شام و قطع حقوق می‌کند، اما این شبهات است که زمینه باروری فتنه‌ها را فراهم می‌کند و الا در فضای روشن، فتنه‌ها کارساز نیستند. اعلان بی‌نیازی نسبت به ولی خدا و طرح «حسبنا کتاب الله» اولین و اساسی‌ترین شبهه‌ای است که از زمان حیات خود پیامبر اکرم (ص) آغاز شد. مورخان اهل سنت از جمله، طبری و دیگران نوشته‌اند: در آخرین روزهای حیات پیامبر (ص) در حالی که مردم در منزل حضرت بودند، فرمودند: دوات و قلم بیاورید تا چیزی بنویسم که بعد از من گمراه نشوید. کسی گفت: «إن الرجل لیهجر حسبنا کتاب الله» به فارسی یعنی هذیان می‌گوید!! از قرائن تاریخی کاملاً پیداست که گوینده این سخن کیست، شیعه و سنی تقریباً متفقند که این شخص خلیفه دوم است. البته؛ متأسفانه عده‌ای از علمای اهل سنت این جریان را توجیه کرده، گفته‌اند: این حرف بدی نیست. در دوره خلافتش نیز می‌گفت: «آن روزی که پیامبر آن جمله را فرمود، می‌خواست مسئله خلافت را مطرح کند، ولی من صلاح مسلمانان ندانستم». جریان از اینجا شروع شد که، اسلام نیاز به «ولی» ندارد؛ بلکه کتاب برای ما کافی است، در حالی که شیعه و سنی متواتراً نقل کرده‌اند که حضرت صریحاً فرمودند: «إنی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی» بعضی از سنی‌ها این روایت را نیز تحریف کرده، گفته‌اند: کتاب الله و سنتی! شبهه از اینجا شروع شد که گفتند: قانون خدا وجود دارد؛ فرموده: نماز بخوانید، می‌خوانیم، روزه می‌گیریم، حج می‌رویم و ... به

جایی رسید که تدریجاً گفتند: کتابت حدیث معنا ندارد باید کتاب خدا را حفظ کنیم؛ چون اگر بخواهیم حدیث بنویسیم کتاب خدا از بین می‌رود؛ لذا نوشتن حدیث پیامبر را در زمان خلیفه اول منع کردند، تنها به این علت که احادیث پیامبر خاتم (ص)، صراحت بر فضایل اهل بیت (ع) داشت. این شبهه ظاهر فریبنده‌ای هم داشت؛ چون می‌گفتند روایت به اندازه قرآن اهمیت ندارد؛ لذا نگذارید قرآن از بین برود، در حالی که مفسر قرآن، کلام رسول خدا (ص) است. «التبیین للناس ما نزل إليهم» ۴ روشن است که اگر برای قرآن تبیین کننده‌ای نباشد، متشابهات آن به دلخواه افراد، معنا می‌شود. ب - جعل شخصیت در مقابل اهل بیت (ع): بعد از اینکه جلوی نشر فضایل اهل بیت را گرفتند، کم‌کم شروع به جعل شخصیت و شخصیت علی‌البدل کردند، که در دنیای سیاست کار رایجی است؛ لذا در مقابل امیرالمؤمنین (ع) که صاحب فضایل است، برای دیگران جعل فضیلت کردند. معاویه دو کار انجام داد: اول، اینکه احدی حق ندارد نقل حدیث در فضایل علی و اهل بیت کند، اگر کرد او را بکشید، دوم، به استنادارانش دستور داد برای عثمان و شیخین فضیلت نقل کنید. کار جعل فضایل به حدی رایج شد که خود معاویه گفت: بس است. جعلیاتی مثل: مثل اصحاب من، مثل ستارگان آسمان است، به هر کدام اقتدا کنید، هدایت می‌شوید. حال آنکه، خوب بودن همه صحابه، خلاف صریح قرآن است، چون قرآن می‌گوید: داخل صحابه منافقان زیادی وجود داشت. یا اینکه علی جوان است، علی خشن است، دیگران اهل عطوفت هستند. فضایی که همه‌اش دروغ است. برای اینکه معلوم شود واقعاً اهل عطوفت نبودند، جریان رده را مطالعه کنید؛ هر کس، با خلیفه اول مخالفت کرد به اسم مرتد کشته شد؛ بله عده‌ای سر به ارتداد برداشتند؛ چون عده‌ای «یدخلون فی دین الله أفواجاً» بودند و دین در قلب آنها نرفته بود؛ لذا عده‌ای از اینها مرتد شدند، ولی خود اهل سنت نوشته‌اند که هر کس سر بر می‌داشت و با خلیفه مخالفت می‌کرد به اسم ارتداد، او را می‌کشتند به طوری که فضاحت بعضی از این لشکرکشی‌ها مثل جریان مالک بن نمیره آشکار شد. این جریانات و امثال آن نشان می‌دهد که اینها هیچ عطفی نداشتند، با همه این جریانات حضرت امیر (ع) را متهم به خشونت می‌کردند، به هر حال از این دست شبهات در تاریخ فراوان است، ولی خدای متعال خواسته همه این فضیلت‌های جعلی برای اهل بصیرت روشن شود. یکی از لطایف کار این است که جعلی بودن این فضایل با قرائن متعددی معلوم است. یکی از قرائن این است، دقیقاً مانند فضایی که برای اهل بیت حقیقت دارد برای دیگران جعل کرده‌اند. هر چه درباره امیرالمؤمنین (ع) است، عین همان را نقل کردند، لاقلاً یک فضیلت دیگر می‌گفتند. ج - تحریف در معنای دین و مسلمان بودن: این شبهات در حقیقت، تحریف در معنی دین و مسلمان بودن است، غافل از اینکه حقیقت دین چیزی جز تسلیم بودن در مقابل خدای متعال نیست «إن الدین عندالله الإسلام» ۵ و این تسلیم بودن زمانی ثبوت پیدا می‌کند که در مقابل ولی خدا تسلیم باشیم. قل إن کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله و یغفر لکم ذنوبکم و الله غفورٌ رحیم» ۶. تولی به ولی خدا گوهر دین و باقی مسائل، آداب ظاهری دین است. اینها در معنای دین‌داری تحریف کردند، تحریف‌هایی که تاکنون ادامه دارد. یک نگاه این است که، دین همین آداب است هر کس بیشتر نماز بخواند مقدس‌تر است. نگاه دیگر که تدریجاً شکل گرفت و هم اکنون وجود دارد این است که، دین یک مشت تجارب باطنی و به قول امروزی‌ها تجارب قدسی، تأملات، رازدانی، رمزدانی، ریاضیت‌کشی، حالات و مقامات باطنی است و رسیدن به اینها هم یک آداب و فرمول‌هایی دارد، اگر به آن عمل کنی به نتیجه می‌رسی، لذا اهل سنت کتاب‌هایی دارند به نام منازل الفلان، خیال می‌کنند پلکان است اگر رفتی به خدا می‌رسی. البته همه این حرف‌ها مطلقاً باطل نیست، ولی این تحریفی است که پیدا شده کم‌کم به جایی رسیده که رسیدن به خدا، فرمول پیدا کرده است. در این وسط ولی خدا چه می‌شود؟ این همان ظهور «حسبنا کتاب الله» است. درباره امور اجتماعی نیز برخی می‌گویند: اولاً امور ظاهری است خیلی اعتبار ندارد، ثانیاً ربط به دین ندارد، باید خود مردم آن را سامان دهند. این تفکرات که از صدر اسلام شروع گردید، باعث کارگر شدن فتنه‌ها و تنها شدن ولی خدا شد. از زمانی که دین‌داری، فقط رمزدانی و نماز و روزه شد و همه صحابه عادل و محترم شدند، کم‌کم امیرالمؤمنین (ع) یک طرف واقع شد و طلحه و زبیر در طرف دیگر، چون هر دو طرف صحابی هستند؛ لذا فتنه اثر خودش را گذاشت، وقتی که طلحه و زبیر



پرچم بلند کردند مردم زیر آن جمع شدند و معاویه هم خال المؤمنین ۷ شد و اَلّا حضرت علی کجا و معاویه کجا. از حضرت امیر(ع) نقل شده است که فرمودند: «مرا روزگار این قدر پایین آورد که کنار معاویه گذاشت، تا جایی که گفتند: علی و معاویه. معاویه کسی است که تا فتح مکه هم خودش و هم پدرش بت پرست بودند، بعد از فتح هم به زور اسلام آوردند لذا جزو طلقاً (آزاد شدگان به دست حضرت) هستند، یعنی در حقیقت برده بودند، اما حضرت علی(ع) اوّل مؤمن است، کسی است که در بدو تولد قرآن خوانده است. مجاهدات و بت شکنی و سایر فضایل نامتناهی حضرت، که دیگر جای خود دارد. باید تذکر داد که ما نگران فتنه‌های دشمن نیستیم، فتنه‌هایی مانند ماهواره، فیلم، ویدئو، رمان و ... این فتنه‌ها نمی‌توانند در فضای روشن، کاری بکنند. در سال ۱۳۵۷ از این فتنه‌ها بسیار داشتیم ولی امام خمینی(ره) باذن الله - تبارک و تعالی - در دل فتنه‌ها جوانان را نجات دادند و به مقام شهادت رساندند؛ مهم شبهه‌ها هستند، شبهاتی مثل اینکه؛ اصلاً دین، حکومت و سیاست ندارد (دین حداقل)، برای تفسیر دین، روحانیت لازم نیست، دین طبقه مفیّر ندارد، هر کس هر طوری فهمید، بالنسبه حق است (تکثّر گرای)، و ... اگر این شبهه‌ها گرفت، فتنه به راحتی کارگر شده، هر کس صدا بلند کرد دورش جمع می‌شوند؛ لذا این دو در کنار هم کار می‌کنند. اگر در تاریخ جریان فتنه‌ها و شبهه‌ها را تأمل کنیم به همین نتایج خواهیم رسید. سیدالشهدا(ع) نیز به همین شکل تنها شدند. مردم طوری پراکنده شدند که احکام فقهی خود را نیز از سید الشهدا(ع) نمی‌پرسیدند با اینکه، حضرت سبط پیامبر، صحابی و ... بودند (حالا فضایی که شیعه نقل می‌کند، بماند) بنابراین، شبهه‌ها و فتنه‌ها یکی از عوامل مهم تنهایی حضرت بود و این دو در یک شب درست نمی‌شوند؛ بلکه یک برنامه‌ریزی تاریخی پشتیبان قضیه بود، لذا همین که حضرت را به عنوان «وتر موتور» سلام می‌دهید، بلافاصله یک امت را لعن می‌کنید. «فلعن الله اُمَّه اُسست اساس الظلم و الجور علیکم أهل البيت» بدین معنی که حضرت با یک امت تاریخی روبه‌رو هستند، نه فقط با ابن زیاد و یزید. د - بالا بودن هدف در دستگاه اولیای الهی: یکی دیگر از عوامل تنهایی ولی خدا این است که در کار اولیای خدا هدف، خیلی بالاتر از آن است که اهل دنیا تعقیب می‌کنند. هدفی را که سیدالشهدا(ع) تعقیب می‌کنند این نیست که انسان‌ها را به رفاه و عیش دنیا یا حتی به آن چیزی که توسعه مادی و تکامل مادی نامیده می‌شود، برساند؛ اگر هدف اینها بود خیلی زود انسان‌ها همراه می‌شدند؛ تأمین شهوات و ارضای غرایز مردم، هدف اصلی نیست، اگرچه نیاز مادی مردم در حکومت دینی و در جامعه‌ای که بر محور اولیای خدا شکل می‌گیرد به بهترین وجه و در شکل معقول تأمین می‌شود ولی هدف برتر از رفاه و امنیت مادی و حتی برتر از آزادی مطلوب تمدن‌های مادی و بالاتر از توسعه‌ای که آنها تعقیب می‌کنند، است. لذا هیچ کدام از اولیای الهی در آغاز دعوتشان به رفاه دنیا دعوت نکردند، با اینکه نوعاً بعثتشان در جوامعی بود که وضعیت مادی بسیاری از آنها، وضعیت مناسبی نبوده است. نمونه‌اش جامعه نبی مکرم اسلام(ص) که از نظر امنیت و رفاه خیلی عقب افتاده بودند. ولی حضرت در بدو بعثت نفرمودند: ای مردم وضعیتان بد است، دور هم جمع شوید، زندگی‌تان را سامان دهید، امتیّت اجتماعی برای خودتان ایجاد کنید، بلکه فرمودند: «قولوا لا إله إلا الله تفلحوا» و بلافاصله دعوت به معاد کردند، دعوتی که برای انبیا بسیار سنگین تمام می‌شد، لذا در جوامعی که ادراکشان ضعیف و تعلقشان به دنیا شدید بود، به علت دعوت به معاد و اینکه بعد از مردن، زنده شدنی هست، متهّم به جنون می‌شدند. این جریان در آیات متعددی از قرآن آمده است. با همه این زحمات، شروع دعوتشان از اینجا بود؛ چرا؟ به دلیل اینکه می‌خواهند انسان را به مقام توحید، زهد، یقین و رضا برسانند. این هدف بدون یقین به آخرت، بدون ایمان به الله ممکن نیست. وقتی هدف رفیع شد طبیعی است که همراهان واقعی دیرتر و کمتر پیدا می‌شوند، چون همه برای آن هدف‌های رفیع آماده نیستند و همت ندارند. ه - نبود فریب و تزویر در منطق اولیای الهی و تلاش برای آگاه کردن بندگان خدا: از جمله عوامل تنهایی اولیای خدا این است که نمی‌خواهند با هر قیمتی شده - ولو با حيله و تزویر - مردم را به طرف خود بکشانند و به هدف برسانند، می‌خواهند اگر مردم واقعاً می‌آیند، از سر بصیرت و آگاهی و فهم باشد، چون فقط این نوع آمدن به طرف خدای متعال درست است «و هدیانه التّجدین»<sup>۸</sup> طوری مدیریت و رهبری می‌کنند که حق و باطل روشن شده، مردم وقتی می‌خواهند

تصمیم بگیرند با بصیرت و آگاهی تصمیم بگیرند. لذا اگر موارد زیادی در حکومت امیرالمؤمنین (ع) یا در کل بر خورد اولیای الهی می‌بینید که ظاهراً چرا امیرالمؤمنین (ع) به طلحه و زبیر اجازه دادند از مدینه خارج شوند؟ گفتند: می‌خواهیم عمره برویم، حضرت فرمودند: می‌خواهند بروند مگر بکنند، دنبال فتنه هستند. حضرت با اینکه می‌دانست، جلوی آنها را نگرفت. یا می‌دانستند امشب بنا است ابن ملجم حضرت را ترور کند ولی مانع نشدند؟ مسلم بن عقیل (ع) می‌دانست ابن زیاد داخل خانه آمده ولی ترورش نکرد! و داستان‌های متعدد دیگر، معلوم می‌شود ترور و فریب، مشکلی را حل نمی‌کند، اگر بنا است مردم به بصیرت برسند باید طوری عمل کرد که حق و باطل روشن شود و مردم انتخاب کرده، قدرت اختیار حق و باطل معلوم شود تا تکلیف و رشد معنی‌دار شود. لذا سیدالشهدا (ع) طبق بعضی از نقل‌هایی که شده در بین راه مکرر خطبه خواندند و هشدار دادند، عده‌ای هم پراکنده شدند، هر چه مخاطرات شدیدتر می‌شد عده بیشتری می‌رفتند، حتی حضرت در شب آخر نیز فرمودند: بروید. البته مورخان نوشته‌اند در آن شب با اینکه حضرت بیعت را از آنها برداشتند، کسی نرفت همگی التماس کردند و ماندند. در حکومت دینی هدف این نیست که به هر قیمتی شده - ولو با دروغ و تزویر - مردم را نگه داریم؛ بلکه هدف روشن شدن حق و باطل است. به طوری که حجت تمام شود و بر سر ایمان انسان‌ها مانعی وجود نداشته باشد، برای رسیدن به این هدف شیاطین و فتنه‌ها لازمند؛ لذا خداوند متعال در قرآن به پیامبرش می‌فرماید: و کذلک جعلنا لکل نبيّ عدواً شیاطین الإنس و الجنّ. برای هر پیامبری دشمن قرار دادیم، اعم از شیاطین انسی و جنی، که الهاماتی نیز در بین خود دارند؛ یوحی بعضهم إلی بعض زخرف القول غروراً. ۹ حرف‌هایی که زخرف القول یعنی با ظاهر فریب و خوش ظاهر است، بین خودشان رد و بدل می‌کنند. بعد خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید: «ولو شاء ربک ما فعلوه» اگر خداوند متعال می‌خواست، نمی‌توانستند چنین کارهایی انجام دهند؛ یعنی خداوند متعال محکوم آنها نبوده، در مقابل فتنه آنها، دست خدا بسته نیست. بنابراین؛ با توجه به این هدف، بنا نیست مردم با تبلیغات دروغ و به هر قیمتی که شده، جمع شوند. لذا خود این مسئله موجب پراکندگی عده زیادی شد. حضرت در این مسافرت با هر وعده و وعیدی، مثل رسیدن به قدرت و غنایم ... مردم را جمع نکردند، بر عکس در میان راه، مکرر هشدار دادند که پایان این راه مخاطره‌انگیز؛ حکومت و قدرت نیست، بلکه پایانش شهادت است و هر کس می‌خواهد برگردد. این یکی از علل تنهایی سیدالشهدا (ع) بود و اصولاً یکی از مشکلاتی که بر سر راه حکومت دینی وجود دارد، همین است. و - رنگین تر بودن سفره جبهه مقابل: دیگر اینکه؛ وسوسه‌ها خیلی زیاد است، زیرا معمولاً - پول، قدرت، ثروت و مظاهر دنیا در آن طرف است، سفره معاویه رنگین تر است، در حالی که سفره امیرالمؤمنین (ع) هیچ وقت مثل سفره معاویه نیست. آنها به هر قیمتی که شده می‌خواهند مردم را جمع کنند، سران اقوام را با پول و وعده و وعید بر اساس انگیزه‌های مادی جمع می‌کردند. ولی حضرت نمی‌خواست لشکرش بر اساس انگیزه‌های مادی پر شود؛ بلکه می‌خواست آنها را که در رکابش شمشیر می‌زنند، این جنگ عامل بلوغ و رشد آنها شود؛ لذا حضرت امیر (ع) در جنگ صفین حکمیت را تا آخرین لحظه نپذیرفتند، بعد هم که قرآن بر سر نیزه رفت، قبول نکردند تا اینکه حکمیت تحمیل شد، به حسب ظاهر اگر یک سیاست‌مدار بود، یک قدم به جلو می‌گذاشت و حکمیت را می‌پذیرفت تا لااقل حکم را خودش تعیین کند، تا ابوموسی اشعری حکم نشود، ولی حضرت این کار را نکرد؛ زیرا بناست صفوف از هم جدا شوند و تقدیر ولی خدا در این جریان نقش دارد. ۳. علت باز ماندن افراد از یاری ولی خدا مسئله اساسی و عبرت‌آموز دیگر اینک؛ اگر قبلاً انسان خودش را برای همراهی با ولی خدا آماده نکرده باشد، عقب خواهد ماند. سیدالشهدا (ع) از ماه‌ها قبل اعلام موضع کردند، یک نمونه آن طرمّاح بود که در راه با چند نفر دیگر، به حضرت برخورد کردند (یکی دو منزل با کوفه بیشتر فاصله نداشت) حضرت پرسیدند: «وضع کوفه چگونه است؟» گزارشی داد که وضع کوفه خوب نیست، قلوب مردم با شما، اما شمشیرهایشان علیه شماست، ما که از کوفه بیرون می‌آمدیم، در مخلیه، لشکر انبوهی برای جنگ با شما جمع شده بود که تاکنون لشکری به این عظمت و وسعت ندیده بودیم، از آن طرف، طرمّاح برای خانواده‌اش آذوقه می‌برد؛ لذا به حضرت عرض کرد: اجازه بدهید آذوقه‌ها را برسانم و برگردم. حضرت فرمودند: «سعی کن زود بیایی». رفت،

زود هم برگشت ولی وقتی به همین منزل رسید، خبر شهادت سیدالشهدا(ع) را شنید. از ماه‌ها قبل سیدالشهدا(ع) از مدینه خارج شده و اعلام موضع کرده‌اند، بعد از ۶ ماه که حضرت در محاصره دشمن قرار گرفته، تازه ایشان برای زن و بچه‌اش آذوقه می‌برد. نقطه ضعف بالاتر اینکه، به حضرت نصیحت می‌کند - به این خیال که حضرت محتاج نصیحت اوست - گفت: بیایید به یمن برویم، کوفیان وفادار نیستند من برای شما در کوهستان‌های یمن ۲۰ هزار شمشیر زن آماده می‌کنم تا جنگ را از آنجا شروع کنید. غافل از اینکه ۲۰ هزار شمشیرزن که مثل شما بخواهند آذوقه زن و بچه را بر سیدالشهدا(ع) مقدم بدارند، به درد سیدالشهدا(ع) نمی‌خورند. پس اگر با تمام وجود آماده نبوده، مشغول آذوقه زن و بچه و نام و نشان باشیم، مسلم است که ولی خدا تنها می‌ماند. آنهایی که به حضرت کمک نکردند، چند دسته بودند؛ یک دسته کسانی هستند که در صف دشمن رودرروی سیدالشهدا(ع) ایستادند و تا حد ریختن خون ایشان مقاومت کردند. دسته دیگر کسانی بودند که، بی تفاوت نشسته، فقط نصیحت کردند که، به کوفه نروید اگر بروید کشته می‌شوید، و با کشته شدن شما زمین خالی از حجت می‌شود. ۱۰ بعضی هم مثل عیبدالله جعفری، از کوفه خارج شده بود تا در جریان نباشد اما حضرت در راه با او برخورد کردند و فرمودند: «عیبدالله»، وضع تو به خاطر عثمانی بودن خوب نیست اگر به ما ملحق شوی همه گذشته‌ات جبران می‌شود». در جواب گفت: من از کوفه خارج شدم تا خیالم راحت باشد، حالا دوباره خودم را گرفتار کنم. نه با شما هستم نه با این زیاد، ولی اسب تندرویی دارم که هر که سوار بر آن شده دشمن نتوانسته او را بگیرد، آن را به شما می‌دهم که فرار کنید. تلقی این آدم را ببینید در مقابل دعوت حضرت حاضر شد؛ مثلاً ماشین آخرین سیستم یا هواپیمای شخصی خود را بدهد که حضرت سوار شوند و از محاصره ابن زیاد بیرون روند غافل از اینکه، حضرت آمده‌اند تا ابن زیاد را محاصره تاریخی کرده، شکست دهند. عده‌ای نیز مشغول طواف و تلاوت قرآن بوده، از سیدالشهدا(ع) غافل شدند. حال آنکه وقتی سیدالشهدا(ع) راه افتادند، در کعبه ایستادن، مشکلی را حل نمی‌کند. مسئله اساسی کمبود معرفت است. اینکه انسان نفهمد تنها راه، راه «ولی خدا» است، اینکه انسان خیرخواهی خود را برای ولی خدا از حد پیشکش کردن اسب و مانند اینها، جلوتر نبرد، اینکه؛ خودش را به اصطلاح فهمیم تر از ولی خدا بداند و خیال کند این حق را دارد که ولی خدا را موعظه کند، عوامل تنهایی ولی خدا و جدایی حساب ما از اوست. در مقابل، حضرت ابوالفضل(ع) سرآمد همه کسانی بودند که از روی بصیرت و درایت به حضرت پیوستند، اگر همه مقاتل را بگردید، یک‌جا نمی‌یابید که مورخان نقل کرده‌اند که حضرت پیشنهادی به امام داده باشند که مثلاً بروید یا نروید، جنگ کنید یا نکنید، زن و بچه با خودتان ببرید یا نبرید، کاملاً می‌دانند که سیدالشهدا(ع) موعظه لازم ندارند و اگر انسان می‌خواهد بهره‌بردار، باید همراه حضرت شود. عده‌ای هم کسانی بودند که دیر آمدند؛ چند نفر از بزرگان بلخ وقتی نامه حضرت به دستشان رسید با سخنانی‌های تند دیگران را تحریک کرده، راه افتادند ولی وقتی رسیدند که دیگر دیر شد و ماجرای کربلا تمام شده بود؛ چون از قبل آمادگی نداشتند. الف - علاقه به دنیا: اگر در دل انسان هوسی باشد این هوس در جایی راهش را از اولیای خدا جدا می‌کند ولو ممکن است قدم‌هایی همراه با اولیای خدا برود اما آنجایی که این هوس سر بر می‌دارد راه انسان را از ولی خدا جدا می‌کند. تأخیرها، سستی‌ها، کم معرفتی‌ها و... از همه مهم‌تر، تعلق به دنیاست که موجب می‌شود انسان تا مرز ریختن خون سیدالشهدا(ع) پیش برود. همان کسانی که برای سیدالشهدا نامه نوشته بودند، برای حفظ دنیا و غنیمت بردن از یکدیگر سبقت می‌گرفتند تا پیش ابن زیاد، عزیز شوند. کار آنها در اثر حب دنیا به جایی رسید که صفشان را از سیدالشهدا(ع) جدا کردند. عمر سعد کسی است که در لشکر صفین، اگر فرمانده نبوده لاقلاً شرکت داشته است اما حالا فرماندهی لشکر ابن زیاد را قبول کرده! طمع در گندم ری، ریشه این تغییر موضع بود. وقتی به او پیشنهاد فرماندهی لشکر را دادند یک شب مهلت خواست. در واقع ابن زیاد نوعی تزویر کرد، اول تجهیز کرد و فرماندهی آن را همراه با حکومت ری، به عمر سعد داد چون ری، آن روز بخش عظیمی از منطقه حکومت اسلامی بود، بعد که برای حرکت آماده شد به او گفتند: شورش خوابیده و سرکوب شده باید به کربلا بروی. گفت: نمی‌روم، گفتند مهم نیست. حکومت ری را برگردان. گفت: اجازه دهید فکر کنم، تا صبح قدم می‌زد و تأمل می‌کرد

و می گفت: «می گویند» یک آخرتی هست یعنی از لفظ «يقولون» استفاده می کرد و بالاخره به جنگ سیدالشهدا(ع) رفت. حضرت بین دو لشکر با او صحبت کردند و فرمودند: چرا در این کار شرکت کردی؟! گفت: دنیایم چنین و چنان است. حضرت فرمودند: من، تأمین می کنم. بهانه‌های زیادی آورد، آخر هم زیر بار نرفت؟ تعلق خاطر به دنیا درجایی انسان را رودرروی اولیای خدا قرار می دهد و این خطر برای همه ما جدی است. بعضی از بزرگان تعبیر خیلی زیبایی داشته، می گفتند: یکی از اقسام گریه در مراسم سیدالشهدا(ع) گریه خوف است که انسان واقعاً خائف باشد، نکند روزی پیش بیاید مثل مدعیانی که نامه نوشته بودند که، باغ‌های ما آماده، نهرهای ما جاری و مزارع ما خرم و آباد است، منتظر قدم شما هستیم اما وقتی که ولی خدا آمد تیغ روی او بکشیم، بعد از دعوت، او را محاصره کنیم. ب - جمع بین دنیا و آخرت: عامل دیگری که موجب جدایی از سیدالشهدا(ع) و حتی موجب قرار گرفتن در صف ابن زیاد شد، این بود که عده‌ای می خواستند بین دنیا و آخرت جمع کنند. با خود تصفیة حساب نکرده بودند تا بتوانند یکی از این دو را انتخاب کنند؛ لذا خداوند متعال فتنه‌ها را پیش می آورد تا انسان یکی را انتخاب کند. عده‌ای گفتند: سری که درد نمی کند دستمال نمی بندند، نه با سیدالشهدا(ع) می جنگیم و نه با ابن زیاد در گیر می شویم، چون سهم ما از بیت‌المال قطع می شود. ابن زیاد با ۲۰ الی ۳۰ نفر سرباز به اضافه ۱۰ یا ۲۰ نفر از سران اقوام در دارالاماره بودند. ابن زیاد اول چند نفر از این سران را بالای دارالاماره فرستاد، گفت: مردم را موعظه کنید و بگویید لشکر شام در راه است مقاومت بی فایده است. چرا می خواهید بجنگید؟ شما که در مقابل لشکر شام نمی توانید مقاومت کنید. بعد هم گفت: به مردم بگویید هر کس تا شب در اینجا باقی بماند سهمش از بیت‌المال قطع می شود، بعد هم به یکی از همین سران دستور داد تا یک پرچم سفید به دست بگیرد و بگوید: هر کس زیر این پرچم بیاید در امان است مردم هم گروه گروه زیر پرچم می آمدند، لذا آن چند نفر، چهار هزار نیرو را با نیرنگ جمع کردند. اینکه آدم بخواهد جمع بین دنیا و آخرت کند؛ یعنی هم نماز بخواند، هم دین داشته باشد، نه با یزید بجنگد نه با سیدالشهدا(ع)، اراده جمع بین اینها موجب شد قدم به قدم آمدند به لشکر نخيله، آمدند با این نیت که انشاءالله صلح می شود، بعد هم گفتند: برویم کربلا انشاءالله اتفاقی نمی افتد، کم کم کار به جایی رسید که از همدیگر سبقت می گرفتند مبادا از غنیمت عقب بمانند و مبادا پیش ابن زیاد بگویند: این افراد کوتاهی کردند. غافل از اینکه؛ تنها ماندن سیدالشهدا(ع) بزرگ‌ترین جرم است، لازم نیست با ایشان بجنگیم. همین که دو صف ایجاد شد (صف سیدالشهدا(ع) و صف یزید)، باید به هر قیمتی شده در صف سیدالشهدا(ع) باشیم نه در صف ابن زیاد، ولو آخر کار صلح شود. اینکه انسان خیال کند اگر کار به کشتار و ریختن خون سیدالشهدا(ع) نرسد، در لشکر ابن زیاد بودن جرم نیست، از نقطه ضعف‌های اساسی است. عده‌ای بر این فکر بودند که می شود مسلمان بود ولو زیر چتر ابن زیاد!! حالا- ابن زیاد حاکم باشد یا امام حسین(ع) چه فرقی می کند. مثل کسانی که الآن در آمریکا هستند و خیال می کنند دینشان را هم حفظ می کنند، زیرا آمریکا نمی گوید نماز نخوانید، اصلاً کاری به دین ما ندارند؛ اتفاقاً در آنجا مسلمانی بهتر و بیشتر است!! غافل از اینکه نبودن در صف سیدالشهدا(ع) گناه کبیره و اعظم کبائر است. حر(ره) یک شخصیت بسیار بسیار محترم و فوق‌العاده است، و با توجه خود، معجزه کرده است و یکی از نمونه های توبه است. وقتی برای عذرخواهی خدمت سیدالشهدا(ع) آمد، به آقا عرض کرد؛ گمان نمی کردم کار ابن زیاد با شما به اینجا برسد!! این فکر، خودش عین جرم است، بر فرض کار ابن زیاد با سیدالشهدا(ع) به اینجا نمی رسید، مگر باید کار به جنگ برسد تا شما در صف سیدالشهدا(ع) قرار بگیرید؟! مگر انسان معذور است، در صف ابن زیاد باشد و سیدالشهدا(ع) را تنها بگذارد؟ ج - احساس عدم احتیاج به ولی خدا: اینکه جرم را تا به آخر نرسیده، جرم ندانستن و به دنبال جمع دنیا و آخرت بودن، تأخیر داشتن، خود را محتاج ولی خدا ندیدن، اینکه می شود جزء اولیای خدا بود و بهشت رفت اگرچه همسفر سیدالشهدا(ع) نباشیم، جرم‌هایی است که وجود داشته و علت تنهایی سیدالشهدا(ع) شده است. خیال می کردند برای اصلاح شدن نیازی به سیدالشهدا(ع) نیست؛ لذا طواف کرده، نماز می خواندند، چله نشینی می کردند تا تهذیب حاصل شود. به ما دستور داده‌اند مهیای ظهور باشید؛ چون ظهور دفعتاً واقع می شود،

اصحاب امام زمان (ع) به علت آمادگی، به محض شنیدن ندای حضرت، همگی در مکه جمع می‌شوند. خوب اینها که بیکار نیستند ولی طوری آماده‌اند که اگر آب دستشان باشد، زمین گذاشته، می‌روند. حبیب بن مظاهر در میان راه حمام با مسلم بن عوسجه برخورد کرد و گفت: کجا می‌روی؟ گفت: می‌روم تنظیف، گفت: وقت این کارها نیست از سیدالشهدا (ع) نامه رسیده، باید رفت. از وسط راه، خانه نرفته برگشتند و به طرف کربلا رفتند. این آمادگی خیلی فرق می‌کند با آن کسی که در زمان رسیدن سیدالشهدا (ع) به کربلا، تازه برای زن و بچه‌اش آذوقه می‌برد. خیلی هم دوست دارد به حضرت کمک کند ولی از قبل فرصت‌ها را تخمین نزده، خودش را مهیا نکرده، اهل سرعت و سبقت نبوده، پیدا است چنین آدمی عقب می‌افتد. اشتغال انسان به کار خویش و اینکه دل مشغولی انسان، کار ولی خدا نباشد، یا اینکه صبح که بلند می‌شود فکرش این نباشد که، امروز کجای کار امام زمان (عج) زمین است تا من بردارم، مشکل ساز است. البته بار ما را امام زمان (عج) برمی‌دارد، نه اینکه ما ایشان را یاری کنیم. در صلواتی که از امام حسن عسکری (ع) برای امام عصر (ع) نقل شده، آمده است: «اللهم انصره و انتصر به لدینک و انصر به اولیائک و اولیائه و شیعته و انصاره» ۱۱ خدایا او را یاری کن و به وسیله او، دوستان خود را و دوستان او را و شیعیان و یاران او را، یاری کن. به هر حال باید دید کجای اردوگاه سیدالشهدا (ع) خالی است، همانجا را پر کرد. دنبال کار خودمان نباشیم، اگر ما به دنبال آیت‌الله شدن باشیم و آن یکی، به دنبال خانه خریدن باشد، حتماً این تعلقات، ما را از ولی خدا دور می‌کند. مؤمن باید اول صبح که بر می‌خیزد همت و فکرش این باشد که کجای اردوگاه ولی خدا خالی است، خودش را در آنجا حاضر کند. اگر این آمادگی و حالت انتظار وجود داشت انسان به نصرت ولی خدا موفق می‌شود، همین که حضرت پرچم برداشت چنین شخصی آماده است. همه کارهایش را کرده، نه اینکه وقتی جنگ شروع شد تازه به فکر نماز و روزه‌های قضا و به فکر قرض‌هایش باشد. حالا که سیدالشهدا (ع) به میدان آمده، وقت نماز قضا خواندن نیست اینها را باید قبلاً می‌خواند باید خود را به هر قیمتی شده به سیدالشهدا (ع) برسانی ولو اینکه این دو رکعت نماز را نخوانی ولو همه قرض عالم روی دوش تو باشد، تا بروی قرضت را بدهی کار تمام شده است. در هر صورت، این آماده نبودن‌ها و غفلت‌ها، سلسله عواملی است که موجب جدا شدن افراد مختلف، از سیدالشهدا (ع) و تنها شدن حضرت شد. سید محمد مهدی میرباقری ماهنامه موعود شماره ۸۳ پی‌نوشت‌ها: ۱. ابن طاووس، لهوف، ص ۸۸، ترجمه رجالی تهرانی. ۲. نقل شده که پدر ابوبکر، ابوقحافه، به پسرش گفت اگر بنا بر سن باشد من از تو پیرتر هستم. ۳. عموی امام رضا (ع) و احتمالاً همان کسی هستند که در گلزار قم مدفونند. ۴. سوره نحل (۱۶)، آیه ۴۴. ۵. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۹. ۶. سوره آل عمران (۳)، آیه ۳۱. ۷. چون خواهرش یکی از همسران پیامبر بود. ازدواج با کسانی که اگر دنیا را قبالتش کنید، و به یکی از محبین حضرت بدهید قبول نمی‌کند، ولی حضرت به علت مصالح سیاسی اسلام هم دختر به آنها داده‌اند و هم گرفته‌اند. ۸. سوره بلد (۹۰) آیه ۱۰؛ انسان را به راه خیر و شر هدایت کردیم. ۹. سوره انعام (۶)، آیه ۱۱۲. ۱۰. خود این سخنان، حجت علیه آنها است. شما که می‌دانید سیدالشهدا (ع) کسی است که اگر برود زمین از حجت خالی می‌شود چرا او را تنها گذاشتید؟ ۱۱. محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، ص ۱۰۱۵.

### سلطه یهودیان بر هالیوود

هنگامی که توماس ادیسون، دوربین ساخت و تصاویر متحرک را اختراع نمود، کارآفرینان یهودی مهاجر نظیر «سام گلدوین»، «جک و هری وارنر» و «لوئیس بی‌مایر» هالیوود را ایجاد نمودند. سلطه یهودیان بر صنعت سرگرمی و تفریحات، کمتر در رسانه‌های مهم دنیا مطرح شده است چون، اکثر این رسانه‌ها یا به یهودیان تعلق دارند یا از آنان می‌ترسند. اشاره: سلطه مطلق و بی‌چون و چرای یهودیان بر هالیوود، که خود آنان بنیان‌گذار این صنعت گسترده فیلم‌سازی آمریکا بوده‌اند، بر هیچ کس پوشیده نیست. در لیست یکصد فرد مؤثر بر سینمای آمریکا، هیچ فرد اروپایی تباری وجود ندارد و ۱۲ نفر اول این لیست، همگی یهودی‌اند. حاکمان

یهودی هالیوود با تولید محصولاتی مستهجن و پرفروش، به سودهای کلان دست یافته‌اند، هر چند یکی از مدیران صاحب نام یهودی هالیوود، ساخته‌های خود را فیلم‌هایی کثافت خوانده است. نویسنده، معتقد است که یهودیان دنیا که همواره جزء ساکنان مناطق شرق عالم بوده‌اند، به دلیل سرخوردگی در شرق و برای جبران ناکامی‌های خود، راه آمریکا و هالیوود را در پیش گرفته‌اند. مقاله حاضر به بررسی این موضوع می‌پردازد. هنگامی که توماس ادیسون، دوربین ساخت و تصاویر متحرک را اختراع نمود، کارآفرینان یهودی مهاجر نظیر «سام گلدوین»، «جک و هری وارنر» و «لویس بی‌میر» هالیوود را ایجاد نمودند. همچنین یهودیان، سه شبکه اصلی و مهم آمریکا را بنیان نهادند: شبکه CBS متعلق به «ویلیام پالی» و شبکه NBC متعلق به «دیوید سارنوف» و شبکه ABC متعلق به «لئونارد گلدنسون». امروزه نیز حدود دو سوم تولیدکنندگان اصلی و پیش‌تاز صنعت سینما و تلویزیون، یهودی هستند. سلطه یهودیان بر صنعت سرگرمی و تفریحات، کمتر در رسانه‌های مهم دنیا مطرح شده است چون، اکثر این رسانه‌ها یا به یهودیان تعلق دارند یا از آنان می‌ترسند. در اکتبر سال ۱۹۹۴ میلادی، ویلیام کش روزنامه‌نگار بریتانیایی، مقاله‌ای را با عنوان «توطئه گران یهودی هالیوود» در نشریه «Spectator» منتشر نمود که نویسنده مقاله و نشریه آن به دلیل اتهام یهودستیزی، با واکنش‌های تندی روبه‌رو شدند. ویلیام کش در این مقاله نوشته بود: وقتی مایک اویتز اعلام نمود که در شهر لس‌آنجلس کنفرانسی خبری برگزار خواهد نمود، همه دریافتند که اتفاق بزرگی در راه است. در آن جلسه اعلام شد که یک استودیوی چند میلیارد دلاری فیلم‌سازی با مدیریت استیون اسپیلبرگ در آستانه تشکیل است. در حالی که استودیوهای نو ظهور فیلم‌سازی اندکی در هالیوود می‌توانند بقای خود را حفظ نمایند، استودیوی آمریکایی فرانسیس کاپولا جزء معدود مراکزی است که توانسته در ۵۰ سال اخیر به فعالیت خود ادامه دهد؛ اما از زمانی که «کاتزبرگ» مدیریت شرکت فیلم‌سازی دیزنی را بر عهده گرفت، امر عجیبی به وقوع پیوست؛ وی با ساخت فیلم‌هایی احمقانه و بی‌نزاکت نظیر «مشکل عشق» و «Aspen Extreme» که به گفته خود کاتزبرگ در گفت‌وگو با یک روزنامه‌نگار، محصولاتی «کثافت» بوده‌اند، به فعالیت پرداخت. همکاری گروهی افرادی نظیر اسپیلبرگ، گیفن و کاتزبرگ که همگی یهودی هستند، باعث شده تا یکی از قوی‌ترین و تأثیرگذارترین استودیوهای فیلم‌سازی هالیوود به وجود آید. این اتحادهای قدرتمند در حالی به وجود آمده‌اند که چندی پیش، در یکی از نشریات مطرح آمریکایی، مقاله‌ای به چاپ رسید که در آن اعلام شده بود که کانون قدرت آمریکا از یک ابرقدرت صنعتی - نظامی به قدرتی بزرگ در عرصه سرگرمی و اطلاعات تبدیل شده است. اما همیشه این سؤال مطرح بوده که چرا یهودیان ساکن شرق برای تسلط بر هالیوود به غرب آمدند؟ یک پاسخ این است که آنان به دلیل احساس ناتوانی و مقاومت در برابر خواسته‌هایشان در شرق، به غرب روی آورده‌اند. این حقیقت همان مطلبی است که در کتاب «امپراتوری از میان خودشان؛ چگونه یهودیان هالیوود را ابداع نمودند؟» اثر یکی از پیشگامان یهودی سینما، لویس بی‌میر، بیان شده است. یهودیان با ورود به عرصه فیلم‌سازی و تولید آثاری به ظاهر هنری در عرصه‌ای وارد شدند که کسی آنان را سرزنش نمی‌کند و آنان می‌توانند به راحتی بر این دنیا حکم‌رانی کنند. و البته این حکمرانی تاکنون تداوم داشته است. مدیران یهودی استودیوهای مهم سینمایی، از ۶۰ سال پیش تاکنون تغییری نکرده‌اند و از ۸۵ فرد تأثیرگذار بر این صنعت از سال ۱۹۳۶ میلادی، ۵۳ تن یهودی بوده‌اند. همچنین چندی پیش در یک گزارش که با هدف معرفی یکصد فرد قدرتمند در عرصه سینما منتشر شد، دوازده نفر ابتدای لیست، همگی یهودی بودند. در این لیست، هیچ فرد سیاه‌پوست یا بریتانیایی تباری وجود نداشت. سلطه مطلق آنان بر هالیوود به گونه‌ای شرایط را رقم زده که افراد غیریهودی نیز تمایل دارند که با تغییر رفتار و ظاهر خود، یهودی به نظر آیند. همان‌طور که در دهه هشتاد میلادی، افراد برای ورود به صنعت سرگرمی، خود را همجنس باز یا دو جنس‌گرا نشان می‌دادند (تخمین زده می‌شود که ۳۵ درصد اعضای جامعه سینماگران آمریکا، همجنس باز هستند). از سال‌های بسیار دور، در لس‌آنجلس این جوک شایع است که برای ورود به صنعت سینما باید به آیین یهودیت گروید، زیرا یهودیان همواره تمایل دارند تا با برتر خواندن نژاد و آیین خود، دیگران را از خود جدا نموده، تبعیض قابل شونند. امروزه در

شرایطی یهودیان به رهبران بلامنازع هالیوود تبدیل شده‌اند که آنان تنها ۴ درصد جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دهند. یهودیان همواره رسانه‌ها را به عنوان نوکران خود انگاشته‌اند و تنها از آنان انتظار دارند که نظرات و عقاید یهودیان را منعکس نمایند. یک راز کثیف در مورد هالیوود این است که روزنامه‌نگاران مرتبط با هالیوود، دائماً در رسانه‌های مختلف جابه‌جا شده و البته دست‌مزدهای کلانی هم می‌گیرند. نکته مهم دیگر در مورد این رسانه‌ها این است که رسانه‌های مهم و مشهور به صورتی کاملاً سازمان یافته و هماهنگ، اخبار مربوط به سلطه یهودیان را سانسور می‌کنند، هر چند مردم آمریکا همواره جوک‌هایی در این زمینه می‌سازند. یهودیان که خود را قربانیان واقعه «هولوکاست» می‌دانند، همواره دیگران را یهودی‌ستیز به حساب می‌آورند و بدین ترتیب تلاش می‌کنند که با گسترش دامنه سلطه خویش، به اهداف پشت پرده خود دست یابند. لذا احتمالاً شما هم این جمله را شنیده‌اید که: یهودیان برای دیدن تئاتر به سالن نمایش نمی‌روند، بلکه آنها به دنبال مشاهده عقاید ارائه شده خود از سوی بازیگران هستند. چندی پیش، یکی از مدیران شرکت سونی که حاضر به ذکر نام خود نشده بود، در مصاحبه‌ای با یکی از هفته‌نامه‌های اقتصادی ژاپن اظهار داشت که: صنعت فیلم‌سازی آمریکا تقریباً به صورت کامل به وسیله یهودیان کنترل می‌گردد. لذا ما در شغل خود وظیفه داریم که از بهترین شیوه ممکن بهره بگیریم. البته مدیران هفته‌نامه از این صحبت‌ها چنین نتیجه گرفتند که «اگر شما قصد انجام فعالیت تجاری در ایالات متحده دارید، نمی‌توانید یهودیان ساکن در آن کشور را نادیده بگیرید!» اخیراً یکی از گروه‌های آمریکایی فعال در حوزه مسائل فرهنگی، خواستار آن شد که فیلم‌های سینمایی از دست‌های شیطان و پانصد نفر از یهودیان غیرمعتقد به حضرت مسیح، نجات یابد. از سوی دیگر، یکی از مقالات مذهبی ایالات متحده هم چندی پیش یهودیان سردمدار هالیوود را به دلیل فریب و اغوای روزانه صدها دختر بی‌فکر، مورد سرزنش قرار داد. وی همچنین گفت: «معمولاً ایجاد مشکلات و معضلات اخلاقی از سوی یک نژاد که در کنترل یک تجارت به اکثریت دست می‌یابد، نشانگر نبوغ افراد آن نژاد است.» این گفته نشانگر وجود تفاوت‌های عمده بین شهروندان آمریکایی و یهودیان است. یهودیان به ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی مردم آمریکا توجهی نمی‌کنند. آنان کنترل رسانه‌های اجتماعی آمریکا را در دست گرفته‌اند اما به مسئولیت‌های این کنترل توجه نمی‌کنند. آنان همواره محصولات سینمایی خود را در درجه اول، آمریکایی و سپس یهودی معرفی می‌نمایند. از سوی دیگر، یهودیان هالیوود، عمدتاً عقاید خود را مخفی نگاه می‌دارند، همان‌طور که اگر چه اکثر فعالان صنعت سینمایی آمریکا همجنس‌باز هستند، اما تا پیش از دهه هشتاد میلادی، شما هیچ همجنس‌بازی را در فیلم‌های سینمایی نمی‌دیدید. ویلیام کش پی‌نوشت: منبع: [www.lukeford.net](http://www.lukeford.net) به نقل از: سیاحت غرب، ش ۳۲.

### هالیوود، سیاست و پنتاگون

وقتی هالیوود درگیر جنگ‌ها می‌شود، فیلم‌ها باید تاوان سنگینی بپردازند. قوانین هالیوود آشناست. حقیقت این است که در هالیوود فقط آدم‌های خوب برنده هستند و هنگامی که با فیلم‌های تولیدی آن سر و کار داشته باشیم، قطعاً «آدم‌های خوب» آمریکایی خواهند بود. وقایع تاریخی هرگز نمی‌توانند سد راه فیلم‌های پر فروش هالیوود قرار گیرند. برای مثال فیلم «نجات سرباز رایان» را در نظر بگیرید. در این فیلم گویا فراموش شده است که هفتاد و دو هزار سرباز انگلیسی و کانادایی نیز در جنگ شرکت داشته‌اند. هالیوود از ما می‌خواهد باور کنیم که این نیروهای آمریکایی بودند که با رمزگشایی یک دستگاه ارسال پیام‌های رمز غنیمت گرفته شده از یک زیردریایی آلمانی، توانستند مسیر جنگ را هدایت کنند و اصلاً مهم نیست که نیروهای انگلیسی شش‌ماه قبل درگیر جنگ شده بودند. اما حقایق هالیوود همیشه به این آسانی فاش نمی‌شود. برای مثال، درباره روابط عمیق میان پنتاگون (وزارت دفاع آمریکا) و هالیوود به ندرت سخنی گفته می‌شود. روابطی که نه تنها میلیون‌ها دلار درآمد به جیب فیلم‌سازان هالیوود سرازیر می‌کند و نیز ابزار تبلیغاتی مفیدی برای ارتش جهت جذب نیرو است، بلکه تاریخ را نیز در جهت اهداف واشنگتن تحریف می‌کند

و در مجامع بین‌المللی چهره‌ای موجه از آن به نمایش می‌گذارد. در برنامه‌ای تلویزیونی به نام «عملیات هالیوود» که از شبکه SBS پخش شد، «امیلیو پاکال» فیلم‌ساز به همراه «دیو راب»، روزنامه‌نگار و کارشناس سینما به نقد و بررسی مشاوره و کمک‌هایی که تهیه‌کنندگان فیلم‌ها از پنتاگون دریافت کرده‌اند، پرداختند. راب که قبلاً برای مجلات «ورایتی» و «هالیوود ریپورتر» فعالیت می‌کرده در این برنامه گفت طی تحقیقات خود با پی بردن به جزئیات دسترسی آسان تهیه‌کنندگان و فیلم‌سازان به کشتی، تانک، تجهیزات، اطلاعات، پایگاه‌های نظامی، و نیز نیروها و مناطقی که جلوه‌ای بسیار واقعی به صحنه‌های فیلم‌ها می‌داد، حیرت زده شده است. گزارش او که بررسی صفحه به صفحه فیلم‌نامه‌هایی است که استودیوها به پنتاگون تحویل داده‌اند، به خوبی نشان دهنده نوعی تبانی بر اساس سانسور و گنجاندن تبلیغات مورد نظر پنتاگون در فیلم‌نامه‌ها است. پذیرش چنین سیستم نظارتی برای هالیوود به معنای برخورداری از کمک‌ها و همکاری پنتاگون است. و برای پنتاگون نیز به معنی نشان دادن چهره‌ای مطلوب از نیروهای خود و رفتار، دیدگاه‌ها و وطن دوستی آنها و در نتیجه توجیه وارد شدن به جنگ است. با این حال چرا پنتاگون بودجه خود را صرف صلح‌طلبی یا بهبود جنبه‌های نامطلوب زندگی سربازان خود نمی‌کند؟ چرا باید به فیلم «گروهان» کمک کند در حالی که فیلم «کلاه سبزه‌ها» خوشایند آنهاست؟ از جمله کسانی که در برنامه «عملیات هالیوود» اظهار نظر کرده‌اند، فیلم‌نامه‌نویس و کارگردان استرالیایی؛ «فیل استراب» از وزارت دفاع آمریکا؛ «لارنس سوید»، مورخ؛ و «جو تورتو»، نویسنده و رئیس «مرکز آموزش عمومی ضد جنگ» را می‌توان نام برد. همگی این افراد اتفاق نظر داشتند که در فیلم‌های مورد تأیید پنتاگون دیالوگ، طرح داستان و ملیت قهرمان‌ها تغییر داده می‌شود تا تهیه‌کنندگان بتوانند به جنگ افزارهای پنتاگون دسترسی پیدا کنند. برای مثال در سال ۱۹۹۵ در فیلم‌نامه اصلی و اولیه فیلم «چشم طلایی» یک ژنرال نیروی دریایی آمریکا اسرار نظامی را فاش می‌کند، اما در نسخه اصلاح شده فیلم می‌بینیم که فرد خائن یک افسر نیروی دریایی فرانسه است. پاکال و راب به بررسی دقیق تغییرات صورت گرفته در فیلم‌نامه‌ها پرداخته‌اند. آنها فهرستی از اسامی فیلم‌ها و تهیه‌کنندگانی که با پنتاگون همکاری کرده‌اند، تهیه کرده و نشان دادند که ویراستاران وزارت دفاع چگونه فیلم‌نامه‌ها را تغییر می‌دهند. جالب است که در این گزارش از فیلم‌سازی که خود اقدام به سانسور فیلم‌نامه‌ها و همکاری با پنتاگون کرده‌اند، بیش از ویراستاران انتقاد شده است. به گفته راب، او در مبارزه علیه این سیستم نظارتی دریافته است که تأثیر چنین تحریف‌هایی بر نسل کنونی جوانان آمریکایی هنوز مشخص نیست. چه تعداد از سربازان آمریکایی که در عراق کشته شدند، پس از تماشای این نوع فیلم‌ها تصمیم به حضور در جنگ گرفتند؟ چه تعداد از جوانان بر اثر تبلیغاتی که برای جذب نیرو در این فیلم انجام شده، جان خود را از دست دادند؟ ظاهراً تنها کاری که تهیه‌کنندگان برای برخوردار شدن از کمک‌های پنتاگون باید انجام دهند این است که پنج نسخه از فیلم‌نامه را برای تأیید به آنجا تحویل دهند و سپس کلیه تغییرات پیشنهادی پنتاگون را در فیلم‌نامه اعمال کنند. آنگاه دقیقاً مطابق با فیلم‌نامه شروع به ساخت فیلم کنند و محصول نهایی را قبل از نمایش عمومی آن، در اختیار پنتاگون قرار دهند. به گفته راب بسیاری از فیلم‌سازان هالیوود از قبیل جری براك‌هایمر، تام گلدنبرگ، جان وو و سایر تهیه‌کنندگان و کارگردانان با کمال رغبت چنین همکاری‌ای را با پنتاگون دارند. «راز کثیف هالیوود» همین است. اما فقط فیلم‌های سینمایی هدف این سیستم قرار ندارند. سریال‌های کارتون‌ی کودکان نیز از سانسورها و تغییرات پنتاگون در امان نیستند. اخیراً صحنه‌ای از یک کارتون که در آن هواپیمایی جنگی آتش می‌گیرد و سقوط می‌کند، پنتاگون را نگران کرده بود. از این رو خواستار تغییر فیلم‌نامه آن شد، چرا که آنها نمی‌خواهند کودکان - سربازان آینده - ببینند که ارتش آمریکا جنگ افزارهای ناکارآمد تولید می‌کند. جای تعجب نیست که دولت آمریکا نیز از هر آنچه پیامی مثبت از آمریکا را نشان دهد پشتیبانی می‌کند و به فیلم‌هایی چون «طولانی‌ترین روز»، «اسلحه برتر» یا «پرل‌هاربر» علاقه زیادی دارد. اما فیلم‌هایی از قبیل «اکنون آخرالزمان»، «گروهان» یا «دکتر استرنج لاول» به مذاقش خوش نمی‌آید. همین‌طور فیلم‌هایی که در آنها سربازان زخمی و مجروح، قربانیان جنگ، اردوگاه‌های اسرا یا تلفات غیر نظامیان به تصویر کشیده می‌شوند، ... این فیلم‌ها هیچ ارتباطی به آنها ندارد!



اما کافی است فیلم‌ساز با استفاده از قوه تخیل خود قهرمان فیلم را ژنرالی چهار ستاره قرار دهد. در آن صورت با مدال‌ها و جوایز متعدد بمباران خواهد شد. شاید نوشتن این مطلب صحیح نباشد اما کارتون‌های پر تبلیغی چون [دیو و دلبر، شاه زاده در خواب، و غیره] از کارتون‌های مورد علاقه کودکان است که دارای صحنه‌های بسیار مستهجن‌اند. برای پیمودن جاده شهرت و محبوبیت نزد سردمداران دولت آمریکا راه‌های دیگری نیز وجود دارد. برای مثال نشان دادن واکنش‌های عاطفی پنتاگون در زمان جنگ برای آنها بسیار جالب خواهد بود (تلویزیون انگلیس از این شیوه بسیار استفاده می‌کند). مثلاً پیام فیلم «جنگ فویل» حول محور فداکاری و تفاهم می‌چرخد. فویل، رئیس پلیس پیر و عاقلی است که از تعقل، شکیبایی و بردباری خود برای مبارزه با خراب‌کاری و جنایت استفاده می‌کند. این فیلم به جای نمایش کشتار و خون‌ریزی در میدان جنگ، ارزش‌های اصیلی را که انسان‌ها برای حفظ آنها مبارزه می‌کنند، به نمایش می‌گذارد. پی‌نوشت؟: برگرفته از: پایگاه اینترنتی <http://s-m-zorro.blogfa.com>

### قیام سید الشهداء (ع)، قیام برای خدا

سخنرانی آیت الله سید محمد ضیاء آبادی شگفتی از قیام سالار شهیدان کسانی هستند که به صحنه خونین عاشورا، با دیده تعجب و حیرت می‌نگرند و نمی‌توانند این حقیقت را در فکر خود هضم کنند که یعنی چه و چگونه ممکن است که جمعی از بزرگان و اندیشمندان بشری، از جا برخیزند و عالماً و عامداً خود و عزیزان خود را به دهانه مرگ انداخته و رضا به کشته شدن بدهند؛ و مخصوصاً زنان و کودکان خود را به چنگال اسارت بیفکنند؛ تنها برای اینکه دین خدا را در دنیا حفظ کنند و آن را از کهنه و متروک گشتن نجات دهند. آیا این کار از نظر عقلا و خردمندان عالم، مقبول و مورد تأیید است؟ این نگرش تعجب‌آمیز به گونه یک معما - اگرچه به زبان و قلم هم نیاورند - در اذهان بسیاری از مردم هست. و این به آن دلیل است که این افراد اصلاً انسان را نشناخته، و آن چنان که باید درک نکرده‌اند که انسان چه حقیقتی است، از کجا نشأت گرفته و به کجا می‌رود؟ در نتیجه نفهمیده‌اند آن لفظ «خدا» که به زبان می‌آورند و به زعم خویش اعتقاد به وجود آن دارند، دارای چه معنایی است؛ «دین خدا» یعنی چه و در میان جامعه بشری چه موقعیت و منزلتی دارد، و بود و نبود آن در عالم انسان، چه اثری - مثبت یا منفی - ممکن است داشته باشد؟ از یک سو به این حقایق آن چنان که باید پی‌نبرده‌اند و از دیگر سو نمی‌توانند عظمت و جلالت شخصیت جهانی امام حسین (ع) را نادیده بگیرند که می‌بینند دنیا در برابر آن بزرگ‌مرد عالم، خاضع است. درک نادرست از قیام امام حسین (ع) لذا اینان در تفسیر کار معماگونه او متحیر شده و سرانجام دست به توجیه می‌زنند و فداکاری حیرت‌انگیز آن حضرت را به صورت یک فداکاری اخلاقی و اجتماعی ارائه داده، آن جناب را شهید راه آزادی و سرور آزادی‌خواهان جهان و کشته راه حفظ حقوق بشر دانسته‌اند! در صورتی که هدف و انگیزه اصلی آن حضرت در این فداکاری خیلی بالاتر از این مطالب بوده است. البته درست است که امام حسین (ع) نهایت درجه حریت و آزادی را از خود نشان داد و عالی‌ترین مرحله فداکاری اجتماعی و اخلاقی و حفظ حقوق بشری را به اثبات رسانید؛ لیکن آن حریت و آزادی خواهی و بشردوستی که اینها می‌گویند و معنایی که از آن اراده می‌کنند، غیر از آن معنا و حقیقتی است که امام حسین (ع) در نظر داشت! انگیزه اصلی قیام کربلا امام حسین (ع) انگیزه‌اش در این نهضت مقدس، صرفاً احیای ذکر خدا، متجلی ساختن جمال اعلائی خدا در عالم انسان، و حرکت دادن عالم انسان به سوی عالم قرب، لقا و رضوان خدا بود که فهم و درک این معنا برای امثال ما دورافتادگان و محرومان بسیار دشوار است! و در صحرای عرفات، دل به جمالی داده بود که با چشم‌های گریان و دست به سوی آسمان می‌گفت: خدایا! کور است آن چشمی که تو را حاضر و ناظر بر خود نبیند و سرمایه عمر را از کف داده است آن بنده‌ای که بهره‌ای از محبوبیت تو در قلب خود نیابد. این سخن را در عرفات گفت و در کربلا همان را با پیکر آغشته به خونس معنا کرد! در گودال قتل‌گاه، با قلب شکافته و پیشانی شکسته، صورت روی خاک نهاده بود، در حالی که زبان در دهان خشک به زحمت می‌چرخید می‌گفت: الهی رضاً بقضائک صبراً علی بلائک تسلیملاً لأمرک لامعبود

سواک. ای خدای من! من جز راضی به قضای تو و تسلیم امر تو بودن هدفی ندارم چرا که من، معبود و محبوبی جز تو نمی‌شناسم. این حقیقت معنای لا إله إلا الله است که امام حسین (ع) در کربلا روز عاشورا نشان داد. خدا هم جواب قبولی به این فدایی راستینش داد و فرمود: یا أيتها النفس المطمئنة؟ إرجعي إلی ربک راضیة مرضیة؟ فأدخلی فی عبادی؟ و ادخلی جنتی. ۱. ای جان آرام گرفته به یاد خدا! بازگرد به سوی خدایت... به تعبیر عامیانه ما، ای حسین عزیزم! بیا، بیا به دامن خودم که تو محبوب منی. هم من از تو خشنودم و هم تو از من خشنودی. بیا داخل بندگان خاص و بهشت مخصوص من شو. او می‌خواست ایمان به خدا و عشق به لقای او را در دل‌ها ایجاد کند و در سایه این عشق و ایمان به خدا، احکام آسمانی قرآن را در میان جامعه جاری سازد. در نتیجه، عالم انسان در مسیر قرب به خدا و نیل به حیات ابدی به حرکت درآید. در این صورت طبیعی است که سایر اهداف از حریت و آزادی، اقامه قسط و عدل، حفظ حقوق و... به طور جامع و کامل تحقق می‌یابد. امام حسین (ع) با قیام خونین خود اعلام کرد تنها جمالی که سزاوار است انسان به او عشق بورزد و در راه رسیدن به قرب و تحصیل رضای او همه چیز خود را فدا کند، جمال خداست. آری، امام حسین (ع) تنها فدای خدا و شهید دین خداست، نه شهید راه آزادی منهای ایمان به خدا! خدا هم فرموده است: و ما خلقت الجن و الإنس إلا ليعبدون. ۲. تمام هدف من از خلقت عالم این است که آدمیان رو به من بیایند و با من در ارتباط باشند. تنها من معبود و مطاعشان باشم. تنها تقرب به من و تحصیل رضای من، انگیزه و محرکشان در تمام شئون زندگی‌شان باشد. رکن اساسی کار هر مسلمان در جمیع فعالیت‌هایش تقرب جستن به خداست! امام حسین (ع) نیز علت اساسی نهضت و قیام خود را احیای اسلام و زنده نگه داشتن دین خدا نشان داد و در جواب فرماندار مدینه که آن حضرت را دعوت به بیعت با یزید می‌کرد فرمود: اگر بنا شود آدمی مثل یزید حاکم بر امت گردد، در این صورت باید فاتحه اسلام خوانده شود ۳ و ماتم برای دین خدا گرفته شود. من باید برای روشن نگه داشتن چراغ روشنگر اسلام کشته شوم. پس آن شرف و کمال جاری که شایسته شأن امام حسین (ع) است، شرف شهادت در راه احیای دین خدا و کمال روشن نگه داشتن نام خدا بر زبان‌هاست، و گرنه موضوع آزادی خواهی و عدالت طلبی و زیر بار نرفتن در سایر افراد مردم، حتی کافران نیز دیده می‌شود! تسلیم حق و حفظ ایمان کم نیستند افرادی که زیر بار زور رفتن را برای خود ننگ و عار می‌دانند و تا پای جان می‌ایستند و کشته می‌شوند اما زیر بار زور نمی‌روند. در صورتی که این، فی حدّ نفسه در دین مقدس اسلام، مورد پسند نیست! آنچه که در دین، مورد پسند است، امتثال امر خدا و تحصیل رضای پروردگار است! اولیای خدا آنجا که خدا رضا داده و امر می‌کند در مقابل زور تسلیم می‌شوند و آنجایی که رضا نمی‌دهد تا آخرین قطره خون می‌ایستند. امام امیرالمؤمنین (ع) را با زور و با دست بسته به مسجد برای بیعت با ابی‌بکر بردند! فدک را با زور از دست فاطمه (س) گرفتند و آنها نگفتند ما تا آخرین قطره خون می‌ایستیم و زیر بار زور نمی‌رویم! امام کاظم (ع) را به امر هارون در مسجد پیامبر دستگیر کردند و هفت سال - کمتر یا بیشتر - در زندان نگه‌داشتند. آن حضرت نگفت من کشته می‌شوم و زیر بار زور نمی‌روم؛ چون مصلحت اسلام در سکوت و تسلیم بود. آن «هیئات منّا الذلّة» هم که امام حسین (ع) روز عاشورا می‌گفت، مقصودش ذلت دین خدا در مقابل حکومت ابلیسی آنها بود که بخواهند آرای خود را مسیطر ۴ بر دین خدا سازند! و گرنه خود امام حسین (ع) با برادر بزرگوارش، امام حسن (ع) بیست سال در زمان حکومت معاویه ساکت بودند. پس زیر بار زور رفتن همیشه یک شجاعت دینی و کمال اسلامی نیست! تنها رضا به قضای خدا دادن و تسلیم امر خدا بودن کمال است و بس که می‌فرمودند: تنها پسند خدا، پسند ما خاندان رسول است. اگر او راضی به تسلیم در مقابل زور باشد، تسلیمیم! او راضی به قیام باشد، قائمیم، می‌پسندیم آنچه را جانان پسندد. و ما تشاؤون إلا ما یشاء الله... ۵ یک فرق اساسی بین مسلک مادی و مکتب الهی این است که مسلک مادی اصالت برای بدن انسان قائل است و روح انسان را که حقیقت انسان است اصلاً به حساب نمی‌آورد. همچنین اصالت برای همین زندگی دنیا قائل است و عالم آخرت پس از مرگ را اصلاً عالم زندگی نمی‌داند! اما مکتب الهی اصالت را از آن روح می‌داند و بدن هم مرکب موقتی برای روح است و همچنین اصالت در مکتب الهی از آن عالم آخرت است و دنیا گذرگاه است و بازار تجارت برای تحصیل

سرمایه زندگی در عالم پس از مرگ و آن سرمایه، عبارت از نورانیت خاصی است که در روح و جان انسان پیدا می‌شود و از آن تعبیر می‌شود به نور معرفت خدا و محبت خدا که بر اثر ممارست در عبادت و عمل به دستورات دین در روح آدم به وجود می‌آید. لقمه حرام و سیاهی قلب انسان این جمله را مکرراً از گویندگان شنیده‌ایم که امام حسین (ع) روز عاشورا در یکی از دفعات که وسط میدان مقابل آن گمراهان فریب شیطان خورده ایستاده و به موعظه آنها پرداخت، آن تیره‌بختان سیه‌رو، هیاهو کردند و اعتنا به سخنان امام نمودند! امام فرمود: «علت اینکه سخنان من در شما اثر نمی‌کند، این است که، شکم‌های شما از حرام پر شده است». این گفتار امام (ع) بسیار تکان دهنده است و نشان می‌دهد که حرام‌خواری و حرام‌کاری، جوهر قلب آدمی را از صلاحیت پندپذیری می‌اندازد تا آنجا که کلام حیات‌بخش امام (ع) که کلام خداست، کمترین اثری در قلب قساوت گرفته انسان نمی‌کند و هیچ بهره‌ای از اعمال به ظاهر عبادی خود نمی‌برد! آخر آن مردم بدبخت هم مثل ما اهل نماز و روزه و حج بودند و تظاهر به اسلام و ایمان داشتند و در عین حال شمشیر به روی جان اسلام و روح ایمان کشیدند و آن جنایت هولناک را مرتکب شدند و در قعر جهنم جا گرفتند! اینک ما باید مراقب باشیم که به چنین بدبختی مبتلا نشویم و در عین داشتن ظواهر اسلام و ایمان، از حقیقت اسلام و ایمان آگاه نباشیم و بر اثر حرام‌خواری و حرام‌کاری از درک حقایق آسمانی قرآن و دعاها و مناجات‌ها محروم بمانیم. حقیقت شهادت عاشورای حسینی حقیقت شهادت را عملاً به جهانیان نشان داد و به اثبات رسانید که شهید کسی است که پیش از مردنش حق را شهود کرده و مانند آفتاب برایش روشن شده است. کشته شدنش روی تردید و تحریک احساسات جاهلانه نیست! حق را دیده و شناخته است و چنان عاشق دل‌باخته حق شده که برای رسیدن به آن، از همه چیز و همه کس می‌گذرد! عشق به جمال خدا چنان چشم دلش را پر کرده که جز خدا کسی را نمی‌بیند و جز رضا خدا چیزی نمی‌خواهد! اگر ببیند تنها راه رسیدنش به قرب خدا و جلب رضای او در خون غلطیدن خود و عزیزانش است و به اسیری انداختن زنان و کودکانش، بی‌درنگ قدم به جلو می‌گذارد و می‌گوید: خدا خواسته که مرا کشته و زنان و کودکانم را اسیر ببیند. معنای واقعی فنای در حق نیز همین است که چنان حق را دیده که اصلاً خود را نمی‌بیند و از هیچ حادثه‌ای نمی‌هراسد. از پای تا سرت همه نور خدا شود در راه ذوالجلال چو بی‌پا و سر شوی و لذا خدا نیز ابدیت شهدا را ضمانت کرده و فرموده است: کشتگان در راه خدا را مرده مپندار؛ آنها به عالم حیات عندالرب افتاده و برای همیشه زنده شده‌اند و از رزق مخصوص خوان الهی برخوردار گشته‌اند. ۶. شور حسینی تا پایان جهان در رگ‌های شیعیان جاری است. امروز در سرتاسر این مملکت و در همه جای شیعه‌نشین دنیا چنان شور و غوغایی به نام آنها برپاست که گویی همین امروز از دنیا رفته‌اند! این حسین کیست که عالم همه دیوانه اوست این چه شمعی است که جان‌ها همه پروانه اوست هر کجا می‌نگرم نور رخس جلوه گر است هر کجا می‌گذرم جمله عزاخانه اوست طی این چهارده قرن، نقشه‌های ویرانگر از ناحیه جباران هر زمان طرح شد که صدای حسین (ع) را خاموش و مهر او را از دل‌ها بیرون کنند اما تاکنون می‌بینیم که نتوانسته‌اند و الی الابد هم نخواهند توانست. زیرا خدای حسین (ع) حیات ابدی حسین (ع) را بیمه کرده و فرموده است: یَرِیدُونَ أَن یُطْفَؤُوا نَورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَ یَأْبَى اللَّهُ إِلَّأ أَن یتَمَّ نوره و ولو کره الکافرون؛ ۷ می‌خواهند نور خدا را با باد دهانشان خاموش کنند! ولی خدا اراده بر اتمام و ابقای نور خود دارد؛ اگر چه کافران نپسندند. خواهر بزرگوار حسین (ع) نیز در مرکز حکومت اموی در مجلس پرسطوت ۸ یزید - که خون از در و دیوارش می‌بارید - با یک جمله کوبنده، صولت ۹ او را در هم شکست و در حالی که مردم به یزید می‌گفتند: یا امیرالمؤمنین!! زینب کبری (س) نهیب به او زد: ای یزید! تو گمان کرده‌ای که با این جنایت‌ها می‌توانی عزت و قدرت ما را بشکنی؟! به خدا قسم، تو نمی‌توانی چراغ وحی ما را خاموش کنی و ذکر و یاد ما را [از دل‌ها و زبان‌های مردم] محو نمایی. و چنان که امروز می‌بینیم نتوانسته است. پی‌نوشت‌ها؟: این سخنرانی در تاریخ ۱۱ محرم الحرام ۱۴۲۷ ایراد شده است. (با استفاده از: صفیر هدایت، ش ۴۴، با تلخیص) ۱. سوره فجر (۸۹)، آیات ۲۶ - ۲۹. ۲. سوره زاریات (۵۱)، آیه ۵۶. ۳. نفس المهموم، ص ۴۳. ۴. مسیطر: حاکم. ۵. سوره انسان (۷۶)، آیه ۳۰. ۶. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۶۹. ۷. سوره توبه (۹)، آیه ۳۲. ۸. سطوت: قدرت. ۹.

صورت: هیبت.

### باده بده ساقی ولی ...

باده بده ساقیا، ولی ز حَمّ غدیر چنگ بزن مطربا، ولی بیاد امیر تو نیز ای چرخ پیر بیا ز بالا به زیر داد مسرت بده ساغر عشرت بگیر بلبل نطقم چنان قافیه پرداز شد که زهره در آسمان به نغمه دم‌ساز شد محیط کون و مکان دائرة ساز شد سیرور روحانیان هو العلی الکبیر نسیم رحمت وزید، دهر کهن شد جوان نهال حکمت دمید پر ز گل ارغوان مسند حشمت رسید به خسرو خسروان حجاب ظلمت درید ز آفتاب منیر وادی حَمّ غدیر منطقه نور شد یا ز کفِ عقل پیر تجلی طور شد یا که بیانی خطیر ز سر مستور شد یا شده در یک سریر قران شاه و وزیر شاهد بزم ازل شمع دل جمع شد تا افق لم یزل روشن از آن شمع شد ظلمت دیو و دغل ز پرتوش قمع شد چه شاه کیوان محل شد به فراز سریر چون به سر دست شاه شیر خدا شد بلند به تارک مهر و ماه ظل عنایت فکند شوکت فر و جاه به طالعی ارجمند شاه ولایت پناه به امر حق شد امیر مژده که شد میر عشق وزیر عقل نخست به همت پیر عشق اساس وحدت درست به آب شمشیر عشق نقش دوئیت بشست به زیر زنجیر عشق شیر فلک شد اسیر فاتح اقلیم جود به جای خاتم نشست یا به سپهر وجود نیر اعظم نشست یا به محیط شهود مرکز عالم نشست روی حسود عنود سیاه شد همچو قیر صاحب دیوان عشق عرش خلافت گرفت مسند ایوان عشق زیب و شرافت گرفت گلشن خندان عشق حسن و لطافت گرفت نغمه دستان عشق رفت به اوج اثر جلوه به صد ناز کرد لیلی حسن قدم پرده ز رخ باز کرد بدر منیر ظلم نغمه گری ساز کرد معدن کل حکم یا سخن آغاز کرد عن اللطیف الخبیر به هر که مولا منم علی است مولای او نسخه اسما منم علی است طغرای او سر معما منم علی مجلای او محیط انشا منم علی مدار و مدیر طور تجلی منم سینۀ سینا علی است سر انالله منم آیت کبرا علی است ذرۀ بیضا منم لؤلؤ لالا علی است شافع عقبی منم علی مشاور و مشیر حلقۀ افلاک را سلسله جنبان علی است قاعدۀ خاک را اساس و بنیان علی است دفتر ادراک را طراز و عنوان علی است سید لولاک را علی وزیر و ظهیر دائرة کن فکان مرکز عزم علی است عرصۀ کون و مکان خطۀ رزم علی است در حرم لامکان خلوت بزم علی است روی زمین و زمان به نور او مستنیر قبلۀ اهل قبول غرۀ نیکوی اوست کعبۀ اهل وصول خاک سر کوی اوست قوس صعود و نزول حلقۀ ابروی اوست نقد نفوس و عقول به بار گاهش حقیر طلعت زیبای او ظهور غیب مصون لعل گهرزای او مصدر کاف است و نون سر سویدای او منزّه از چند و چون صورت و معنای او ننگجد اندر ضمیر یوسف کنعان عشق بنده رخسار اوست خضر بیابان عشق تشنه گفتار اوست موسی عمران عشق طالب دیدار اوست کیست سلیمان عشق بر در او؟ یک فقیر! ای به فروغ جمال آینه ذوالجلال «مفتقر» خوش مقال مانده به وصف تو لال گرچه براق خیال در تو ندارد مجال ولی ز آب زلال تشنه بود ناگزیر آیت الله غروی اصفهانی (کمپانی)

### شعر و ادب

کاظم جیرودی متولد ۱۳۲۸ شمیرانات و کارشناس ادبیات است؛ نویسنده و شاعر، و کار روزنامه‌نگاری را هم از سال ۱۳۶۵ در پیرونده خود دارد. اولین کتاب داستان خود را در سال ۱۳۴۸ با عنوان «نامه‌ای از بستر مرگ» و اولین کتاب شعر خود را هم در سال ۱۳۷۸ با عنوان «داغ عشق» منتشر ساخته است. علاوه بر آن در رابطه با شعر کتاب‌های: رنگین کمان دلتگی، در سایه غزل، گزیده ادبیات شماره ۱۰۸، لحظه‌های تب آلود کربلا، چگونه شعر بگوئیم و در حوزه داستان؛ گنج بران، شب وصال، رابطه پنهان، روزهای بی‌یار ماندنی، اتفاقی که افتاد و... در حوزه کودک و نوجوان: راز چشمه نور، درخت سحرآمیز، و جای خالی خورشید را می‌توان نام برد. کاظم جیرودی مسئول چند کانون ادبی در سطح شهر تهران و عضو شورای شعر شمیرانات و رئیس انجمن قلم رودبار قصران بوده و هم اکنون مسئولیت انتشارات «فرادید» را هم به عهده دارد. بیش از ۱۰ عنوان کتاب هم با ویرایش و نوشته ایشان در

حوزه دفتر مقاومت به انتشار رسیده است. هم اکنون دو کتاب شعر در دست اقدام و چند جلد کتاب رمان و داستان آماده چاپ دارد. وی عضو انجمن قلم و انجمن نویسندگان کودکان و نوجوان هم می‌باشد. گل ظهور غم فراق تو دل را اگر چه سنگین است فدای آن غم تلخت، چقدر شیرین است! اگر چه نیست جفا، کار تو، نمی‌دانم چرا مرام تو در ذره پروری این است؟ دلم ز دوری ات ای گل به سینه‌ام پژمرد نوای بلبل طبعم ز غصه غمگین است بیا بیا که ز یمن تو باغ می‌خندد در انتظار رُخت، بی‌قرار نسیرین است بیا بیا که حضورت به گلشن دل‌ها برای زخم گل داغ‌دیده تسکین است گل ظهور تو کی برگ و بار خواهد داد؟ در انتظار فرج خوشه‌های پروین است بیا که فتنه به آفاق می‌کند بیداد بین که باد مخالف به پرچم دین است همیشه منتظرت روی جاده می‌مانم نگاه باور دل امتداد پرچین است کاظم جیرودی سبزپوش ای سبزپوش کعبه دل‌ها ظهور کن از شیب تند قلّه غیبت عبور کن درد فراق روی تو ما را ز غصه گُشت چشم انتظار عاشق خود را صبور کن شاید گناه خوب ندیدن از آن ماست فکری برای روشنی چشم کور کن یک شب بیا برای رضای خدا خودت غم نامه‌های سینه ما را مرور کن یک شب بیا به خلوت دل‌های بی‌قرار جان را ز شوق آمدنت پر سرور کن ای گل ز یمن مقدم خود باغ سینه را لبریز از طراوت و عطر حضور کن آقا! به جان مادر پهلو شکسته‌ات دل را ز تنگنای غم و غصه دور کن ای آفتاب مشرقی‌ام، شام واپسین تاریکی وجود مرا غرق نور کن خلوت‌نشین باور تنهایی‌ام تویی ای سبزپوش کعبه دل‌ها ظهور کن... کاظم جیرودی ختم غزل اگر دعای من امشب به آسمان برسد گمان کنم که خدا هم به دادمان برسد رمق نمانده به جسمم، خدای من مددی! مگر ز تو به تن مرده‌ام توان برسد غم ز دوری یار است، یار گمشده‌ام چه می‌شود خبر از یار بی‌نشان برسد؟ چه می‌شود که بیاید سوار مشرقی‌ام و بر پیاده خسته، توان و جان برسد؟ پر از لطافت گل می‌شود نسیم چمن اگر به فصل خزان یار مهربان برسد گلاب و عطر پاشید در مسیر ظهور گمان کنم که هر آن لحظه میهمان برسد! همیشه منتظرم در کنار جاده عشق که پیک خوش خبر از سمت جمکران برسد ??? تمام ذهن مرا پر نموده این پرسش چه می‌کنیم اگر وقت امتحان برسد؟ خدا کند که در این روز، روسپید شویم چو کارنامه به آن مصلح جهان برسد یقین بدان که اثر می‌کند دعای فرج و از عنایت آن صاحب‌الزمان برسد شروع دفتر باور به نام او زیباست اگر که ختم غزل هم به پای آن برسد کاظم جیرودی

### از نبی اعظم تا وصی خاتم (ص)

کلاس درس به هر چیز دیگری شبیه است، غیر از کنفرانس یک بحث تحقیقی. اخلاقی همین است. انگشت روی چیزی نمی‌گذارد، وقتی که هم گذاشت باید تا ته آن برود. الآن، اول کنفرانس است. خیلی اول، چون تازه دارد، دعای فرج می‌خواند، این عادت خوبش را از هیئت یاد گرفته، شب‌های جمعه، سینه‌زنی و جمعه‌ها بعد از نماز صبح، دعای ندبه. به خصوص که صدای بمی هم دارد و این صدای بم، وقتی با حرارت و انگیزه همراه می‌شود به فضا رنگ و بوی دیگری می‌دهد، بی‌خیال امثال حیدرمنش که در کلاس حضور دارند و الآن رفتند تو حس و حال بچه‌های مثبت. صدای منصوری در فضای کلاس همچنان به چرخش در می‌آید: - لطف کنید یک صلوات ختم کنید. و به دنبال این درخواست، ذکر صلوات به صورت زمزمه خفیفی، به گوش می‌رسد. - با کسب اجازه از استاد و شما عزیزان موضوع بحث را برایتان عرض می‌کنم: موضوع، تحقیقی هر چند اجمالی درباره پیامبر اعظم (ص) است، که در ایام میلاد مبارک آن حضرت هم قرار گرفته‌ایم؛ هر چند همه روزهای ما متعلق به آن حضرت است. تحقیق ما، درباره سیره عملی نبوی یا اخلاق اجتماعی، نحوه حکومت داری و این صحبت‌ها نیست، علتش هم این است که راجع به این مسائل، چه در صدا و سیما و چه در نشریات، بسیار گفته شده است. بماند که شاید هیچ کدام از ما نتوانسته باشیم حداقل چند حدیث از حضرتش را آموخته باشیم و در زندگی خود، آن را پیاده کنیم. امّا موضوع تحقیق درباره ارتباط و بیانات پیامبر اعظم (ص) پیرامون شخصیت وصی خاتم، حضرت مهدی (عج) است. سکوت شیرینی بر فضای کلاس حکم فرما شده، بعضی‌ها جا

خورده‌اند، معلوم نیست شاید فکر می‌کنند، دانشجویان رشته پزشکی؛ برای موضوع آزاد کنفرانس حتی سر کلاس معارف، خیلی موضوع‌های دیگری را می‌توانستند انتخاب کنند: مثلاً: - نحوه راه‌یابی انرژی مثبت (دعا) به روح انسان و ارتباط مستقیم آن با خواب شب. یا - چرایی افزایش بی‌رویه رشد قد، در افراد کوتولیسیم؟! یا هزاران موضوع دیگری که می‌تواند واقعیت داشته باشد یا نداشته باشد. در حال و هوای خودم هستم که نامه‌مچاله شده‌ای را از طرف صندلی حیدرمنش دریافت می‌کنم. عکس‌عملی از خودم نشان نمی‌دهم حتی سرم را برای خواندن خم نمی‌کنم، فقط مردمک چشمانم را تا می‌توانم، پایین می‌کشم. حیدرمنش، بی‌سلام، نوشته، - به رفیقت بگو، اینجا کلاس درس است، نه هیئت، جوگیر نشود سینه‌زنی کند. ملت معطل است. بگو، بحث را شروع کند. حیدرمنش معلوم است که از سر خیرخواهی نامه نوشته، حکماً علتش خنده و شوخی بیشتر بوده تا موعظه، اما بی‌راه هم نمی‌گوید؛ منصوری تا اینجا این همه حرف زده، اما هنوز، ب، بسم‌الله، تحقیقش را هم نخوانده، فقط موضوع را گفته: همین! امان از تکه کلام منصوری که می‌گوید: - باید اول طرف را بسازی، آگاهش کنی، دستش را بگیری، آرام آرام، بکشانی تو گود... فقط صدای منصوری شنیده می‌شود: - هر چه انسان بیشتر جست‌وجو می‌کند. به سخنان ناب و زیبایی هم برخورد می‌کند. در اقیانوس احادیث نبوی، دُرهای غلطان حدیث درباره حضرت مهدی (عج)، در موضوعات مختلف، وجود دارد. آن قدر که چه بسا بتوان کتابی مجزاً، به همین امر، اختصاص داد. بنده و آقای حبیبی، در حدّ توان احادیث قابل فهم را در بخش‌هایی که خواهم گفت، دسته بندی کرده‌ایم. دسته اول؛ سخنان حضرت رسول اکرم (ص)، درباره سیمای ظاهری حضرت مهدی (عج) است. دسته دوم؛ توضیح مختصری به همراه احادیثی از ایشان درباره راز غیبت ولی عصر (عج) است. دسته سوم؛ انتظار فرج و کلام نبوی درباره این موضوع. استاد محسنی، استاد معارف با ظاهری آراسته و آرامش‌بخش مثل همیشه قدم‌زنان به انتهای کلاس رفته و دست به سینه به دیوار تکیه داده است. منصوری نگاهی به استاد می‌کند و می‌گوید: - باز هم به این مطلب اشاره می‌کنم که احادیث گلچین شده است، تا بتوان در وقت داده شده بحث را جمع کرد و هم اینکه شما دوستان در پایان هر بخش، دست کم یک حدیث را به خاطر بسپارید. دلم می‌خواهد، کاغذ مچاله حیدرمنش را بفرستم برای منصوری، حیف آن همه زحمت اگر منصوری نتواند، همه کنفرانس را یک جا برگزار کند... دسته اول: از حضرت رسول اکرم (ص) است که فرمود: - مهدی (عج) ما مردی است، رنگ او، رنگ عربی است. (گندمگون)، و جسم او جسم اسرائیلی، (یعنی راست قامت و تا حدی بلند قد)، در گونه راست او خالی است مانند ستاره درّی. یا در حدیثی دیگر اینکه: - مهدی (عج)، از من است، پیشانی باز و نورانی و بینی کشیده و باریک دارد. و در جایی دیگر و باز هم از رسول اکرم (ص)، - سیمایش چون ماه تابان و چهره‌اش گرد و درخشان است. و در جای دیگر: دیدگان مبارکش سرمه کشیده، محاسن مبارکش پر مو و بر گونه راست، خالی جذاب دارد. و آخرین حدیث انتخابی اینکه: - چهره‌اش چون دینار، (گرد و گلگون)، دندان‌هایش چون شانه، (یعنی ظریف، منظم و جدا از هم، و شمشیرش چون شعله آتش است). و اما دسته دوم: منصوری هنوز حدیث‌های دسته بعدی را نخوانده که دست حیدرمنش جهت کسب اجازه بالا- می‌رود و از جایش برمی‌خیزد، می‌خواهد حرفی بزند، استاد محسنی سری تکان می‌دهد و او می‌گوید: - بچه‌ها! عذر می‌خواهم بین کنفرانس صحبت می‌کنم. و بعد رو می‌کند به منصوری. - شما گفتید، خوب است که در آخر هر بخش، یک حدیث یاد گرفته باشیم، درست است؟ - البته، این درخواست و نظر من بود، حالا تا چه اندازه، حافظه، دقت و توجه، شما را یاری کند. - بله، اتفاقاً من یکی دو حدیث در خاطرمان ماند. مثلاً، خال سیاهی بر گونه راست ایشان است، و صورتشان مثل ماه درخشان است. آیا اینها می‌تواند برای من سازنده باشد؟ لحظه‌ای سکوت همه جا را فرا می‌گیرد. سکوتی کش‌دار و سنگین. یکی از بچه‌ها که روی صندلی‌اش ولو شده، خودش را جمع و جور می‌کند و می‌گوید: - سازندگی بحث دیگری است. ما خیلی حدیث اخلاقی، تربیتی دیگری هم داریم. آیا شما می‌خواهید، با این دو حدیث خودتان را بسازید؟ مگر می‌شود، این دو نشانه از سیمای امام ماست که خوب، ما که ایشان را امام خود می‌دانیم و معتقد به غایب بودنش هستیم، بد نیست از سیمای ظاهری ایشان هم چیزهایی بدانیم. استاد محسنی، موقرانه می‌گوید: - آقای حیدرمنش!

بگذارید کنفرانس تمام شود. بعد حدیث‌ها را روی هم بگذارید و جمع‌بندی کنید. منصوری چشمانش خیره شده به حیدرمنش و حتم دارم، جوابی دارد اما رعایت کلاس را می‌کند و چیزی نمی‌گوید، اما من می‌گویم: تحقیق، کار مشترک من و منصوری است. باید دفاع کنم، پس لب می‌جنبانم که: - بین! دوست من! به خاطر سپردن برخی از نشانه‌های ظاهری حضرت، چه بسا در برخی جاها و مکان‌های مقدس، به کمک انسان بیاید. مثلاً در مسجد مقدس جمکران یا در مکان‌هایی که احتمال حضور حضرت در آن هست. برای اینکه اگر خداوند به کسی توفیق داد و جمال حضرتش را مشاهده کرد، با آنچه در ذهن دارد، قیاس کند. البته، برای شما را نمی‌دانم که آیا واقعاً، دانستن و ندانستن این احادیث، برایتان فایده‌ای هم دارد؟ عکس‌العمل کسی برایم مهم نیست. حرفم را که می‌زنم، می‌نشینم، بعضی از بچه‌های هم کلاسی، تازه منظورم را متوجه شده‌اند و ریز می‌خندند، وسط کلاس هنوز حیدرمنش ایستاده است. از جسارتش خوشم می‌آید: منصوری، حالا می‌گوید: - شاید منظور شما این باشد که این همه بحث مهم‌تر هست، حالا چرا سیمای حضرت را بیان کردم. شما درست می‌گویید، مهم عظمت قیام حضرت (عج)، است و اینکه در غیبت او چه رازهایی نهفته است. و یا چه علایم و نشانه‌هایی در ایام نزدیک به ظهور ایشان وجود داد، اما من و حبیبی، خواستیم در کنار دانستن آنها، یک نظر اجمالی هم به بحث ظاهر آقایمان داشته باشیم، همین را به شما بگویم، آقای حیدرمنش! که حضرت، علاوه بر بالاترین مرتبه تقوا و ایمان و عصمت و همه این چیزها، صاحب جمال و نیرومندی نیز هست که هر کسی بخواهد در مقابل حق و حقیقت، قد علم کند، او را سر جایش بنشانند، بفرمایید بنشینید. تا ادامه بحث را بگویم: مؤدب می‌نشیند. شرمند می‌شوم. شاید بنده خدا، سؤال برایش پیش آمده بود و قصد و غرضی نداشته است. خدایا! توبه. و اما دسته دوم: احادیث مربوط به علل غیبت حضرت ولی عصر (عج) پیامبر اکرم (ص) فرمودند: به ناگزیر او باید غایب شود، که در آن مدت ترس از قتل هست. و در حدیثی دیگر آمده: برای او غیبت و برای امت حیرتی خواهد بود که خیلی‌ها در آن دوران گمراه خواهند شد. و در حدیثی اینکه: آنچه در میان بنی اسرائیل واقع شده، در میان امت من نیز، مو به مو واقع خواهد شد. دوازدهمین فرزند من از دیده‌ها غایب می‌گردد و دیده نمی‌شود. و آنچه در میان بنی اسرائیل روی داده بود و به موجب آن، دچار سرگردانی شدند، غیبت نخستین سبط آنها به نام «لاوی بن برخیا» بود که مدتی بس دراز غیبت کرد و سپس به سوی قومش بازگشت و دین خدا را پس از مندرس شدن، از نو زنده ساخت. و در حدیثی دیگر از پیامبر اعظم (ص): مهدی (عج) از اولاد من است. خداوند به وسیله او مشرق‌ها و مغرب‌های زمین را فتح می‌کند. مهدی همان است که از دوستان خود ناپدید می‌شود، یک ناپدید شدنی که بر اعتقاد خود، در امامت استوار نمی‌ماند، مگر کسی که خداوند، دلش را برای ایمان آزموده است. و در بسیاری از احادیث علت غیبت، ترس از قتل بیان شده است. مانند حضرت ادریس که مدت بیست سال برای ترس از امت گمراه خود که دعوتش را رد کردند، غیبت نمود. مانند حضرت رسول اکرم (ص) که برای فرار از کسانی که او را آزار می‌دادند و جهت حراست از جان و نیز رسالت مقدسش، در غار حرا، مخفی شد. اما باید گفت که علت غیبت حضرت ولی عصر (عج) و عنوان ترس از قتل، که گفتیم در احادیث بی‌شماری آمده است، به هیچ وجه شخصی نبود، چرا که خداوند او را برای ریشه‌کن ساختن ظلم و ستم و اجرای عدالت، ذخیره کرده است. و نیز دلیل دیگر آن که؛ غیبت حضرت (عج) وسیله آزمایش مؤمنان و غربال شدن منکران است، و از معصوم (ع)، درباره علت غیبت سؤال شد و ایشان فرمودند: خلاق ناچارند، باید امتحان کرده شده باشند. و از یکدیگر تمیز بیابند و به غربال زده بشوند و جمع کثیری از غربال بیرون رود. و در حدیثی دیگر باز هم، علت غیبت؛ این مطرح شده است که در وقت ظهورش، احدی را در گردن وی بیعتی نباشد. منصوری، یک نفس و پر انرژی، سکان کشتی کلاس را در دست دارد. لذت می‌برم از آرامش و سکوت یک دست کلاس، سرم را کمی می‌چرخانم، بعضی از دانشجویان خانم، هر چه بحث جلوتر می‌رود، دستی به روسری‌هایشان می‌کشند و آرام مرتب می‌کنند. بعضی دیگر از همکلاسی‌ها هم که طبق عادتشان برای فهم بیشتر، دقیق می‌شدند در چشم و ابروی فرد کنفرانس دهنده، حالا حتی به منصوری هم نگاه نمی‌کنند و خودشان را سرگرم خط‌خطی کردن کاغذ سفید مقابلشان کرده‌اند. پنجره‌های کلاس

نیمه باز است و نسیمی گاه بر سر و رویان می‌وزد. دلم برای منصوری می‌سوزد، کاش می‌گذاشت، بقیه تحقیق را من کنفرانس می‌دادم. خصوصاً که از حدیث امام مهدی یا همان توقیع، را من در Word تایپ کرده بودم که از مولا صاحب‌الزمان (عج) نقل شده است: - اگر چه ما در جای مخصوصی به دور از جایگاه ستمگران سُکنی گزیده ایم، که خداوند مصلحت ما و شیعیان ما را در این دیده است که تا هنگامی که حکومت جهان به دست ستمکارانست، این چنین باشیم، ولی به اخبار شما آگاهی داریم و چیزی از اخبار شما از ما پوشیده نیست... بنابراین هر یک از شما باید طوری رفتار کند که به محبت ما نزدیک‌تر شود و از هر چیزی که خوشایند ما نیست و موجب غضب ما می‌شود دوری کند که فرمان ظهور ما ناگهانی و بدون مقدمه فرا می‌رسد که دیگر توبه سودی ندارد و پیشمانی از گناه دردی را دوا نمی‌کند. بعد از تایپ این قسمت، وارد دسته سوم شدم. منصوری هم وارد دسته سوم شده است. انتظار فرج، در کلام نبوی و ادامه می‌دهد: برترین عبادت‌ها، انتظار فرج است. و در جایی می‌فرماید: بعد از شما قومی خواهد آمد که پاداش هر یک از آنها برابر پاداش پنجاه نفر از شماست، گفتند: یا رسول‌الله! مگر نه این است که ما در حضور شما در بدر، احد و حنین شرکت جستیم و قرآن در میان ما نازل شد؟ ایشان فرمود: اگر آنچه بر آنها روی خواهد داد، بر شما روی می‌داد، شما نمی‌توانستید چون آنها صبر و شکیبایی را پیشه خود سازید. و در جای دیگر اینکه: خداوند! برادرانم را به من بنمایان. یکی از اصحاب گفت: مگر ما برادران شما نیستیم؟ ای رسول گرامی خدا! ایشان فرمود: نه، شما یاران من هستید، برادران من کسانی هستند که در آخرالزمان می‌آیند، و به من ندیده ایمان می‌آورند... که استقامت هر یک از آنها در دین خود، از کندن خارهای گون، در شب تاریک و به دست گرفتن آتش گداخته سخت‌تر است. آنها مشعل‌های هدایت هستند که خداوند، آنها را از فتنه‌های تیره و تاریک نجات می‌بخشد. - رسول اعظم (ص)، مؤمنان منتظر حقیقی را افرادی معرفی می‌کند که سخت‌کوش، ثابت قدم و استوار بر حق و حقیقت هستند. چنانچه باز می‌فرماید: خوشا به حال شکیبایان در غیبت او، و پای بر جایان در محبت او، که آنها را خدای تبارک و تعالی در کتابش چنین توصیف فرموده است، «این قرآن هدایت است برای پرهیزکاران؛ آنها که به غیب ایمان می‌آورند». و در حدیث نبوی دیگری چنین آمده است: گروهی از امت من، همواره حق را آشکار می‌کنند تا فرمان خدا (فرمان ظهور) فرا رسد. و دیگر اینکه؛ افضل اعمال امت من، منتظر بودن است به رسیدن فرج از جانب خدای تعالی. شبیه به کسی است که در بند گرفتار آمده، چنین فردی همچنان که در انتظار رهایی از بند به سر می‌برد، در عین حال برای نجات خود، در حد توان تلاش می‌کند؛ چه با دعا، چه با کارهای دیگر. و شاید یکی از کارهای شیعه در دوران انتظار، پیروی از سیره عملی نبوی باشد. زیرا در حدیثی از ایشان آمده که: مهدی از فرزندان من است. اسم او، اسم من و کنیه‌اش کنیه من، از نظر خلق و خلق شبیه‌ترین مردم به من است. یا اینکه... «شبیه‌ترین مردم به من است در شمایل و اقوال و افعالش». یادم هست، سر تایپ این حدیث، منصوری این بیت شعر را خواند که: میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است بعد اضافه کرد، ما کجا و آقا کجا؟ راستی قضیه تایپ از آنجا شروع شد که یک شب سرزده، البته خیلی هم سر زده نبود، رفتم خانه منصوری. می‌دانستم پدر و مادرش منزل نیستند وقتی به سر کوچه‌شان رسیدم، شماره همراه او را گرفتم، سلام و علیکش که تمام شد، شروع کرد به غرولند کردن که: خوب، خودت را کنار کشیدی، جست‌وجویی، تایپی، پیرینتی... - کجا کنار کشیدم مؤمن؟ خوب است که خودت می‌دانی، آن کتاب‌هایی که روی میز جناب عالی است را من برایت آورده‌ام. - فکر کردی که چی، اگر می‌بینی از کتاب‌ها استفاده می‌کنم، برای این است که نمره‌ات حلال باشد و گرنه چیزی که فراوان است کتاب. اصلاً کی گفته با هم تحقیق کنیم. اگر راست می‌گویی، بیا کتاب‌هایت را بگیر، یک سی‌دی می‌گیرم. صد جلد کتاب دارد دیگر این همه زحمت ندارد. - عجب، بینم منصوری! حواست هست چه می‌گویی؟ شما نبودید می‌گفتید، ورق زدن کتاب‌هایی که نام و یاد آقا در آن است، نوراتیت و صفا می‌آورد. نگفتی آدم وقتی کتاب دستش باشد، به بهانه یک حدیث موضوعی، چند حدیث را هم می‌خواند. منصوری خندید. شوخی‌اش گل انداخته بود، با بی‌خیالی گفت: - اگر مردی بیا! کتاب‌هایت را بگیر. ساعت تازه هفت شبه. از خیابان ولی‌عصر (عج) تا رسالت هم، یک قدم راه



بیشتر نیست. رسیده بودم جلوی در خانه‌شان، زنگ زد، منصوره گفت: - حبیبی! زنگ می‌زنند، گوشی را خاموش نکن بینم کیه؟ - غریبه نیست، خودیه، باز کن! منم. و لحظه‌ای بعد، پشت میز کامپیوتر نشستم و ادامه‌ی تایپ مطالبی که منصوره در کتاب‌ها علامت زده بود. یعنی همان‌هایی را که الان منصوره دارد در کلاس می‌خواند: - منتظر فرج بودن، عبادت است. این فرمایش پیامبر اعظم (ص) است. باید دانست که انتظار به تنهایی فایده‌ای ندارد، بلکه آن انتظاری، عبادت محسوب می‌شود که به اصلاح و تزکیه و خودسازی فرد و در پی آن، پیراستگی و اصلاح جامعه بینجامد. یعنی به امید آمدن مصلح و ظهور آقایی که در تقوا، ورع و ایمان سرآمد است، خود را هر چه بیشتر به او شبیه کرده و از رذیلت‌های اخلاقی و روحی و فکری فاصله بگیریم و بدانیم که او بی‌شک بر احوال شیعیان و دوست‌داران خویش آگاه است. در پایان تحقیق، این را هم اضافه کنم که ما به قدر مشت کوچک خویش از این اقیانوس بی‌کران و این چشمه جوشان، آب حیات بر گرفتیم. از کلام نبوی، آغازین دانه تسبیح گفتیم و از وصی خاتم، آخرین دانه، که همه به یکدیگر متصلند. همه یک دست و یک رنگ، و صاحب علامت‌هایی خاص، جز اینکه دانه اول همیشه اول است و دانه خاتم، بر جایش و بر قرار و امیا همگی برای تسبیح و ذکر سلام و صلوات است و بس. منصوره در وقت تایپ کنار دستم نشست و گفت: منابع را هم اضافه کن. ۱. مهدی موعود (عج)، جلد اول و دوم. علامه مجلسی. ۲. روزگار رهایی، جلد اول و دوم. کامل سلیمان ۳. عصر ظهور، علی کورانی ۴. مکیال المکارم، محمد تقی موسوی اصفهانی. بعد از من می‌خواهد که شعری را که خیلی دوست دارد، برایش با خط درشت بنویسم. خدا کند سر کنفرانس، موقع خواندن این شعر، گریه نکند. دوستان عیب‌کنندم که چرا دل به تو دادم باید اول ز تو پرسید که چنین خوب چرایی؟ تایپ تمام شد. منصوره باید پیرینت کند. به خودم می‌آیم، وای خدای من، لایه اشک چون مه غلیظی، چشمانش را پوشانده است. بعضی‌ها، از صدای بغض آلود منصوره، می‌روند تو حس. دقیق که می‌شوم، صدای گریه ضعیفی هم از طرف صندلی حیدرمنش می‌آید، بحث گریه‌دار نبود. بیشتر حس و حال معنوی منصوره، کار خودش را کرده است، یکی خود من. استاد محسنی، دستی به شانه منصوره که هنوز پشت میز استاد ایستاده، می‌زند و از او تشکر می‌کند، من اما هنوز در فکرم؛ اینکه کاغذ مچاله شده حیدرمنش را برای چه کسی بفرستم، برای منصوره یا برای خود حیدرمنش؟ شیدا سادات آرامی

### فضیلت علی (ع) در شب معراج

ابی سلیمان - چوپان پیامبر (ص) نقل می‌کند که از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: «شبی که معراج رفتم، خداوند جلیل به من فرمود: پیامبر، به آنچه از پیش پروردگارش فرستاده شده است، ایمان آورده است. گفتیم: مؤمنان نیز ایمان آورده‌اند. خدای جلیل فرمود: آری، درست گفتی. چه کسی را به خلافت بر امت پس از خود برگزیده‌ای؟ گفتیم: بهترین آنها. فرمود: علی ابن ابی‌طالب. گفتیم: بلی پروردگار من. فرمود: «ای محمد من به روی زمین نگرسته و تو را بین مردم اهل زمین انتخاب کردم و برایت نامی از نام‌های خود جدا کردم، و هر جا من ذکر شوم تو نیز به همراه نام من ذکر می‌شوی، من «محمود» هستم و تو «محمد» هستی. آنگاه بار دیگر به روی زمین نگرستم و علی را انتخاب کردم و برایش نامی از نام‌های خود قرار دادم، من «اعلی» هستم و او «علی» است. ای محمد، من تو را و علی و حسن و حسین و ائمه از نسل او را از نور خود آفریدم، و ولایت شما را بر اهل آسمان‌ها و زمین عرضه نمودم، هر کسی قبول کرد، در نزد من از مؤمنان قرار گرفت. و هر کس آن را انکار کرد، نزد من در صف کافران درآمد. ای محمد هر کسی از بندگان من، به اندازه‌ای مرا عبادت کند که اندامش فرسوده و پوسیده شود، ولی ولایت شما خاندان را انکار نماید، او را نمی‌آمرزم تا اقرار به ولایت شما خاندان، کند. ای محمد دوست داری آنها را ببینی؟» گفتیم: «آری» خداوند فرمود: «به طرف راست عرش بنگر و من به سمت راست عرش نگاه کردم، ناگهان علی و فاطمه و حسن و حسین، و علی بن حسین، و محمد بن علی، و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر، و علی بن موسی، و محمد بن علی، و حسن بن علی و مهدی را در

پرتوی از نور دیدم که به نماز ایستاده‌اند، و مهدی در وسط آنها همچون ستاره‌ای پرنور می‌درخشید.» آنگاه خداوند فرمود: «ای محمد، اینها حجت‌های من هستند و این مهدی (ع) انتقام‌گیرنده عترت توست، به عزت و جلالم سوگند، او حجتی است که طاعت او بر دوستانم واجب است، و من به واسطه او از دشمنانم انتقام می‌گیرم.» پی‌نوشت: «به نقل از: مناقب خوارزمی، ج ۱، ص ۹۵، حموی، فرائد السمطين، پایان، ج ۲.»

### امام مهدی (ع) شفاعت‌کننده امت

در مناقب خوارزمی به نقل از «سعد بن بشیر» از امیرالمؤمنین (ع) آمده است که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: من در کنار حوض (کوثر) بر شما وارد می‌شوم و توای علی ساقی آن، و حسن دفاع‌کننده از آن، و حسین دستور دهنده، و علی بن حسین (کسی) که به سوی آن قدم می‌نهد و محمد بن علی، ناشر رحمت حق، و جعفر بن محمد سبقت‌گیرنده، و موسی بن جعفر احصاکننده تعداد دوستان و دشمنان و سرکوب‌کننده منافقان، و علی بن موسی زیور و زینت مؤمنان، و محمد بن علی اهل بهشت را به درجاتشان می‌رساند، و علی بن محمد برای شیعیانش خطبه خوانده حورالعین را به شیعیان تزویج می‌کند، و حسن بن علی چراغ روشنی اهل بهشت، و مهدی شفیع آنها در روز قیامت است. در آنجاست که اذن داده نمی‌شود مگر برای کسی که خدا بخواهد و بپسندد. در همان کتاب به نقل از سلمان آمده است که: نزد پیامبر اکرم (ص) رفتم، و حسین بن علی (ع) را در آغوش او دیدم که چشمانش را می‌بوسد و دهانش را می‌بوید و می‌گوید: تو، سروری هستی که پدر و برادر و فرزندان تو نیز سرورند، تو پیشوا و پسر پیشوا و برادر پیشوایی، و پدر پیشوایان نیز هستی، تو حجت الهی و فرزند و برادر حجت الهی هستی، فرزندان تو نیز حجت الهی هستند که نهمین آنها قائم آنان است. ۱. پی‌نوشت: ۱. عسکری: «خوارزمی» آن را در کتاب خود مقتل الحسین (ع) و «ابراهیم محمد حموی شافعی» در آخر جزء دوم کتاب فرائد السمطين با اندک تفاوت در بعضی از عباراتش نقل کرده‌اند. و نیز در کتاب خود به نام المهدی الموعود عند الجمهور در باب دوازدهم از آن و در کتاب ینابیع الموده، تألیف شیخ سلیمان حنفی، ص ۴۸۷ نقل شده است.

### حکایت دیدار

در دوران هشت سال دفاع مقدس، یک روز شهدای زیادی را برای تشییع به شیراز آورده بودند. تعداد بسیاری از خانواده‌ها داغدار و مردم عزادار بودند. من برای تسلای دل بازماندگان، پیشنهادی به ذهنم رسید و آن اینکه از علمای شیراز دعوت کنیم که ضمن آنکه در تشییع جنازه شهدا حضور پیدا می‌کنند، هر عالمی خواندن تلقین چند نفر را به عهده بگیرد تا مقداری باعث تسکین روحیه دیگران باشد. شهید سید احمد خادم الحسین، یکی از شهدای گرانقدر شیراز و ارادتمند به آستان بلند امام عصر - صلوات الله علیه - گفته است: محبت و عشق به امام زمان (عج)، بهترین راه برای اطاعت از فرامین آن حضرت و تحمل سختی‌ها و وادار کردن نفس به ترک همه گناهان است. گرچه خلقت بهشت و جهنم هم می‌تواند انسان را به سمت بندگی خداوند متعال بکشاند. اما واضح است که هیچ عاملی به اندازه محبت نمی‌تواند محب را هم‌سنگ با محبوب کند. محبت می‌تواند پیکر بی‌جان و مرده انسان را به تحرک درآورد تا چه رسد به انسان زنده. حکایتی را که نقل می‌کنم شهادی بر این مدعاست. حدود سال ۱۳۷۲ بود که قضیه‌ای را در ابتدا، با واسطه شنیدم و سپس برای آنکه آن را بدون واسطه شنیده باشم، سفری به شهر شیراز رفتم و به خدمت حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا طوبائی - که اصل جریان برای ایشان اتفاق افتاده بود - رسیدم. عصر جمعه‌ای بود که به مسجد ایشان وارد شدیم و نماز مغرب و عشا را به امامت ایشان به جا آوردیم. بعد از نماز عشا، ایشان بر فراز منبر رفت و پیرامون حضرت حجت بن الحسن (ع) صحبت نمود و این ظاهراً برنامه دائمی عصرهای جمعه ایشان بود. پس از اتمام سخنرانی، خدمت ایشان رسیدم و پس از معرفی خود اظهار داشتم که، ما در اصفهان داستانی به واسطه یکی از آشنایان از شما شنیده‌ایم و اکنون به خدمت‌تان رسیده و مایل

هستم که آن را از زبان خود شما بشنوم. حاج آقا طوبائی هم به گرمی از ما استقبال نمود و با کمال بزرگواری و محبت تمام جریان را برای ما نقل کردند و پس از آن نوار کاستی را که حاوی همان صحبت‌ها بود به ما هدیه داد. اصل داستان از این قرار است: در دوران هشت سال دفاع مقدس، یک روز شهدای زیادی را برای تشییع به شیراز آورده بودند. تعداد بسیاری از خانواده‌ها داغدار و مردم عزادار بودند. من برای تسلای دل بازماندگان، پیشنهادی به ذهنم رسید و آن اینکه از علمای شیراز دعوت کنیم که ضمن آنکه در تشییع جنازه شهدا حضور پیدا می‌کنند، هر عالمی خواندن تلقین چند نفر را به عهده بگیرد تا مقداری باعث تسکین روحیه دیگران باشد. پیشنهاد خود را با امام جمعه محترم شیراز، آیت‌الله حائری شیرازی در میان گذاشتم و ایشان هم از این پیشنهاد استقبال کردند. لذا از علما دعوت نمودیم و آنها هم حضور پیدا کردند و هنگام تدفین هر شهیدی، تلقین آنها را می‌خواندند. خواندن تلقین میت مستحب است، هنگامی که میتی را در قبر می‌خوابانند و گونه راست صورت او را در کف قبر می‌گذارند، شخص تلقین کننده، گوش میت را مختصر تکانی می‌دهد و سپس عقاید صحیح را که شامل اعتقاد به توحید، قبله، قرآن، نبوت انبیا و امامت دوازده امام(ع) را با ذکر نام هر کدام، به میت یادآوری می‌نماید. روح میت که در آنجا حاضر و ناظر است ضمن شنیدن تلقین جملات، از وحشتی که در اثر وارد شدن جسم او به خانه جدید برای او حاصل شده، مقداری کاسته می‌شود و مانوس با عقاید حقه و اخلاق و اعمال صحیح خویش و مطمئن به لطف خدای کریم، لطیف، رحیم و عفو کننده می‌گردد. جملات تلقین در حاشیه کتاب مفاتیح الجنان آمده است. بنده یادم نیست که دومین شهید بود یا سومین که می‌خواستم تلقین او را بخوانم که این قضیه اتفاق افتاد. اما یادم هست که نام آن شهید عزیز، «سید احمد خادم‌الحسین» بود. وقتی داخل قبر شدم و کنار شهید نشستم و می‌خواستم تلقین او را بخوانم، حال منقلب بود و در این فکر بودم که شهید نیازی به تلقین کردن ندارد. آنها به مقام «احیاء عند ربهم یرزقون» رسیده‌اند، امّا در عین حال چون خواندن آن مستحب است و باعث تسکین خاطر بازماندگان می‌شود انجام وظیفه می‌کنم. وقتی شروع کردم به تلقین خواندن و رسیدم به نام ائمه اطهار(ع) و اسم آنها را یکی پس از دیگری می‌خواندم تا آنکه نام آخرین امام معصوم، حضرت بقیه‌الله - ارواحنا فداه - را بردم، ناگهان دیدم که شهید همان طور که سرش بر کف قبر گذاشته شده بود، سرش را به احترام نام امام زمان(ع) از کف قبر بلند نمود و به اندازه حدود یک و یک‌دوم بالا آورد و دو مرتبه بر کف قبر گذاشت. من که از قبل پیش‌بینی چنین صحنه‌ای را نکرده بودم آن‌چنان از این عمل احترام گونه شهید منقلب شدم که از خود بی‌خود شده و مدهوش افتادم، به گونه‌ای که یادم نمی‌آید خودم از قبر بیرون آمدم یا دیگران مرا از قبر بیرون آوردند. هر کس از اطرافیان قبر هم که شاهد این جریان بود حالش منقلب شد و به گریه افتاد. بگشای تربتم را بعد از وفات و بنگر کز آتش درونم دود از کفن برآید بعد از اتمام مراسم، به فکر افتادم که تحقیقی راجع به زندگانی این شهید داشته باشم تا بفهمم شهیدی که بعد از شهادتش، جسم بی‌روح او این چنین احترامی به نام مقدس صاحب‌الزمان(ع) می‌گزارد و بلند می‌گردد، در زمانی که حیات دنیوی داشته چگونه از نام آن بزرگوار متأثر و منقلب می‌گشته و احترام به آن حضرت می‌گذاشته است؟ وقتی تحقیق نمودم متوجه شدم که این شهید در زمان حیات خویش، عاشق و دلباخته امام زمان(ع) بوده و در جبهه‌های دفاع مقدس نیز زیاد به یاد آن حضرت بوده و دیگران را هم به یاد آن عزیز دل‌ها می‌انداخته و در فراق حضرتش می‌سوخته و دیگران را می‌سوزانده است. خوشا تنهایی و شب‌های تارم که با یاد تو اشک از دیده بارم تو می‌دانی که در سوز و گدازم شها مگذار اندر انتظارم (آیت‌الله میرجهانی) پیام‌ها و برداشت‌ها: ۱. بعد از آنکه انسان خداوند متعال را شناخت، بندگی او را می‌کند، لکن برای این شناخت و بندگی، سه راه وجود دارد که معمولاً افراد بعد از شناخت خالق خویش از هر سه طریق استفاده کرده تا خود را به کمال بندگی و اطاعت متصف نمایند. آن سه راه عبارتند از: محبت پروردگار؛ طمع به ثواب و درجات بهشت؛ ترس از عذاب و عقاب جهنم. لکن راه محبت قوی‌ترین راه است زیرا که محب خداوند متعال دیگر سختی‌های سیر الی‌الله تعالی را حس نمی‌کند و اصلاً ناراحتی نمی‌بیند و ترک گناهان لذیذ نفسانی، برای او لذت عقلانی دارد. رسول خدا(ص) می‌فرمایند: محبت شما به چیزی، شما را کور و کر می‌کند. ۲. تعزیت و

تسلیت صاحب مصیبت مستحب است، چه قبل از دفن میت و چه بعد از آن. علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار ۲ مطالبی را از بزرگان علما پیرامون استحباب تعزیت و اینکه تعزیت بعد از دفن افضل است، نقل کرده‌اند. در اینجا ما به ذکر یک روایت اکتفا می‌کنیم: حضرت موسی (ع) در مناجاتش از پروردگار پرسیده: خدایا چه پاداشی است برای کسی که تعزیت به مادر داغ‌دیده گوید؟ فرمود او را در زیر سایه خود قرار می‌دهم در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه من نیست. ۳۳. تلقین در دو زمان مستحب است: اول وقتی که میت را درون قبر می‌گذارند. دوم بعد از آنکه روی قبر را پوشاندند و مردم از سر قبر او برگشتند، مستحب است نزد سر میت بنشینند و با صدای بلند او را تلقین بکنند، منکر به نکیر می‌گویند: «بیا بیا برویم، تلقین حجتش کردند، احتیاج به پرسیدن نیست». پس برمی‌گردند و سؤال نمی‌کنند. ۴. خوب است هر کسی به یاد شب اول قبر خویش، زمانی را با خدای خویش خالصانه مناجات کند و از او کمک برای گریه کردن بر احوال نفس خویش بگیرد. مناسب است جملات امام سجاد (ع) را در «دعای ابو حمزه ثمالی» زمزمه کنیم: کمکم کن به زاری بر خودم زیرا من به مسامحه و آرزو عمرم را گذراندم، و به اندازه‌ای پست شدم که نومید از خیرم. کیست که بدحال‌تر از من باشد اگر به همین حال به گورم برده شوم که آن را برای خوابیدن نیاراستم و آن را برای آرمیدنم با کردار خوب فرس نکردم. چرا من نگویم که ندانم چه سرانجامی دارم در حالی که می‌بینم نفس، مرا گول می‌زند و روزگارم فرییم می‌دهد و بال‌های مرگ بالای سرم در حرکت است. چرا من نگریم؛ باید برای جان دادن بگیریم، باید برای تاریکی گورم بگیریم، بگیریم برای تنگی لحدم، بگیریم برای پرسش منکر و نکیر از من، بگیریم برای بیرون شدنم از گور برهنه و خوار با بار گناهی که بر دوش دارم، بنگرم یکبار از طرف راست و یک بار از چپ و مردم در وضعی [بهتر] غیر از وضع من باشند. ۵. انسان‌های مؤمن خالص الایمان، مطمئن هستند که چنانچه در زمان حیات آنها امام زمان (ع) ظهور نکنند تا از دنیا بروند، پس از ظهور آقا، به دنیا باز خواهد گشت. رجعت عمومی نیست بلکه مختص انسان‌های با ایمان خالص یا مشرک خالص است. و ما چه کنیم که عمل صالح ما اندک است ولی آرزوی فراوان داریم: مولای إذا رأیت ذنوبی فزعت و إذا رأیت کرمک طمعت. وقتی مولای من، وقتی به گناهانم می‌نگرم ناامید می‌شوم اما وقتی به کرم تو می‌نگرم طمع مرا فرا می‌گیرد. شاید مناسب باشد پناهنده به امام هشتم علی بن موسی الرضا (ع) بشویم که ضامن رجعت و بازگشت یک حیوان آهو شدند، بلکه ضمانت رجعت ما بیچارگان و شفاعت بودن ما را در رکاب مولایمان صاحب العصر و الزمان (ع) بنمایند چنان که در دعای عهد هر روز از خداوند درخواست می‌کنیم: اللهم إن حال بینی و بینة الموت ... فاخرجنی من قبری ۴؛ خداوند، اگر بین من و آن حضرت، مرگ حائل شد... مرا [در روز ظهورش] از قبرم خارج کن. ۶. لازم است هنگام گفتن نام معصومین (ع)، احترام مناسب چه از طرف گوینده و چه از طرف شنونده و حتی هنگام نوشتن نام آنها گذاشته شود و از نوشتن رموز ص و ع و س اجتناب گردد. در محضر امام صادق (ع) وقتی نام رسول الله (ص) برده شد، امام (ع) ضمن ادای احترام به این نام مبارک، سه مرتبه در حالی که نشسته بودند سر مبارک خود را تا نزدیک زمین پایین بردند. ۷. خوب است محبان و عاشقان حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - سعی در تبلیغ نام آن حضرت بنمایند. زیرا انسان محب، دوست دارد کمالات محبوب خویش را به دیگران منتقل کند تا او را محبوب همه بگرداند. اسامی معصومین (ع) را بر روی اولاد خود و مکان‌های مناسب گذاشته، مرتب نام آنها را زیر لب زمزمه کنند، کتبی که نام و معارف آنها را در بر دارد تهیه و بین دوستان و اقوام و حتی در بیمارستان‌ها پخش نمایند. در مجالس شادی و عزا، گفتارهای آنها را به مناسبت با خط زیبا بر در و دیوار زده و توسط گویندگان تبلیغ نماید. ۸. اگر انسان، مؤمن واقعی باشد، و همیشه وظیفه فعلی خویش را عمل نماید هر حالتی برای او به وجود آید، خیر و مصلحت اوست. اگر مالک شرق و غرب عالم گردد خیر و منفعت او در آن است و اگر کشته شود و بدن او تکه تکه گردد باز خداوند متعال خیر و نفع او را در همان حالت قرار می‌دهد. به این حدیث امام صادق (ع) توجه فرمایید: در آنچه که پروردگار با حضرت موسی مناجات فرموده، آمده است: ای موسی من هیچ مخلوقی را که محبوب‌تر از بنده مؤمن من باشد، نیافریدم و من او را تنها به چیزی مبتلا می‌کنم که مصلحت و خیر برای او باشد و من دانایم به چیزی که بنده مرا اصلاح

می‌کند پس بنده من باید بر بلای من صبر کند و نعمت‌های مرا شکر گزار باشد و به قضای من باید راضی باشد. ۵ صبا اگر گذری افتد به کشور دوست بیار سوی محبان پیامی از در دوست و گر چنان که در آن حضرتت نباشد یار برای دیده بیاور غباری از در دوست غبار در گه او توتیای دیده کنیم بدین وسیله ببینیم سوی منظر دوست من خراب و تمنای وصل او هیئات مگر به خواب بینم خیال منظر دوست اگر چه دوست به چیزی نمی‌خرد ما را به عالمی نفروشم مویی از سر دوست چه باشد ار شود از بند غم دلش آزاد که هست «فیض» ثناخوان کمینه چاکر دوست (فیض کاشانی) ماهنامه موعود شماره ۷۳ سید ابوالحسن مهدوی پی‌نوشت‌ها: ۱. حَبْكَ لِلَّهِ يَعْصِي وَيُصْم. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۷ ص ۱۶۴. ۲. همان، ج ۸۲ ص ۱۱۱-۱۱۳. ۳. همان، ج ۵۳ ص ۳۹. ۴. فرازی از دعای عهد. ۵. علامه مجلسی، همان، ج ۸۲ ص ۱۳۰.

### پرسش شما، پاسخ موعود

در مواجهه با بسیاری از اقشار مردم یکی از نخستین پرسش‌هایی که مطرح می‌شود این است که آیا سرانجام امام مهدی (ع) هم چون پدران بزرگوار خویش به شهادت می‌رسد یا اینکه به مرگ طبیعی از دنیا می‌رود؟ در پاسخ این پرسش باید گفت که هر یک از این دو احتمال مؤیداتی در روایات دارد که در اینجا به بررسی آنها می‌پردازیم: الف) دسته اول از دسته‌ای روایات استفاده می‌شود که آن حضرت به مرگ طبیعی از دنیا می‌رود. روایات زیر از آن جمله‌اند: ۱. ام سلمه از پیامبر خدا (ص) چنین نقل می‌کند: مهدی از خاندان من و از فرزندان فاطمه است... او در میان مردم به سنت پیامبرشان عمل می‌کند، پس هفت سال درنگ می‌کند و آنگاه از دنیا می‌رود و مسلمانان بر او نماز می‌گزارند. ۲. در روایتی که در تفسیر آیه شریفه «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ؛ پس از [چندی] دوباره شما را بر آنان چیره می‌کنیم» ۲ از امام صادق (ع) نقل شده در این زمینه چنین آمده است: [منظور] خروج [امام] حسین (ع) با هفتاد تن از یارانش [در زمان رجعت است] در حالی که کلاه‌خودهای زرینی که دو رو دارد بر سر دارند و اعلام کنندگانی به مردم برسانند: این حسین است که خارج شده است، تا آنجا که مؤمنان هیچ شک و تردید درباره او نکنند و بدانند که او دجال و شیطان نیست، و اوست حجت قائم [به حق] در میان شما و چون معرفت به اینکه آن حضرت همان حسین (ع) است در دل‌های شیعیان استقرار یافت، حضرت حجت را مرگ فرا می‌رسد و کسی که آن جناب را غسل می‌دهد و کفن و حنوط می‌کند و به خاک می‌سپارد همان حسین [بن علی] (ع) خواهد بود. جز وصی و امام هیچکس متصدی [کار کفن و دفن] وصی نشود. ۳. در روایت دیگری نیز امام صادق (ع) در پاسخ به این پرسش که اولین کسی که به دنیا رجعت خواهد کرد چه کسی است می‌فرماید: [امام] حسین (ع) در پی قائم (ع) خروج می‌کند... حسین (ع) به همراه آن گروه از یارانش که با او به شهادت رسیدند، به پیش می‌آید در حالی که هفتاد پیامبر او را همراهی می‌کنند، آن گونه که به همراهی موسی بن عمران فرستاده شدند. قائم (ع) انگشتر خود را به او واگذار می‌کند. پس حسین (ع) نخستین کسی است که عهده‌دار غسل و کفن و حنوط آن حضرت می‌شود و ایشان را در قبر خود قرار می‌دهد. ۴. ب) دسته دوم از دسته‌ای دیگری از روایات که به طور عام دلالت بر به شهادت رسیدن همه معصومین (ع) می‌کنند، شاید بتوان استفاده کرد که امام مهدی (ع) نیز چون پدران بزرگوار خویش به شهادت می‌رسند. از این دسته روایات نیز به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم: از امام حسن مجتبی (ع) در این زمینه چنین روایت شده است: به خدا سوگند، پیامبر خدا با ما پیمان بسته است که این امر [امامت] را دوازده تن امام از فرزندان علی و فاطمه به دست خواهند گرفت و هیچ کدام از ما نیست مگر اینکه مسموم یا کشته می‌شود. ۵. امام صادق (ع) نیز در این باره می‌فرماید: به خدا قسم هیچ‌یک از ما نیست مگر اینکه کشته شده و به شهادت می‌رسد. ۶. از امام رضا (ع) نیز مشابه همین تعبیر، روایت شده است. ۷. گفتنی است این دسته روایات معمولاً - برای پاسخ‌گویی به شبهاتی که در مورد نحوه از دنیا رفتن برخی امامان مطرح می‌شود، مورد استفاده قرار می‌گیرد. علامه مجلسی نیز در کتاب خود بابی را با عنوان «باب شدت سختی‌های امامان معصوم و اینکه مصیبت‌های آنها از همه مردم بزرگتر بود و

اینکه آنها نمی‌میرند مگر با شهادت» ۸ به بررسی این روایات اختصاص داده است. ۴. نویسنده کتاب إلزام الناصب به نقل از «برخی از علماء» عبارتی را نقل کرده است که دلالت بر شهادت امام مهدی (ع) می‌کند. او می‌نویسد: هنگامی که هفتاد سال [حکومت حضرت] حجت به پایان رسید، مرگ به سراغ او می‌آید. زنی از «بنی تمیم» به نام «سعیده» که ریشی چون مردان دارد، از بالای پشت بام هاوونی سنگی به سوی آن حضرت که در حال گذشتن از آن مسیر است پرتاب می‌کند و او را می‌کشد. پس از درگذشت آن حضرت. [امام] حسین (ع) عهده‌دار به خاک سپاری او می‌شود. ۹ عبارت یاد شده از سوی برخی صاحب‌نظران مورد نقد و بررسی قرار گرفته است که از آن جمله می‌توان به شهید سید محمد صدر اشاره کرد. ایشان در این زمینه می‌نویسد: این متن اساساً قابلیت اثبات موضوع [شهادت حضرت] را ندارد؛ زیرا روایت نقل شده از یکی معصومین نیست، بلکه از بعضی از علما که ما نمی‌دانیم کیست، نقل شده است. حتی اگر این متن - چنانکه از ظاهر آن برمی‌آید - اشاره به مضامین برخی روایات داشته باشد، تبدیل به روایت مرسل می‌شود که نه سند آن مشخص است و نه امامی که از او روایت شده است. افزون بر اینکه سند روایات یاد شده معمولاً ضعیف است و مضامین آنها دور از ذهن است به گونه‌ای که نمی‌توان با آنها چیزی را ثابت کرد. ۱۰ نام برده نقدهای دیگری نیز به متن و محتوای این عبارت وارد کرده است که به همین مقدار بسنده می‌کنیم. ۱۱ در هر حال با توجه به این دو دسته روایات اظهار نظر صریح و قطعی در مورد چگونگی وفات امام مهدی (ع) مشکل به نظر می‌رسد. ماهنامه موعود شماره ۸۳ پی‌نوشت‌ها: ۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۴، ح ۳۹. ۲. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۶. ۳. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۵۰، همچنین ر. ک: بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۴، ح ۱۰۳. ۴. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۳، ح ۱۳۰. ۵. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۱۷، ح ۱۹. ۶. همان، ص ۲۰۹، ح ۷. ۷. همان، ص ۲۱۴، ح ۱۶. ۸. همان، صص ۲۰۷-۲۱۷. ۹. علی یزدی حائری، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب، ج ۲، ص ۱۶۷. ۱۰. سید محمد صدر، تاریخ ما بعد از ظهور، ص ۸۸۱. ۱۱. همان، ص ۸۸۳.

### خواستگاری گنجشک

مورچه‌ای، پیامبر خدا، حضرت سلیمان (ع) را موعظه کرد و آن وقتی بود که مورچه روی سینه سلیمان (ع) آمد در حالی که حضرتش خوابیده بود، سلیمان مورچه را گرفته به دور انداخت. مورچه گفت: ای پیامبر خدا این صولت از چیست؟ چرا مرا پرت کردی، مگر نمی‌دانی تو در برابر پادشاهی قدرتمند قرار می‌گیری که حقّ مظلوم را از ظالم می‌ستاند؟ حضرت سلیمان از این گفته مور به حالت غش درآمد و پس از آفاقه، به مورچه فرمود: از من بگذر. مورچه گفت: نمی‌گذرم مگر به سه شرط؛ ۱. هیچ گاه سائل و فقیر را از دربارت رد نکنی، ۲. بدون جهت صحیح نخندی و خنده‌ای که از روی غفلت و بی‌فکری باشد نداشته باشی. ۳. اینکه مقام و موقعیت و دربانان مانع بین تو و مردمی که به تو کاری دارند نشود، سلیمان گفت: قبول کردم و چنین کنم و مورچه، سلیمان را بخشید. ۱. خواستگاری گنجشک روایت شده که روزی حضرت سلیمان گنجشک نری را دید که دور گنجشک ماده‌ای می‌گردد، حضرت به اصحاب فرمود: می‌دانید چه می‌گوید؟ ۲ گفتند: یا نبی الله، چه می‌گوید؟ فرمود: از او خواستگاری می‌کند که همسر و عیال او باشد و می‌گوید همسر من باش و در هر یک از قصرها و کاخ‌های شام که بخواهی تو را منزل دهم، حضرت فرمود قصرهای دمشق همه از سنگ است، برای این گنجشک ممکن نیست آنجا لانه بسازد و مسکن گزیند لکن هر خواستگاری، دروغگو است ۳ (وقتی برای ازدواج می‌رود در باغ سبز نشان می‌دهد و خلاف می‌گوید تا به هدف که ازدواج و اعمال غریزه جنسی است برسد). گنجشک مدعی و بساط سلیمان حضرت سلیمان گنجشکی را دید که با همسرش اختلاف پیدا کرده بود. گنجشک ماده گوش به حرف و خواسته شوهرش نمی‌داد. گنجشک نری می‌گفت: چرا تسلیم خواسته من نمی‌شوی و شب‌بخیر و روزبخیر مرا جوابگو نیستی ۴ و حال آنکه من قدرتی دارم که اگر بخواهم با منقارم قبه سلیمان را می‌گیرم و در دریا می‌اندازم. این گفت‌وگو را سلیمان بن داود شنید و خندید و آن دو گنجشک را صدا زد و آمدند و به گنجشک نری فرمود: تو توان این کار را داری که با

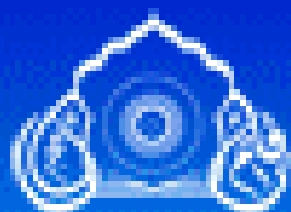
منقارت دستگاه مرا گرفته در دریا بیندازی؟ گفت: نه یا رسول‌الله، ولی گاهی مرد باید در مقابل زن یک قدرتی از خود نشان دهد. اظهار عظمت و بزرگی کند، که زن گوش به حرف او بدهد و دیگر اینکه یا نبی‌الله ما عاشقیم، عاشق را به حرف‌هایی که مقابل معشوقه دارد نباید ملامت کرد. حضرت سلیمان به گنجشک ماده فرمود: چرا خودت را در اختیار او نمی‌گذاری و گوش به حرف او نمی‌دهی، او که تو را دوست دارد؟ گفت: یا نبی‌الله او دوست و عاشق من نیست ادعا می‌کند و دروغ می‌گوید. چون او دوست دیگری هم دارد. اگر مرا دوست دارد نباید به غیر از من نظر داشته باشد. این حرف گنجشک ماده اثر عمیقی در سلیمان گذارد و گریه شدیدی کرد و چهل روز از مردم کناره گرفت و از خدا می‌خواست که قلب و دلش را تنها ظرف محبت خود قرار دهد و عشق و محبت دیگری در او نباشد. ۵. ماهنامه موعود شماره ۷۳ پی‌نوشت‌ها: ۱. حدائق الانس، ج ۱، ص ۵۶۲. ۲. از این عبارت استفاده می‌شود که منطق طیر را دیگران هم می‌توانند با او آشنا باشند که می‌فرماید می‌دانید چه می‌گوید. ۳. سفینه البحار. محدث قمی، ج ۲. کلمه عصفور - عصفور یعنی گنجشک به ضم العین و الائنی عصفوره، گنجشک نر دارای لویه و ریش سیاه است مثل آدم و گاو میش و خروس. ۴. گنجشک عشق عجیبی به همسر و بچه‌های خود دارد و زیاد با همسرش نزدیکی دارد شاید ۱۰۰ مرتبه در ساعت، لذا عمر او کوتاه است و بیشتر گنجشک‌ها بیش از یک سال عمر نمی‌کنند (سفینه الحار، ج ۲، کلمه عصفور). ۵. سفینه البحار، ج ۲، کلمه عصفور.

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار - ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه‌های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه

www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر (تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) (طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰-IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

